

# پیدایش ضمائر فارسی

(بررسی و تطبیق)

نیکلار است

دانشیار بدالت شرقیه

حق طبع و ترجمه برای مؤلف محفوظ است

تهران

۱۳۳۳

---

# پیدایش ضمائر فارسی

(بررسی و تطبیق)

نیکلاراست

دانشیار درالسنة شرقیه

حق طبع و ترجمه برای مؤلف محفوظ است

تهران

۱۳۳۳

# مندرجات

صفحه	قسمت اول مدخل	قسمت دوم ضمائر فاعل
۵-۱		
۶-۶		
۶	بنده ۱	ضمير فاعل شخص اول مفرد
۶	بنده ۲	ماخذ لغوی *man
۱۲	بنده ۳	*az < <
۱۴	بنده ۴	*a+dam < <
۱۷	بنده ۵	*a+ham < <
۲۱	بنده ۶	*(h)ay < <
۲۴	بنده ۷	*(h)ay-mar (s) < < مر کب
۲۶	بنده ۸	*(y) al < <
۳۰	بنده ۹	*ban+d < <
۳۲	بنده ۱۰	*(y) ag < <
۳۵	بنده ۱۱	ملاحظات کلی در ضمائر فاعل شخص اول مفرد
۳۸	بنده ۱۲	ضمير فاعل شخص دوم مفرد
۳۸	بنده ۱۳	ماخذ لغوی *du, *tu
۴۳	بنده ۱۴	ضمير فاعل شخص سوم مفرد
۴۳	بنده ۱۵	ماخذ لغوی *(g)u(g)
۴۸	بنده ۱۶	*vey < <
۴۸	بنده ۱۷	*an < <

۵۱	بند ۱۸ ضمیر فاعل شخص اول جمع
۵۱	بند ۱۹ مأخذ لغوی *ma(g)
۵۵	بند ۲۰ ضمیر فاعل شخص دوم جمع
۵۵	بند ۲۱ مأخذ لغوی *shma
۶۱	بند ۲۲ ضمیر فاعل شخص سوم جمع
۶۲	بند ۲۳ مأخذ لغوی *esh+an
۶۴	بند ۲۴ an+ha, an+an
۷۷-۶۵	<b>قسمت سوم ضمایر مفعول</b>
۶۵	بند ۲۵ ضمیر مفعول شخص اول مفرد
۶۵	بند ۲۶ مأخذ لغوی *mar
۷۰	بند ۲۷ ضمیر مفعول شخص دوم مفرد
۷۱	بند ۲۸ مأخذ لغوی *tur
۷۴	بند ۲۹ ضمیر مفعول شخص سوم مفرد
۷۴	بند ۳۰ مأخذ لغوی *(g)ur
۷۷	بند ۳۱ سایر ضمایر مفعول
۸۲-۷۸	<b>قسمت چهارم ملاحظات و نتایج کلی</b>
۱۵۷-۸۳	<b>قسمت پنجم حواشی و علائم اختصار و فهرستهای عمومی</b>
۸۳	آ- تبصره و حواشی
	ب- اختصارات:
۱۱۹	۱- منابع فارسی
۱۲۴	۲- منابع بسایر زبانه‌ها
۱۴۲	ج- زبانها و لهجه‌های ایرانی
۱۵۱	د- زبانهای غیر ایرانی
۱۶۰	ه- خلاصه اصطلاحات صرف و نحو زبان‌شناسی
۱۶۳	و- سایر اختصارات

## غلطنامه

خواهشمند است، پیش از خواندن کتاب، غلط‌هایی را که در چاپ روی داده تصحیح فرمایند - ضمناً یاد آوری این نکته لازم است که از صفحه ۷ تا ۴ برای جدایی میان هر يك از کلمات که بخط لاتینی آمده با توضیحات مربوطه به کلمه قبلی خط کوچک (تیره) گذاشته شده است و این خطها علامت ترکیب کلمات اینست .

ص/س	نادرست	درست	ص/س	نادرست	درست
۲۹/۲	کلمه	کله	۹/۱۷	Z-Z	Z=Z
۱۶/۶	(مفهوم من)	(مفهوم من)	۲۲/۱۷	تغییر	تعبیر
۳/۷	یازندی	بارندی	آخر/۱۸	am+a	am+o
۵/۷	مدگلدشتی	مدگلاشتی	۳/۲۳	a-s-t-an	astan
۷/۷	جان	چان	۲۱/۲۵	مرکب	اسم مرکب
۲/۸	mein	mien	۵/۲۶	آقایان	آقای
۷/۸	mo'in	ma'in	۲۸/۲۶	mars	Mars
۱۳/۸	عبارت	عبادت	۲۲/۲۷	(egli)	(egli)(او)
۱۷/۹	Baechus	Bacchus	۳/۲۹	al	ol
۲۲/۹	man	*man	۱۵/۲۹	ایران	اسیران
۱/۱۰	اشتباهی	استتاجی	۸/۳۱	مرده	برده
۱۲/۱۰	M	m	۱۷/۳۳	مدنجی	مونجی
۱۷/۱۰	بدیدن	بریدن	۲۵/۳۴	اکه	اکد
۱/۱۱	Menna	Menua	۱۸/۳۶	مدنجی	مونجی
۱۵/۱۱	K	k	۲۵/۳۷	زمان	زبان
۱۳/۱۲	یرغلامی	بزغلامی	۵/۴۴	ng	ug
۲۵/۱۴	[جمله روبرو] افتاده بیافزاید]	در زبان (اسلاو قدیم) و دو زبان (بلغاری) و در زبان (ایتوانی) هم معمول شده لیکن در زبان روسی	۱۳/۴۴	kuhh	huhh
۱۹/۴۴			+dez	-dez	
۲۳/۴۵			یا	با	
۲۰/۴۶	مدنجی	مونجی			



ص/اس	نادرست	درست	ص/اس	نادرست	درست
ocherk,	ocherk	۱۵/۱۲۵	hit-al	hit+al	۲۵/۹۷
Yaran	Yarean	۲۰/۱۲۷	gi-l	gi+l	۲/۹۸
iranienne	iranianne	۲۵/۱۲۷	شغنی	شغنی	۲۳/۱۰۱
Semnan	Semnan	۲۶/۱۲۷	وخی	وخی	۲۸/۱۰۱
Études	E'tudes	۹/۱۲۸	شمبرزادی	شامرزادی	۱۲/۱۰۲
...logs	...lago	۲۱/۱۲۸	ثنا بانی	لغوی	۲۱/۱۰۲
mil...	Mil.	۱۲/۱۳۲	دو	در	۲۵/۱۰۲
Aleut-	Alent-	۲۱/۱۳۲	بشما	شما	۵/۱۰۳
Otte	Ofto	۹/۱۳۳	۲۴۰	۲۴۹	۲۶/۱۰۳
Nouns	Mouns	۲۲/۱۳۳	تفسیر	تعمیر	۲۵/۱۰۴
yafe ...	yate...	۵/۱۳۷	... denie	...denic	۹/۱۰۵
Sprache	Sdrache	۲۱/۱۳۷	۱۷۸	۱۸۷	۱۲/۱۰۷
narodov	narodwo	۲۱/۱۳۹	sommet	Sommet	۳۱/۱۱۰
semantika		۲۶/۱۳۹	sabhati	sabbsti	۶/۱۱۱
Worlds	Worlos	۲۶/۱۴۰	...rodskiy	...rsdskiy	۴/۱۱۲
Birjandi	Birjadi	۱۷/۱۴۳	Xholdovedenic		۱۸/۱۱۲
Parthian	Parthan	۱۹/۱۴۳	Khaldovedenie		
ماوراءالنهر رایج و		۱۱/۱۴۶	Meshshuninov		۱۸/۱۱۲
جدیدیا فارسی ادبی		۲۲/۱۴۷	Meshshaninov		
مغول در ایران بجز بیان		۳/۱۴۸	شغنی	شغنی	۳۰/۱۱۲
انداخته شد و اغلب موارد			acc...	aec...	۲۸/۱۱۳
منشأ آن زبان ترك یا			uouns	novus	۲۸/۱۱۳
بیافزاید. [مغول بوده]			۳۹ ضمناً	ضمناً	۱۱/۱۱۵
Chanian	Chanien	۳/۱۵۵	خاص مرکب خاص ترکیب		۱۲/۱۱۵
Sumerian	Swmerian	۱۳/۱۵۶	آمو	آمد	۱/۱۱۶
Asianic گفته میشود)		۵/۱۵۹	Naram	Neram	۲۴/۱۱۶
شمال مصر	شمال	۱۵/۱۵۹	Sykes	Syekes	۵/۱۱۷
derivatives	ستون ۱	۱۹/۱۶۰	Yazuik i	Yazuiki	۳/۱۲۴
parts	parto	۴/۱۶۰	Stone	Ston	۱۳/۱۲۴
Oriental	oriental	۷/۱۶۰			

# قسمت اول

## مدخل

ضمایر شخصی فارسی از قراری است که بطور مشروح در زیر ایراد میگردد (۱) و در این بررسی تنها ضمایر شخصی منفصل که در حقیقت قسمت اهم ضمایر را تشکیل میدهند مورد مطالعه قرار داده شده است :

## ضمایر فاعل

(من) man	شخص اول مفرد
(تو) to, tu	» دوم »
(او) u , (وی) vey , (آن) an	» سوم »

(ما) ma	شخص اول جمع
(شما) shum+a, shom+a	» دوم »
(ایشان) ish+an , (آنان) an+an	» سوم »
(آنها) an+ha,	

## ضمایر مفعول

تفکیک معمولی	تفکیک پیشنهادی
بهجاهای جداگانه	بهجاهای جداگانه (۲)

---

(مرا) mar + a	(مرا) ma + ra	شخص اول مفرد
tor + a, tur + a	to + ra, tu + ra	» دوم »
(تورا) (ترا)	(تورا) (ترا)	
(اورا) ur + a	(اورا) u + ra	» سوم »

☆☆☆

(مارا) ma + ra	شخص اول جمع
(شمارا) shum + a + ra, shom + a + ra	» دوم »
(ایشانرا) ish + an + ra, an + an + ra	» سوم »
(آنانرا) an + ha + ra, (آنها را)	

پیدایش صیغه‌های ضمائر فارسی که اینک پیدایش ضمائر سایر زبانهای دنیا بطور کلی کمتر مورد مطالعه واقع شده و اگر چنانچه جزئی مطالعه شده باشد بدون برنامه معینی بررسی گردیده است. این قبیل مطالعات تقریباً منحصر باین بوده که من باب مثل ضمیر فاعل شخص اول مفرد (من) man چون ظاهراً خالی از شباهت نبوده از صیغه ضمیر مفعول شخص اول مفرد فرس قدیم mana (بمعنی مرا) اشتقاق و اقتباس پنداشته‌اند بدون تعبیر فاعلیت و مفعولیت آنها و یا آنکه ضمیر فاعل شخص دوم مفرد فارسی to, tu (تو) باز هم چون بی شباهت نمیباشد از صیغه هم‌ردیف فرس قدیم tuvam فرض نموده و از راه تخفیف بدست آورده بودند.

در این قبیل تحقیقات هم کمتر سعی شده بود کشف و روشن شود که ضمائر گوناگون از لحاظ وجه تشبیه لغوی بدوی و از نقطه نظر مفهوم ابتدائی آنها از چه منشائی بوجود آمده‌اند؟

بهمین منوال مقام ضمیر در میان سایر قسمت‌های کلام هم بقدری که باید و شاید روشن نشده و همچنین علت فرق فاحش لغوی که در میان ضمائر فاعل و ضمائر مفعول وجود دارد نیز تا کنون روشن نگردیده است.

در این دهه‌های اخیر از ناحیه پاره‌ای از محققین متعلق بگروهی که تحت عنوان (یافثی) Yaphetid تا اندازه‌ای شهرتی پیدا کرده نظریات ناقصی هم درباره پیدایش ضمیر اظهار شده است، مانند اینکه ضمیر در دوره‌های بدوی مفهوم مشترك بدن و روح انسان را اداء و همچنین موجود منفردی را در مقابل اجتماع و طایفه که در عین حال جنبه کلمه را هم داشته اداء میکرد نه در برابر اشخاص منفرد دیگر. (۳)

یا بعقیده محقق دیگر، ضمیر در ابتداء عبارت از اسم بت و رب النوع

(totem) طایفه بوده و ضمیر اولیه در بدو امر باشخاص مختلفه تفکیک نشده بود و در ضمائر فقط يك شخص وجود داشته است؟ (۴)

همچنین بنظر میرسد که اینگونه تعبیرات در چگونگی ایجاد ضمیر چندان قانع کننده نبوده و اضافه بر این زیاد روشن هم نمیباشند .

در بررسی حاضر مؤلف سعی نمود که پیدایش احتمالی ضمائر فارسی را روشن نموده و ضمناً از پاره‌ای از ضمائر سایر زبانهای مربوطه هم بمنظور تطبیق و مقایسه اشاره نماید .

مطول یا کوتاه بودن صداها و حروف مصوته که در ضمن بررسی بآنها برخورد میشود چون در ریشه کلام ذی‌مدخل نبوده و بچگونگی موضوع بررسی حاضر تأثیری ندارد لهذا با هیچ علامتی ظاهر و تمیز نشده و در عین حال کلیه نمونه‌های کلمات زبانهای مختلف و حتی فارسی و عربی هم از لحاظ تسهیل مقایسه و تطبیق با تلفظ زبانهای گوناگون دیگر به ترانویس لاتینی اداء گردیده‌اند.

در این ترانویس ساده‌ترین سبکی که ذیلاً ایراد گردیده اتخاذ شده و تنها اینکه بعضی از کلمات زبانهای کمیاب قدیم مانند زبان مصری قدیم و یا زبان سفد و غیره تقریباً بهمان طرز که از طرف متخصصین اتخاذ گردیده در نظر گرفته شد ولی باز هم با خط لاتین و با تخفیف ممکنه .

# ترانویس فارسی

## حروف

s	ص	a	آ، ا
z	ض	b	ب
t	ط	p	پ
z	ظ	t	ت
(apostrophe)'	ع	s	ث
gh	غ	j	ج
f	ف	ch	چ
q	ق	h	ح
k	ک	kh	خ
g	گ	d	د
l	ل	z	ذ
m	م	r	ر
n	ن	z	ز
v,u	و	zh	ژ
h	ه	s	س
y,i	ی	sh	ش

## علامات

ء (همزه) ' (apostrophe)

## حرکات

a

e

o

و ترانویس سایر زبانهای مربوط روی مآخذ ترانویس بالا در نظر گرفته شد و فقط در موارد استثنائی املاء ملی کلمه توی پرانتز نوشته میشود.

## قسمت دوم

### بند ۱

#### ضمایر فاعل

#### ضمیر فاعل شخص اول مفرد

در میان ضمایر فاعل و بخصوص در بین ضمایر فاعل شخص اول مفرد ضمایری نشان داده خواهد شد که عمومیت دارد، اعم از زبان فارسی ادبی و یا لهجه های ایرانی دیگر و از لحاظ مقایسه و تطبیق مأخذ لغوی ضمیر فارسی را بعنوان اساس بمنظور مقایسه گذارده و ضمایر سایر زبانها و لهجه های ایرانی و یا زبانهای غیر ایرانی و سایر کلمات و اسامی مورد تطبیق را با مأخذ ضمایر فارسی مقایسه خواهیم نمود .

### بند ۲

#### مأخذ لغوی \*man

ضمیر فاعل شخص اول مفرد فارسی وعده ای از سایر زبانها و لهجه های ایرانی امروزه روی مأخذ لغوی \*man ایجاد گردیده و نمونه های لغوی پائین شاهد این نکته است :

#### (مفهوم من)

زبانها و لهجه های ایرانی

man (فارسی) - man (پهلوی) - men, man (پازند) - m'n

(پارت) ۶ - man (تات) ۷ - man (هرزندی) ۸ - men+e (کردی) ۹ -  
 man (گیلکی) ۱۰ - mun, man (مازندرانی) ۱۱ - mun (نطهزی) ۱۲ -  
 man (فریزندی - پازندی) ۱۳ - man (عبری همدان) - mun (عبری  
 اصقهان) ۱۴ - men, man (بیرجندی) ۱۵ - man بلوچی ۱۶ - man  
 (یغناپی) ۱۷ - man (بدخشانی - مدگلدهشتی) ۱۸.

### زبانهای غیر ایرانی

man (جان) ۱۹ - men (ترکی - لهجه‌ای) ۲۰ - main (اردو) ۲۱.

### مفعول شخص اول مفرد

#### زبانها و لهجه‌های ایرانی

man+a (مرا) (فرس قدیم) ۲۲ - man+a (مرا) (اوستائی) ۲۳ -  
 mn (مرا) (سغد) ۲۴ - man+a (مرا) (فارسی عامیانه) ۲۵ - mun, man  
 (مرا) (سرخه‌ای) ۲۶ - mun+e, mun+a (مرا) (بختیاری) ۲۷ - men  
 (مرا) (زبکی - مدنچی - ئیدگاه) ۲۸ - mun (مرا) (اشکشمی) ۲۹ - men  
 (مرا) (سنگلچی) ۳۰ - mun (مرا) (پراچی - ارموری) ۳۱.

#### زبانهای غیر ایرانی

men+ia (مرا) روسی - mn+e (به‌من) (روسی) ۳۲ - man+i  
 (مرا) (هائوسا) ۳۳ - min (مرا) (انگلیسی قدیم) ۳۴.

### سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

#### زبانها و لهجه‌های ایرانی

man (ما) (فارسی) ۳۵ - man (ما) (پهلوی) ۳۶ - men+e  
 (مال‌من) (کردی) - min (مال‌من) (زازا) ۳۸ - man (این) (اشکشمی) ۳۹.

#### زبانهای غیر ایرانی

men - (ما) (سومر) ۴۰ - men+d+e (ما) (سومر) ۴۱ - man  
 (او) (گرچی) ۴۲ - man (که) (عربی) - man (که) (امهاری) ۴۳ -  
 mun+a, man+a (ما) (هائوسا) ۴۴ - man+a (این) (اسکیمو) ۴۵ -  
 man (او) (آلتوت) ۴۶ - man (که - کسبکه - کسانیکه) (انگلیسی قدیم) ۴۷ -

mayn (املاء mein) (مال من) (آلمانی) - mon (مال من - ضمیر و صفت)  
 (فرانسه) - mein (مال من - ضمیر) (فرانسه).

### سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

man (خانه - بیت) (فارسی) - man (ماندن) (فرس قدیم) ۴۸-  
 man+d, man- (امرو ماضی از فعل ماندن) (فارسی) - man+i+a  
 (خانه - ملك) (فرس قدیم) ۴۹ - mo'in+u (بهشت) (اوستائی) ۵۰-  
 men+u, min+u (محللی است بلند - بهشت) (فارسی) - min+as  
 (بهشت) (دساتیر) ۵۱ - man+a, man (باقی - ابد - جاویدان) (فارسی) ۵۲-  
 man (دل - قلب) (فارسی) ۵۳ - man+a (عقل) (فرس قدیم) ۵۴-  
 man+d (صاحب - خداوند) (فارسی) - man+esh (منش - طبیعت)  
 (همت) (فارسی) ۵۵ - man+ush (مردم) (دساتیر) ۵۶ - man+u (مهمان)  
 (خاوری) ۵۷ - man+a (عبارت - عشق) (ساکائی) ۵۸ .

زبانهای غیر ایرانی

man (کردن) (اورارتو) - man+i (کننده) (اورارتو) ۵۹ -  
 man+da (خانه - آبادی) (ماندائی) ۶۰ - maun+d (املاء mound)  
 (توده زمین - ساحل رود یا دریا) (انگلیسی) - mon+d (املاء monde)  
 (دنیا - گیتی) (فرانسه) - men+os (دلیری - هوش - عقل) (یونانی) -  
 man+as (عقل) (سانسکریت) - men+t+is, men+s (عقل) (لاتینی) -  
 ma'n+a, ma'n+i (معنی) (عربی) ۶۱ - man+i+a (صفات خارق  
 العاده) (یونانی) - man+i (املاء manie) (لجاجت - جاهطلبی - جنون)  
 (فرانسه) - mann (نعمت - منت) (عربی) - man+t+is (پیغمبر -  
 پیشگو) (یونانی) - mayn+d (املاء mind) (عقل) (انگلیسی) - men  
 meyn, (املاء main) (کل - عمده) (انگلیسی) ۶۲ - mon (کل - عمده)  
 (چواش) ۶۳ - mann (آدم - انسان - رئیس ایل زبردست) (انگلیسی قدیم) ۶۴ -  
 man (جمع men) (آدم - انسان - مرد) (انگلیسی) ۶۵ - mann (املاء  
 Mann) و men+sh (املاء Mensh) (آدم - انسان - مرد) (آلمانی).

### اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

man+a (یکی از اسامی خداوند) (فارسی) ۶۶ - man+i (نام)

طایفه (فارسی) ۶۷ - man+i (نام طایفه) (اری) ۶۸ - man+u (منو یا منوچهر - نام پادشاه اساطیری ایران) ۶۹ - man+i (مانی - نام پیغمبر قدیمی ایران زمان جاهلیت) (فارسی) ۷۰ - min+u (اسم جزیره مصنوعی در رود کارون) (شوشتری) ۷۱ - man+d+ai (ماندائی یا صوبا - اسم يك طایفه کوچک خوزستان) (فارسی) ۷۲ - (h)avr-o-man یا avr-o-man (اورامان - نام طایفه) (کردی) ۷۳ - tor-k-o-man (تر کمن - نام طایفه) فارسی ۷۴.

### زبانهای غیر ایرانی

man+i (نام اولین پادشاه افسانه‌ای مصر) (مصری قدیم) - men+es  
 (همین اسم بتلفظ یونانی مصری) (یونانی مصری) ۷۵ - men+ua (نام پادشاه شهیر اورارتو) (اورارتو) ۷۶ - man+u (نام پادشاه افسانه‌ای هند، اولین قانون گذار کشور مزبور) (سانسکریت) - man+i+um, man+um (نام یکی از قدیم ترین شاهان ناحیه خلیج فارس) (هیتی) ۷۷ - man+ish-tu (نام یکی از قدیم ترین پادشاهان کشور اکد) (اکد) ۷۸ - man+ua, man+a (نام مملکتی در شمال غرب ایران) (اورارتو) ۷۹ - man+es (نام روح متوفی مقدس) (لاتینی) ۸۰ - mon+et+a (کنه الهه معروف) (لاتینی) -  
 man+at (نام بت و رب النوع زمان جاهلیت) (عربی) - main+as  
 (کنیه عابدین رب النوع Baechus - دیوانه) (یونانی) - min+os (نام پادشاه افسانه‌ای که قاضی ارواح در آخرت بوده) (یونانی) - min+as (نام مردی) (ارمنی) - man+d-al+i یا man+d-al+ij (مندلج - نام محلی است در بین النهرین) (عربی) .

از طریق مقایسه نمونه های لغوی فوق میتوان باین نکته پی برد که مأخذ لغوی man در اغلب زبانها و لهجه های ایرانی و مخصوصاً در زبان فارسی امروزه وجود داشته و متداول است ، و این مأخذ لغوی همچنین در عده ای از زبانهای غیر ایرانی هم مشاهده میشود و در امتی از آنها و از آن جمله در فارسی معنی ضمیر فاعل شخص اول مفرد (من) را دارا میباشد .

با این وصف در عده دیگر از زبانها و لهجه های ایرانی و غیر ایرانی مأخذ لغوی موضوع سخن بطور غیر منتظره مفهوم ضمیر مفعول شخص اول مفرد را هم یعنی (مرا) میرساند و اما در بعضی از زبانهای دیگر معنی ضمیر دیگری را هم یافته است .

در نتیجه مقایسه و تطبیق نمونه های لغوی متعلقه بسایر اقسام کلام و یا

بانهائی که جنبه اسامی خاص را دارند ممکن است چنین اشتباهی بدست بیاید که مأخذ لغوی  $\text{man}$  بدو برسم اسم خاصی بکار رفته که عده‌ای از قاندین طوایف قدیمه مختلفه باین اسم موسوم شده بودند، درعین حال برای نامیدن و خطاب به طوایف واقوام و افراد آنها هم بکار برده شده بود.

یکی از این گونه طوایف قدیمی مملکت خود را در شمال غرب ایران (Mana) یعنی (مانا) را ایجاد کرده که در زمان بودن کشور اورارتو یعنی در هزاره اول قبل از میلاد شهرت یافته و در عهد تاریخی دیرتری قسمتی از کشور ماد را تشکیل داده و بعداً بکلی از میان رفته است.

شاخه دیگر این طایفه ( $\text{man} + d$ ) که صیغه جمع بنظر میآید (بجنوب غرب ایران سرآزیر شده و مرکز خودشان را در سواحل رود کارون در خوزستان در محلی که امروز شهر شوش تراست که بسیار قدیمی بوده برقرار نموده اند.

این طایفه از طریق کندن نهر عظیم در آنجا جزیره مصنوعی ( $\text{Min} + u$ ) (شوشتری) ۸۱ - را بوجود آورده و مدت بالانسبه طولانی در آنجا زندگی آرام و متمدنی هم داشته و اراضی جزیره را آبیاری نموده و در انظار سایر طوایف همجوار این جزیره هم جنبه بهشت را ( $\text{men} + u$  یا  $\text{min} + u$ ) پیدا کرده بودند.

آثار عملیات مهم بدیدن عظیم در شکم یک پارچه سنگ اراضی کوهستانی اطراف و باقی مانده‌های اقدامات آبیاری و انهار و جداول بسیار قدیمی و امثال آن در آنجا تا کنون نمایان و از طرف مردم محل غالباً بهبود جدیدتری اختصاص داده و اما قسمت اعظم آنها طبیعی دانسته میشود در صورتیکه تمام آنها بدست انسان ساخته شده و بیش از آنچه معمولاً تصور مینمایند قدیمی میباشد.

افراد این طایفه توده مردم کشور سومرا را تشکیل داده و ضمیر فاعل شخص اول جمع ( $\text{men} + de$ ) (املاء  $\text{me-en-de}$ ) در این زبان که مفهوم (ما) را میرساند از آثار اسم خاص این طایفه یا طبقه بوده و از زمان قبل از ایجاد سومر باقی مانده است.

طایفه کوچک فعلی شهر نشین (ماندائی) یا (صوبا) که در جنوب غرب ایران و در قسمتی از عراق عرب پراکنده شده اند از باقی مانده های این طایفه بسیار قدیمی میباشد.

اسامی خاص شاهان و قاندین و پیغمبران و امثال آنان که از این مأخذ لغوی اشتقاق گردیده همه آنها از ریشه مشترک است.

لیکن ضمیر فارسی  $\text{man}$  (من) طبق قرائن تاریخی منشاء خود را در شمال

ایران و در مرحله دیرتری گرفته (مملکت Manā و شاه Menna و غیره) و اما گشایش کنونی خود را از زمان رواج مملکت مانی (Mani) (قرن سوم بعد از میلاد) که در عین حال در ابتداء اسم خاص و نام این قائل و پیغمبر وقت بوده پیدا کرده است.

از قرار معلوم در ابتداء مریدان مانی بدین اسم خود را نامیده و دیگران آنها را بدین عنوان خطاب کرده بودند و بدین طریق اسم خاص این شخص تاریخی بتدریج به ضمیر فاعل شخص اول مفرد (من) تبدیل ماهیت پیدا نموده است.

بدین جهت است که این ضمیر بمعنی فاعل در زبان فرس قدیم و زبان اوستا هم هنوز بکار برده نشده و ابتداء در اواخر زبان پارت اشکانی و پهلوی ساسانی و بازند گاهی دیده و بتدریج معمول و مشاهده میشود، ولی در قسمت زبانهای ایرانی جدید رواج کاملی یافته است.

این اسم خاص که بنحویکه گفته شد از قرار معلوم پیروان (مانی) خود را بآن نامیده بودند بی شباهت بآن نمیباشد که طبقه دهاتی روسیه تا این اواخر خودشان را Krestianc میگویند که تحت اللفظی معنی (مسیحیان) را دارد و از نام خاص Christ مشتق است و بدو معنی پیروان مسیح را میرسانیده است. نام (مانی) که بتدریج بضمیر فاعل شخص اول مفرد (من) که در ابتداء شمال غرب ایران بوجود آمده مبدل و توأم با روح مملکت (مانی) بمنطقه های شمال شرق ایران و ماوراء النهر قبل از اسلام رایج و بدین طریق بصورت ضمیر فاعل شخص اول مفرد در عده بالنسبه زیادی از لهجه های ایران شمال شرقی و از آن جمله در قلمرو مملکت بعدی سامانی هم که از ورثاء مملکت (مانی) بشمار میرفته اند رایج شده است.

با مهاجرت گروه تقریباً متعددی از طوایف هند و اروپائی در اوایل قرون وسطی از مبداء شرق نزدیک و خاور میانه به مقصد اروپا این مأخذ لغوی بمفهوم (آدم و انسان) (مقایسه شود با انگلیسی man بمعنی آدم و انسان و مرد و فارسی من و آلمانی men+sh بمعنی آدم و انسان و مرد و فارسی منش) سرایت کرده زیرا بیشتر افراد این گروه طوایف از قرار معلوم خود را (من) میگویند و بخصوص در میان طوایفی که امروزه بعنوان شاخه ژرمن (یا تئوتنیک) نامیده میشوند رواج یافته است.

بخصوص تیره کوچکی که در اروپا ساکنند مأخذ لغوی (من) را بعنوان نام ملی افراد بومی جزیره کوچک Man در دریای ایرلند اختصاص داده و آنهم از

باقی مانده‌های مستقیم شاخه شمالی طوایف مورد بحث بنظر می‌آیند. گویا این طایفه در ایجاد گروه طوایف سلنتیک (کلت) مشارکت نموده اند.

بند ۳:

مأخذ لغوی az ۸۲\*

در عین حال قسمتی از زبانها و لهجه‌های ایرانی و بعضی از زبانهای غیر ایرانی ضمیر فاعل شخص اول مفرد را روی مأخذ لغوی az ۸۲ بوجود آورده و نمونه‌های لغوی ذیل از مشتقات آن است:

(مفهوم من)

زبانها و لهجه‌های ایرانی

az (آذری) ۸۳ - az (پهلوی) ۸۴ - az (خوارزمی) ۸۵ - az (است) ۸۶ - az (تات) ۸۷ - az (طالش) ۸۸ - az + e, az (کردی) ۸۹ - ez (کرمانجی) ۹۰ - ez (زازا) ۹۱ - az (اشکشی - زبکی) ۹۲ - az (یغناپی - یرغلامی) ۹۳ - az (ارموری) ۹۴ - ays + u (ساکائی) ۹۵.

زبانهای غیر ایرانی

es (تلفظ yes) (ارمنی) ۹۶ - az (اسلاو قدیم) - az (بلغاری) ۹۷ - az (لیتوانی) ۹۸.

مفعول شخص اول مفرد

زبانها و لهجه‌های ایرانی

(مشاهده نشده) ۹۹

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه‌های ایرانی

is + a (شما) (جمع) (بختیاری) ۱۰۰ - yes (ایشان - آنها) (کوچی) ۱۰۱ - as + i (مال ما) (پلوله) ۱۰۲ - ess (اورا) (ترولی) ۱۰۳.

زبانهای غیر ایرانی

yus (شما) (گت) - is (او) (گت) ۱۰۴ - es (آن) (آلمانی) - ess + o (او - مذکر) (ایتالیائی) ۱۰۵ - yas (آن - مؤنث) (امپاری) ۱۰۶.

us (آنها را) ( اردو ) - us (مارا) (انگلیسی قدیم) - as (املاء us) (مارا) (انگلیسی) - os (مارا) (دانمارکی) - oss (مارا) (سوئدی) - oss (مارا) (اسلندی) ۱۰۷ .

### سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

as+a (دلیر-شجاع) (پاوه) ۱۰۸ - es+e (باغ) (کرمانجی) ۱۰۹ -  
uz+a (ماندن) (پراچی) ۱۱۰ - as+t (است) (فارسی) - as+a (هیبت-  
صلابت-قاعده-قانون) (فارسی) ۱۱۱ - az (خواهش-آرزو) (فارسی) ۱۱۲ .

زبانهای غیر ایرانی

oss (اساس-ریشه) (عربی) - 'ezz (عظمت-عز) (عربی) -  
'az+iz (قائد-صدراعظم بخصوص در مصر) (عربی) ۱۱۳ - as+i (است-  
هست) (سانسکریت) ۱۱۴ - as+i+es (املاء acies) (جبهه-دستور  
حمله) (لاتینی) - es+ne (آدم-انسان) (انگلیسی قدیم) ۱۱۵ - oes+t  
(محببت-مهربانی) (انگلیسی قدیم) ۱۱۶ - az+a (تمیز-پاك-خالص)  
(ابخاز) ۱۱۷ - az+o (عبادت کردن-پرستش نمودن) (یونانی) .

### اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

az+i (نام یکی از دیوها) (اوستائی) - as+i+a (نام کوه)  
(اوستائی) ۱۱۸ - iss+i+a (آسیا) (فارسی) ۱۱۹ - az (نام محلی)  
(فارسی) ۱۲۰ - es+a, as+a (نام طایفه) (کردی) ۱۲۱ - is+u (است-  
نام طایفه) (فارسی) ۱۲۲ - as (نام طایفه - 'است) (است) ۱۲۳ - as (آس-  
نام شهر بست در ولایت قپچاق) (فارسی) - as+a-gart+a (نام ناحیه ایست  
در کشور ماد) (؟) (فرس قدیم) ۱۲۴ .

زبانهای غیر ایرانی

ass+ai+oi, as+ai+oi, as+i+oi (نام طایفه- 'است) (یونانی)  
۱۲۵ - azz+i (نام مملکتی است) (ارمنی) ۱۲۶ - az+a (نام یکی از پادشاهان  
مملکت مانا) (اورارتو) ۱۲۷ - 'ozz+a (عبری) - نام بت ورب النوع زمان  
جاهلیت) (عربی) ۱۲۸ - ouz (نام غول) (ارمنی) ۱۲۹ - uz+a (نام محل  
سکونت بسیار قدیمی) (ارمنی) ۱۳۰ - as+i (نام طایفه- 'است) (روسی) ۱۳۱ -

as+grad - ۱۳۲ ( اسلندی ) ( نام محل سکونت اساطیری )  
 ( نام همین محل سکونت ) ( روسی ) ۱۳۳ - ass+a ( نام رودخانه ) ( اینگوش )  
 ۱۳۴ - oss+et,oss ( جمع ) ( نام طایفه - 'است ) ( گرجی ) ۱۳۵ - az+af  
 ( نام شهر - نام دریا ) ( عربی ) ۱۳۶ - ais ( نام رب النوع ) ( اتروسک ) ۱۳۷ -  
 os ( نام رب النوع ) ( انگلیسی قدیم ) - ass ( نام رب النوع ) ( نروژی قدیم ) ۱۳۸ -  
 oes+e ( خدایان ) ( جمع ) ( انگلیسی قدیم ) ۱۳۹ .

ضمیر فاعل شخص اول مفرد بعضی از زبانهای ایرانی که روی مأخذ لغوی  
 \*az ( از ریشه \*vaz ) بوجود آمده از فارسی جدید man (من) در ظاهر قدیمی تر  
 است، بخصوص در گروه زبانهای کردی ( این ضمیر ضمناً دو مرتبه در متنهای  
 پهلوی هم مشاهده شده که از ناحیه متخصص این زبان پرفسور Blochet در  
 موقع خود باین نکته اشاره گردید ) .

و ضمیر az همچنین در پاره‌ای از سایر لهجه‌های شمال ایران هم اعم از  
 قدیمه یا جدیده هم کراراً مشاهده میشود .

میتوان اظهار حدسی نمود که منشاء ابتدائی آن در منطقه رواج زبان  
 خوارزمی بوده و بعداً در اثر مهاجرت طوایف ایرانی متعلق بگروه طوایف است  
 که اظهار عقیده شده از همان منطقه هجرت نموده بودند یعنی از نواحی خوارزم  
 قدیم ضمیر az توأم با رواج این مأخذ لغوی بعنوان اسم خاص رب النوعها و  
 قائدین طوایف و خود طوایف بمنطقه شمال غرب ایران نقل مکان کرده و در  
 میان اجداد طوایف کنونی کردها و استهای امروزه و در بین تیره های طوایف  
 مربوطه بآنان ساکن کردستان و ارمنستان و قفقاز فعلی ( طالش - تات و غیره )  
 رواج کاملی یافته است .

با آمدن این طوایف بجلگه های شمال قفقاز و جنوب روسیه کنونی و سرایت  
 آنها در آنجا ها و بعد از آن با رسیدن آنان تا شمال اروپا و شبه جزیره  
 اسکانندیناوی این ضمیر با همان مفهوم فاعل شخص اول مفرد در میان طوایف  
 آس و اسلاو ( Aso - Slaves ) هم رابجود در زبان روسی رواج نداشته و ندارد.  
 سابقه مفصل و گذشته درخشان مردم این گروه طوایف در افسانه ها و  
 اساطیر ملل اسکانندیناوی کاملاً منعکس است .

بند ۴:

مأخذ لغوی \*a+dam

در زبانهای ایرانی قدیمی که بیشتر مورد مطالعه واقع شده مانند زبان

فارس قدیم و اوستائی و لهجه‌های مربوطه باین زبانها ضمیر فاعل شخص اول مفرد که مفهوم (من) را می‌رساند روی مأخذ لغوی  $a+dam$  ایجاد شده بود. این گونه ضمیر شخص اول مفرد نه در فارسی جدید و سایر لهجه‌های امروزه ایرانی و نه در زبانهای باصطلاح ایرانی وسطی مانند پهلوی و سغد و غیره دیگر مشاهده میشود. همچنین در زبانهای اروپائی امروزه هم این ضمیر سابقه ای ندارد. چون ضمیر مورد بحث و منشاء آن بسیار قدیمی و قابل توجه است روی این اصل در اطراف این ضمیر مباحثه زیادتری خواهیم نمود:

### مفهوم (من)

زبانها و لهجه های ایرانی

$a+dam$  (فارس قدیم) ۱۴۰ -  $a+zem$  (اوستائی) ۱۴۱ -  
 $a+zem$  (گات) ۱۴۲ .

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

### مفعول شخص اول مفرد

زبانها و لهجه های ایرانی

$a+zem$  (مرا) سنگلیچی) ۱۴۳ -  $a+zim$  (اشکشمی) ۱۴۴ .

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

### سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

a+dam (آدم - انسان) (فارسی) - a+dam (آدم - انسان)  
(براجی) ۱۴۵ - a+dum (آدم - انسان) (بختیاری) ۱۴۶ - o+dam  
(آدم - انسان - مردانه) (شغنی) ۱۴۷ - a+dam (ادام - ملکه آسمان)  
(فارسی) ۱۴۸ .

زبانهای غیر ایرانی

a+dam (اغنام واحشام) (سومر) ۱۴۹ - a+dam (مرد سفید  
چهره - خرمائی رنک) (عربی) ۱۵۰ - a+dam (پدر) (آلتائی) ۱۵۱ -  
a+dam (پدررا) (مفعول) (آلتوت) ۱۵۲ - a+dam+a (دوام داشتن)  
(عربی) - a+tm (محل نشیمن - آثار) (عربی) - a+dam+o (دوست  
داشتن) (لاتینی) .

## اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

a+dam (جامع اسماء و صفات و مظهر خداوند) (فارسی) ۱۵۳ -  
dam+a+van+d (نام بلندترین کوه معروف ایران) (فارسی) .

زبانهای غیر ایرانی

a+dam (آدم - نام اولین بشر) (عربی) ۱۵۴ - a+dam (آدم -  
اولین بشر) (عبری قدیم) ۱۵۵ - e+den, e+dem (عدن - نام باغ بهشت)  
(عبری قدیم) ۱۵۶ - 'a+dn (عدن - بهشت - دوام) (عربی) - a+dum  
(نام یکی از طوایف عرب) (عربی) ۱۵۷ .

مأخذ لغوی a+dam در شمال ایران یعنی در منطقه کوه معروف  
Demavend (دماوند) بوجود آمده بدین معنی که آن در محلی ایجاد شده  
که اولین پادشاه اساطیری ایران باستان (کیومرث) مرکز خود را مستقر نموده  
بود .

مطابق سابقه افواهی زرتشتیان کیومرث همان حضرت آدم بوده که طبق  
روایات طوایف سامی یعنی عبریان و عربان و غیره اولین بشر و انسان روی زمین  
دانسته میشود ۱۵۸ .

واما مطابق اشاره مورخین متقدم ایران پیش از کیومرث ( پادشاهی بود، مقام اودرغارها بودی و پوست حیوانات پوشیدی) ۱۵۹ .  
و بر طبق شاهنامه ( کیومرث شد در جهان کدخدای - نخستین بکوه اندرون ساخت جای) ۱۶۰ .

بموجب اشاره های مورخین متقدم کیومرث هم مؤسس شهر دماوند بوده که طبق بعضی از روایات قدیم ترین شهرهای ایران است و مأخذ لغوی اسامی خاص a+dam (آدم) و dam+a-van+d (دماوند) و a+dn+e+dem (عدن) مشترك بوده که احتیاج بمباحثه هم ندارد .

نام ایرانی وبخصوص اسم عربی چشمه مشهور Zam-Zam (زمزم) که طبق روایات درمرکز باغ بهشت بوده و الحال هم باین اسم چاهی در مکه موسوم و موجود است از مأخذ لغوی این ریشه مشتق میشود ولی در تلفظ آن نفوذ زبانهای سامی هم مشاهده میشود (مقایسه شود با a+zam اوستائی) چنین بنظر میآید که اسم (زمزم) درابتداء بچشمه ای اختصاص داده میشد که اکنون تحت عنوان (چشمه اعلی) ۱۶۱ شهرت دارد و درحوالی و نزدیک شهر دماوند کنونی واقع شده است .

معنی تحت اللفظی نام خاص دماوند که الحال بکوه دماوند و شهر دماوند تعلق میگیرد ✧ (طایفه دم یا طایفه دام) بوده و آنرا بطور تقریب میتوان بقرار ذیل ترجمه نمود ✧ (طایفه آدم).

اسامی جغرافی که در کتاب تورات عبریان قدیم و در کتاب عهد عتیق مسیحیان (بخصوص در سفر پیدایش - باب ۲) مشاهده میشود هر گاه بادقت مورد مطالعه واقع شوند و با پاره ای از اسامی جغرافی منطقه دماوند تطبیق گردند این فرضیه تأیید خواهد شد .

ولیکن چگونگی تغییر روایات ایرانی و اشاره های طوایف سامی اعم از تاریخی و افسانه ای و یا لغوی و زبانی و بادر نظر گرفتن سابقه تاریخی و افواهی و اساطیری معمولی زمان پادشاهی کیومرث (= آفرینش جهان) و ایجاد ضمیر a+dam در زبانهای ایرانی قدیم در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد فرض و از همان موقع مأخذ لغوی ✧ a+dam بمعنی آدم یا انسان یا بشر در زبانهای سامی رایج شده است .

بند ۵:

مأخذ لغوی ✧ a+ham

در بعضی از زبانهای قدیمی ایرانی گمنام و در زبانهای قدیمی هندی مانند

زبان معروف (سانسکریت) برای اداء مفهوم ضمیر فاعل شخص اول مفرد مأخذ لغوی a+ham ✱ بکار میرود .

این مأخذ لغوی همچنین قدیمی وده اشتقاق لغوی آن هم خیلی جالب توجه است .

این مأخذ در زبانهای ایرانی جدید هم بیشتر بشکل ضمیر متصل فاعل شخص اول مفرد یا ضمیر متصل و منفصل فاعل شخص اول جمع هم مشاهده میشود :

### (مفهوم من)

زبانها و لهجه های ایرانی

a+ham (دساتیر) ۱۶۲ - am, - (فارسی) ۱۶۳ .

زبانهای غیر ایرانی

a+ham (سانسکریت) - gem (چو کچی) ۱۶۴ - gum ('گریاک) ۱۶۵ - am (من ام) (انگلیسی) ۱۶۶ .

### مفعول شخص اول مفرد

زبانها و لهجه های ایرانی

um (مرا - بمن) (شغنی) ۱۶۷ .

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

### سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

ham (هم - یکدیگر) (فارسی) ۱۶۸ - ham+e (همه - یکجا)  
(فارسی) - ham+a (همان) (اوستائی) ۱۶۹ - ham+u (همان) (بدخشانی) ۱۷۰ -  
ham+a (ما) (پهلوی) ۱۷۱ - hem (همه) (کرمانجی) ۱۷۲ -  
qam (که - کی - کدام) (زازا) ۱۷۳ - ham (ما) (کردی خراسانی) ۱۷۴ -  
ham+a (ما) (فریزندی) ۱۷۵ - ham+a (ما) (سمنانی) - ham (ما)  
(لاسگردی) ۱۷۶ - hoem (ما) (سرخه‌ای) ۱۷۷ - am+o (ما) (لاری)  
۱۷۸ - am+e, am (ما) (کردی) ۱۷۹ - am+a, am+a (ما) (پازند) ۱۸۰ -

am (ما) (آذری) ۱۸۱ - ham+a (ما) (عبری همدان) - um+a (ما)  
 (عبری اصفهان) ۱۸۲ - im+a (ما) (سیستانی) ۱۸۳ - im+u (ما) (تات) ۱۸۴  
 kum (کدام - که) (پشتو) ۱۸۵ - khum (خودم) (بختیاری) ۱۸۶  
 ham+an (همان) (فارسی) - e+hm+a (ما) (گات) .

### زبانهای غیر ایرانی

ham (ما) (اردو) ۱۸۷ - amm+es (ما) (لسبی) - umm+es  
 (مال شما) (یونانی) - hum (ایشان- آنها) (عربی) - hum (املاء whom)  
 (که را - کدام را) (انگلیسی) - him (اورا) (انگلیسی) ۱۸۸ - im (بواسطه  
 او- بآنها) (روسی) .

### سایر اقسام کلام

#### زبانها و لهجه های ایرانی

kom (می کنم) (اشکونی) ۱۸۹ - qum (قوم - فامیل) (فارسی) ۱۹۰ -  
 ham (هم- باهم) (فارسی) ۱۹۱ .

#### زبانهای غیر ایرانی

qovm (قوم- طایفه) (عربی) - 'am (عام- مردم) (عبری قدیم) ۱۹۲ -  
 'am(m) (عام - مردمان طبقات پائین) (عربی) - 'om-um (عموم - همه)  
 (عربی) - am+a (بودن) (اتروسک) ۱۹۳ - kom+es (دهدار- کدخدا)  
 (یونانی) - qum (فرماندار- حکمران) (ماندائی) ۱۹۴ - kom+e (ده -  
 حومه) (یونانی) - houv+e, houv+e (حومه) (عربی) - houv, houv  
 (املاء home) (خانه- نشیمن) (انگلیسی) - hom+o (آدم- انسان) (لاتینی) -  
 om (املاء homme) (آدم- انسان) (فرانسه) - kum (خویش- قوم) (روسی) -  
 gum+a (آدم - انسان) (انگلیسی قدیم) ۱۹۵ - ham (خانه- ده - آبادی)  
 (انگلیسی قدیم) ۱۹۶ - eam (عمو) (انگلیسی قدیم) ۱۹۷ - 'am(m)+u  
 (عمو) (عربی) ۱۹۸ - am (املاء ame) (روح- روان) (فرانسه) - am+o  
 (دوست دارم) (لاتینی) - um (عقل- هوش) (روسی) - ham+z (حامی -  
 حمایت کننده) (عربی) .

### اسامی خاص

#### زبانها و لهجه های ایرانی

hum (هوم- نام پادشاه افسانه ای ایران از اخلاف فریدون) (فارسی) ۱۹۹ -

hom+ay, hom+a (هما - همای - نام مرغ افسانه‌ای معروف) (فارسی) -  
 hom+ay+un (نام بعضی از پادشاهان افسانه‌ای قدیم - لقب پادشاهی)  
 (فارسی) ۲۰۰ - haom+a (نام گیاه مقدس قدیم) (فرس قدیم) ۲۰۱ - hum  
 (هوم - قربانی آتشین) (فارسی) - (van+d) hom+a (نام طایفه) (کردی) ۲۰۲  
 khom+ey+n- (خمین - نام شهر) (فارسی) - qom (قم - اسم  
 جغرافی شهر و ولایت) (فارسی) ۲۰۳ - am+u (نام طایفه قدیم) (فارسی) ۲۰۴ -  
 gaom (نام مملکت - قسمت غربی سفند قدیم) (اوستائی) ۲۰۵ .

### زبانهای غیر ایرانی

ham (نام یکی از فرزندان حضرت نوح) (عبری قدیم - عربی) -  
 umm+a (نام یکی از شهرهای بسیار قدیمی بین‌النهرین) (سومر) ۲۰۶ -  
 um+ay (نام روح مقدس یکی از رب‌النوعهای قدیم) (آلتائی) ۲۰۷ .



ضمیر فاعل شخص اول مفردی که روی‌ماخذ لغوی ham+a\* ایجاد شده  
 در زبان (سانسکریت) کاملاً مشهور است، لیکن کوششی که از طرف بعضی از  
 محققین بعمل آمده که آنرا با a+dām (فرس قدیم) و a+zem (اوستائی)  
 مقایسه و تطبیق نمایند بدون نتیجه مانده و آنرا از زبانهای ایرانی فقط با  
 a+ham (دساتیر) یکی از لهجه‌های گمنام ایران باستان میتوان تطبیق نمود.  
 منشأ هر دو را باید در ایران غربی و بین‌النهرین شمالی جستجو نمود که طوایفی که دارای  
 زبانی بوده که جنبه‌جد زبانهای بعدی هندی و ایرانی داشته در حدود هزار و پانصد  
 سال قبل از میلاد بعد از تفکیک از هم دیگر یکی از قسمتهای آنها بسمت هندوستان  
 مهاجرت نموده و شالودهٔ ایجاد زبانهای هندی را ریخته‌اند .

این ماخذ لغوی در حدود هزارهٔ سوم قبل از میلاد (عهد طوفان نوح =  
 زمان مراجعت فریدون بایران) ظاهر شده و در اسامی خاص عده‌ای از شاهان و  
 قائدین (حام - هوم - هما - همایون و غیره) ۲۰۸ و در نامهای طوایف هم منعکس است.  
 گروه طوایف مورد بحث در ایران و بین‌النهرین و در قسمتی از ترکستان  
 پراکنده و در مراحل بعدی بواسطهٔ ملل و مردم دیگر تسخیر گردیده بودند (مقایسه  
 شود - سفر پیدایش - ۲۵۹) .

باقی مانده‌های این ضمیر بشکل ضمیر متصل در پاره‌ای از زبانهای هندو  
 اروپائی امروزه هم مشاهده میشود و همچنین در بعضی از زبانهای امروزه هم جنبهٔ  
 کنیه‌عامیانه تصغیر آمیزی را هم پیدا کرده‌اند مانند :

kham (خام - ناپخته - ساده - کم عقل) (فارسی) - kham (بی ادب -  
 پست فطرت - برده) (روسی) - 'am(m) (مردم طبقات پائین) (عربی) -  
 'am(m)+u (مرد ساده) (عربی - فارسی) ۲۰۹ - qomm+a (صیغه -  
 منته) (عربی) - kum+a (زن قوم و خویش - زن آشنا) (روس) و امثال  
 آنها .

**بند ۶:**

مأخذ لغوی (h)ay ☆

در قسمتی از لهجه های ایرانی محلی (بخصوص در زبانهای ایران و هندی)  
 و در زبانهای غیر ایرانی امروزه ضمیر فاعل شخص اول مفرد روی مأخذ لغوی  
 (h)ay ☆ ایجاد شده و نمونه های لغوی ذیل از همین رقم است .

**مفهوم م (من)**

زبانها و لهجه های ایرانی

ai, a (ترولی) ۲۱۰ - ai (داملی) ۲۱۱ - ai (اشکونی).

زبانهای غیر ایرانی

ay (املاء I) (انگلیسی) .

**مفعول شخص اول مفرد**

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

ha-mar+a (مارا) (اردو) ۲۱۲ .

**سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون**

زبانها و لهجه های ایرانی

ha (او) (پراچی) ۲۱۳ - kai (چه) (کنی) ۲۱۴ .

زبانهای غیر ایرانی

ka, kai (تو) (مذکر) (هائوسا) ۲۱۵ - ky+a (چه) (اردو) -

ai - ۲۱۶ (انگلیسی قدیم) (مؤنث) (او) hi + o - (عربی) (مؤنث) (او) hiy + a  
(که - کدام) (یونانی) - ay (که - کدام) (عربی).

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

hay (هستی) (دساتیر) ۲۱۷ - hey + a (است) (کرمانجی) ۲۱۸ -  
key (خانه) (زازا) ۲۱۹ - ke + a (خانه) (فریزندی) ۲۲۰ - ki + a (خانه)  
(نطنزی) ۲۲۱ - kiy + a (بزرگ - خواجه) (سیستانی) ۲۲۲ - kiy + a (کیا -  
مرزبان - زمین دار - پهلوان) (فارسی) ۲۲۳ - key - van (کیوان - فلک هفتم)  
(فارسی) ۲۲۴ - ey + van (ایوان - صغه - طاق) (فارسی) ۲۲۵ .

زبانهای غیر ایرانی

hay (حی - زنده - طایفه - تیره) (عربی) - hay + at (حیوة - حیات -  
زندگی - زندگانی) (عربی) - hay'at (هیئت - حال - کیفیت) (عربی) - hay  
(املاء high) (بلند - عالی) (انگلیسی) - gay (محلّی که در بلندی واقع و  
دارای جنگلها میباشد) (روسی) ۲۲۶ - ai + a, gai + a (زمین) (یونانی) -  
hey (املاء hay) (علف - چمن) (انگلیسی) - kay (در حضور - مقابل)  
(اورارتو) ۲۲۷ - qay - al + an + i (قائد مملکت) (اورارتو) ۲۲۸ .

## اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

key, kay (کی - اولین پادشاه اساطیری ایران و جهان) (اوستائی) ۲۲۹ -  
gay + a (تلفظ دیگر اسم همین پادشاه) (اوستائی) ۲۳۰ - i + an, key + an  
key + an + (کیان - کیانیان - نام اولین سلسله پادشاهان اساطیری ایران)  
(فارسی) ۲۳۱ - ke, kai (نام بعضی از پادشاهان دشمن) (پهلوی) ۲۳۲ - kiy + a  
(کیا - اسم و لقب پاره ای از پادشاهان محلّی شمال ایران) (فارسی) ۲۳۳ -  
hay + an (اسم جغرافی ممالکتی) (پهلوی) ۲۳۴ - khoy (خوی - نام شهری  
در آذربایجان) (فارسی) - ey - van + e - key (ایوانکی - نام محل و آبادی قدیم)  
(فارسی) ۲۳۵ .

زبانهای غیر ایرانی

al - hay (الهی - اسمی از اسامی خداوند متعال) (عربی) - ay + a

(رَبَّةُ النَّوْعِ آفتاب) (سومر) ۲۳۶ - hay + a (اسم خاص پاره‌ای از شاهزادگان آشور قدیم) (بابل و آشور) ۲۳۷ - hay (اسم خاص شاخه‌ای از ارمنیهای قدیم) (ارمنی) ۲۳۸ - hay + a - e - t - an (نام جغرافی ارمنستان قدیم) (ارمنی) ۲۳۹ - hay + a - shā (نام سرزمینی است) (ارمنی) ۲۴۰ - kay + us یا gay + us (لقب بعضی از قباصره و قانندین روم قدیم) (لاتینی) ۲۴۱ - kiy (نام شاه یا قائم افسانه‌ای مؤسس شهر کیف در روسیه) (روسی) ۲۴۲ .



مأخذ لغوی (h)ay ✧ همچنین خیلی قدیمی میباشد و در موقع (آفرینش جهان) و یا بعبارت دیگر در عهد پادشاهی اولین شاه ایران کی (یا کیومرث یعنی حضرت آدم) که در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد تخمین زده میشود بوجود آمده است .

این مأخذ لغوی بمفهوم ضمیر فاعل شخص اول (من) از قرار معلوم ابتداء در میان طوایف تابعه کی (= کیومرث) رایج بوده و باین معنی هم در میان پاره‌ای از طوایف ایرانی سرایت و تا اندازه‌ای معمول شده است .

احتمال بسیار قوی میرود که این ضمیر بهمین مفهوم هم در میان طوایف گروهی که تحت عنوان Cimmerians در موقع خود مشهور بوده و در تاریخ مشرق زمین از قبیل تورات عبری قدیم و در منابع (هیتی) و اورارتو و (ارمنی) و کتابهای مقدسه آنان هم ذکری از آن شده رایج بود .

این طایفه چهره سفید کوهستانی در ایجاد اوایل کشور ارمنستان قدیم شرکت نموده و همان طایفه‌ای بوده که در تاریخ اساطیری ایران زیر نام کیان یا کیانیان هم شهرت یافته است .

در هزاره اول قبل از میلاد گروه طوایف مربوطه بطایفه کیان و در میان آنان طایفه Cimmerians بسرزمین قفقاز هجوم آورده و بعد از آن قسمت جنوب شرقی اروپا را هم تارومار کرده و بعد از عبور از طریق رود ولگا آنان بقسمت شمال غرب اروپا هم سرایت نموده و در تاریخ اروپا هم منعکس و گاهی با طوایف Celtic و گاهی با اقوام Tentonic هم باتحاد در آمده بودند. باقی مانده‌های این طایفه در بین سایر طوایف محلی جزائر انگلیس قبل از ایجاد کشور انگلستان مخلوط و با آنها متجانس گردیده‌اند .

ضمیر فاعل شخص اول مفرد کنونی انگلیسی «I» (تلفظ ay) که از مأخذ لغوی (h)ay ✧ با نخفیف و محو شدن صدای (h) ابتدائی بوجود آمده متعلق بمأخذ قسمت اولی نام خاص طایفه Cimmerian ۲۴۳ یعنی در مرحله نهائی با اسم

خاص کی (kay, key) میباشد .

در صورتیکه در زبان انگلیسی قدیم ضمیر فاعل شخص اول مفرد ik (املاء ic) بوده که با ضمیر مربوطه سایر زبانهای گروه ژرمن (Tentonic) از قبیل زبان گوت (ik) یا آلمانی (تلفظ ikh املاء ich) هم مأخذ بوده و از ریشه لغوی مشترک میباشد .

بند ۷:

مأخذ لغوی مرکب (h)ay-mar(s) ☆

اسم کامل قهرمان وقائد این طایفه بروزن این مأخذ مرکب ایجاد شده و در عده ای از زبانهای مختلف اعم از ایرانی و باغیر ایرانی منعکس شده. اینک نمونه چندی از آنها را میآوریم :

### اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

key + o-mar + s ( نام اولین پادشاه اساطیری ایران و جهان )  
۲۴۴ - gay + o-mar + t ( نام همان پادشاه ) ( پهلوی ) ۲۴۵ -  
key + o-mar + s + i ( نام طایفه ) ( کردی ) ۲۴۶ - ka-mar + e ( نام )  
۲۴۷ - ka-mer + e, ka-mar + e ( اسم جغرافی ناحیه ای در ایران )  
( فارسی ) ۲۴۸ .

زبانهای غیر ایرانی

go-mer ( نام طایفه قدیم ) ( عبری قدیم ) ۲۴۹ - (b)er + in + on  
ki-m ( اسم جغرافی سرزمین و شهر قدیم در آسیا ) ( یونانی ) - ki-mmer + i + us  
( نام بغازین دریای سیاه و دریای آرف ) ( لاتینی ) ۲۵۰ - i-mer + et + ia  
( نام سرزمینی در قفقاز واقع در قسمت غربی گرجستان ) ( روسی ) - ki-mr + ui  
( نام شهر بسیار قدیمی در روسیه ) ( روسی ) - ki-m(h)r + i - ( نام طایفه ) ( لاتینی ) ۲۵۱  
- ku-m(h)r + a ( املاء Cumbra ) ( اسم خاص ) ( انگلیسی قدیم ) ۲۵۲ -  
ka-m(b)er-land ( املاء Cumberland ) ( نام ولایتی در انگلستان ) ( انگلیسی ) -  
north-(h)a-m(b)er-land ( املاء Northumberland ) ( نام ولایتی در  
انگلستان ) ( انگلیسی ) - (h)a-m(b)er ( املاء Humber ) ( نام مصب رود معروف  
انگلستان ) ( انگلیسی ) - key-mer ( املاء Keymer ) ( اسم ده بسیار قدیمی در  
انگلستان ) ( انگلیسی ) ۲۵۳ .

مأخذ لغوی مرکب (h)ay-mar(s) ☆ از نام کامل Key+o-Mars (کیومرث) اولین پادشاه اساطیری ایران که قبلاً از آن ذکر شده (= آدم) گرفته شده است .

در این ضمن بی‌مناسب نمیداند بضمیر کمیابی که از نام کامل کیومرث بوجود آمده و آن ha-mar+a بمعنی (مارا) در زبان (اردو) است اشاره نماید. لیکن نامهای خاص طوائف و اسامی جغرافی محلّهای قدیمی و سرزمینهای تاریخی و آبادیهای گوناگون تا کنون هم خیلی متعدد بوده و از بعضی از آنها در بالا ذکر شده .

نام مرکب کامل Key+o-Mars (کیومرث) از نقطه نظر ترکیب لغوی از دو قسمت ذیل تشکیل میشود :

۱- قسمت اول kay یا key (کی) است که در حقیقت نام خاص این پادشاه بوده که آنرا تقریباً با اسم فامیل امروزه میتوان تطبیق نمود که نام شخصی و در عین حال اسم خاص خانواده سلطنتی یا نام طایفه (کیان) هم بوده و یقین است کیومرث آن را از زمان تولد خود داشته بود . اسم خاص مورد بحث در مراحل بعدی در زبان فارسی جنبه کنیه یا صفت زیر را پیدا کرده است (پادشاه - پادشاه پادشاهان - پادشاهی که در عصر خود از همه پادشاهان بزرگتر باشد - پادشاه قهار و جبار بلند مرتبه - اصیل - نجیب - پاکیزه و امثال آنها) ۲۵۴ - سایر گونه تعبیر و تفسیر وجه تسمیه این نام خاص که اتفاقاً زیاد است چندان صحیح بنظر نرسیده و چگونگی انعکاس و نفوذ این اسم خاص بر الفاظ عام فارسی هم نشان نمیدهد .

۲- قسمت دوم این مرکب که Mars (مرث) است عبارت از نام طایفه دیگری است که در میان مورخین ایرانی و یونانی و روم قدیم کاملاً معروف بوده. چنین بنظر میآید که کیومرث این طایفه را زبردست و تسخیر نموده و قوم مرکبی را ایجاد نموده مانند (اطریش و هنگری) و یا (چک و سلواک) امروزه و از این لحاظ لقب کامل (کیومرث) فقط در نصفه دوم عمر این قهرمان اساطیری ایران بوی تعلق گرفته بود .

نام (آدم) احتمالاً از ابتداء کنیه‌ای بوده که از نام گروه طوائف مورد بحث و نواحی اشغالی آنها اتخاذ شده و بیشتر از طرف طوائف دیگر بکیومرث اطلاق و بخصوص از ناحیه طوائف تابعه سامی زبان وقت بکار رفته نه از ناحیه کلیه طوائف تابعه وی.

شرح حال حضرت آدم که در کتابهای مقدس این گونه طوایف منعکس است ( من باب مثل در- تورات ) خیلی مبهم و ناقص است که وی را بعنوان اولین بشر روی زمین شناخته در صورتیکه بقسمی که قبلاً هم متذکر گردید در روایات و اشعار ملی ایران ( کیومرث ) را اولین پادشاه دانسته و تنها در بعضی از منابع ایرانی محدود ( طبق اشاره دانشمند محترم آقایان پور داود - در مزد بسنا ) کیومرث را نخستین بشر شمرده بودند.

محل سکونت کیان بدو در قسمت کوهستانی شمال ایران - که در مراحل بعدی تحت عنوان تبرستان یا طبرستان شهرت یافته یعنی در حوالی کوهپایه دماوند و ایوانکی و در قسمت کوهستانی مازندران جا داشته و از قرینه چند چنین بنظر میرسد که این طایفه بعنوان طایفه جنگی و شجاع و در عین حال دلگرم و مهربان در میان سایر طوایف وقت مشهور بوده اند .

و اما محل سکونت طایفه مرد یا مرز یا مرس یا مرث در گیلان امروزه یعنی در حاشیه پائین سواحل جنوبی بحر خزر بوده و روی هم رفته از محل طایفه کیان هم چندان دور هم نبوده است و این طایفه مردم جنگلی و اهالی با طلاق و ساکنین سواحل پائین هم بوده اند .

کلمه یونانی mer-is بمعنی ( تقسیم - قسمت - حاشیه - مرز ) و واژه فارسی و عربی mar-z ( مرز ) بمعنی ( سرحد ) بنواحی سکونت طایفه ( مرد ) یا ( مرز ) مربوط بوده و در لقب و کنیه شهر رشت ( دارالمرز ) که مرکز گیلان میباشد منعکس است .

اسم خاص Martis, Mars ( لاتینی ) ( نام رب النوع خدای جنگ ) و Marut ( ماروت ) ( عربی ) معروف هر دو از اشتقاقات این مأخذ لغوی بوده و طایفتاً باین قوم مربوط بوده که قسمت دوم نام مرکب ( کیومرث ) را تشکیل میدهد .

اسم جغرافی و مفهوم انگلیسی High(-land) از مشتقات لغوی قسمت اول نام Key + o - Mars ( کیومرث ) است و اما اسم جغرافی انگلیسی Mercia از اشتقاقات قسمت دوم نام کیومرث میباشد .

کما اینکه در اسم جغرافی انگلیسی Cumbria و امثال آن و بخصوص در اسم جغرافی Keymer مذکور در فوق نام کامل Key + o - mars ( کیومرث ) تکمیل منعکس و مستتر است .

**بند ۸:**

مأخذ لغوی al (y) ☆

در زبان پهلوی و یا با اصطلاح فارسی وسطی برسم ضمیر فاعل شخص

اول مفرد مأخذی شهرت دارد که معمولاً آنرا از مأخذهای لغوی ملل سامی زبان میدانند و این گونه تعبیر از لحاظ چگونگی پیدایش این مأخذ شاید از حقیقت خیلی دور نباشد .

در هر صورت چون زبان پهلوی از زبانهای مهم ایرانی میباشد با اینکه این مأخذ در قسمت ضمائر کمتر تأثیری بزبان فارسی امروزه نموده مع الوصف رسیدگی بموضوع ضمیر مورد بحث در این قرینه بموقع بنظر میرسد .

### مفهوم (من)

زبانها و لهجه های ایرانی

$l+i, l+e$  (پهلوی) ۲۵۵ .

زبانهای غیر ایرانی

$l+i$  (عبری قدیم) ۲۵۶ .

### مفعول شخص اول مفرد

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

$l+i$  (بن) (عربی) ۲۵۷ -  $l+o$  (اورا - مذکر) (ایتالیائی) -  $l+a$  (اورا - مؤنث) (ایتالیائی) ۲۵۸ .

### سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

$ol$  (او) (فارسی) ۲۵۹ .

زبانهای غیر ایرانی

$ill+e$  (او) (لاتینی) -  $il$  (او) (فرانسه) -  $el+i$  (املاء egli) (ایتالیائی) -  $el$  (املاء elle) (او - مؤنث) (فرانسه) -  $ell+a$  (املاء ella) (او - مؤنث) (ایتالیائی) -  $l+e, el$  (املاء le) (او - مؤنث) (اسپانیولی) ۲۶۰ -

el (او) (رومانی) - al+u (آن - آن یکی) (اورارتو) ۲۶۱ - l+u (که)  
 (اورارتو) ۲۶۲ - l+ui (املاء lui) ( او ) ( فرانسه ) - all+e (املاء alle)  
 ( همه ) ( آلمانی ) ۲۶۳ .

### سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

yal ( بل - شجاع - دلاور - بهادر - پهلوان ) ( فارسی ) - yal+e ( یله -  
 فرستادن - رها ) ( فارسی ) ۲۶۴ - el+a ( رهایی یافته - آزاد شده ) ( پراچی ) -  
 el ( ایل ) ( پراچی ) ۲۶۵ - al ( آل - اولاد - قوم - معمل بلند - مقام عالی )  
 ( فارسی ) ۲۶۶ .

زبانهای غیر ایرانی

al ( آل - اهل - طایفه ) ( عربی ) ۲۶۷ - il ( ایل - طایفه - بخصوص طایفه  
 کوچ نشین ) ( ترکی ) ۲۶۸ - il ( سرزمین - ولایت - غربت - بیگانه ) ( ترکی ) ۲۶۹ -  
 il+ke ( سرزمین ) ( ترکی ) ۲۷۰ - 'al+iq ( جواسب ) ( عربی ) -  
 al ( دادن ) ( اتروسک ) ۲۷۱ - al+qi ( مردم - ملت ) ( اورارتو ) ۲۷۲ -  
 l+a ( رأس - رئیس - قائد - شاه ) ( اورارتو ) ۲۷۳ - l+u ( طایفه ) ( ترکی )  
 آذربایجانی ) - ill+u ( آب بلند - سیل ) ( سومر ) ۲۷۴ - +aq,yail+a  
 yail ( میلاق - سردسیر - سرحد ) ( ترکی ) ۲۷۵ - 'al+i ( عالی - بلند ) ( عربی ) .

### اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

el ( نام شهر و ولایت ) ( فارسی ) ۲۷۶ - yal+an ( نام پهلوانی بوده )  
 ( فارسی ) ۲۷۷ - al+an ( آلان - نام سرزمین و طایفه ) ( فارسی ) ۲۷۸ -  
 'al+an ( dar+e ) ( نام دره و معبر معروف در قفقاز ) ( فارسی ) ۲۷۹ -  
 al+an+i ( نام طایفه ) ( لری ) ۲۸۰ .

زبانهای غیر ایرانی

el ( نام خداوند بزرگ فنیقیه قدیم ) ( فنیقی ) ۲۸۱ - el+i+on ( نام  
 بزرگترین خدا ) ( عبری قدیم ) ۲۸۲ - il,el ( خدا ) ( سریانی ) ۲۸۳ - el+i ( خدای  
 من ) ( یونانی ) - al-il-ah یا al-l+ah ( خدا ) ( عربی ) ۲۸۴ - al+ah

al (نام سرزمین قدیم و شهر بسیار قدیمی در شمال سوریه) (بابل و آشور) ۲۸۵-  
 ul+u+an+i (نام سرزمین) (اورارتو) ۲۸۶- al+an+ui (نام طایفه)  
 (روسی) ۲۸۷- al+on+ets (نام ولایت و شهر و دریاچه) (روسی) .



این مأخذ لغوی از قرار معلوم متعلق بطوایف کوهی بوده که از سمت شمال  
 بسوریه و فنیقیه و فلسطین و بین النهرین قدیم در زمان بسیار بعید سر از بر و مردم  
 ساکن آنجاها را تسخیر نموده و اسم خاص قائد طایفه و رب النوع قدیم فاتح بنام  
 بزرگترین و قدیم ترین خدای فنیقیه و فلسطین و عده ای از سایر طوایف سامی  
 زبان و از آن جمله اسلاف عربهای فعلی هم تبدیل گردیده و بعد از مدت‌ها و اتخاذ  
 عقیده و مسلک توحید اسم اخیر در میان ملل عربی زبان هم لفظاً مفهوم نام خدای  
 یگانه هم بخود گرفته است .

شاخه ای از گروه طوایف مورد بحث در زمان قدیم بسوی غرب متوجه  
 و بسواحل غربی آسیای صغیر رسیده و در آنجا مملکتی il+i+os (یعنی Troie  
 معروف) تشکیل داده بودند . که در مراحل بعدی از ناحیه یونانیان قدیم هم تسخیر  
 گردیده و ایران و بردگان جنگی این مملکت در زبان یونانی هم عنوان eil+os  
 (جمع eil+ot+es یعنی ایلات) پیدا کرده بودند .

موقعیت پایتخت سلسله ساسانی و مرکزیت تمدن ایران آن زمان در  
 شمال بین النهرین باعث پیشرفت نفوذ وسیع عناصر لغوی سامی زبان و بخصوص  
 عناصر زبان آرامی که در آن وقت تقریباً زبان بین المللی تجاری خاور نزدیک و  
 میانه بوده برای اتخاذ ضمیر li,le در پهلوی زمینه مساعدی فراهم نموده است .  
 کاملاً ثابت شد که مردم این گروه طوایف که از قرار معلوم از منشاء  
 هند و اروپائی بوده در هجرت و جابجا نمودن عمومی اقوام و ملل هند و اروپائی  
 از آسیا باروپا شرکت نموده و تحت عنوان Alans (آلان یا الان) شهرتی هم  
 یافته که از نواحی ماوراء قفقاز ابتداء بشمال قفقاز و بعد از آن بشبه جزیره کریمه  
 (ناحیه Yayl+a در کریمه و شاید نام شهر Yal+ta از آنارسکونت آنها  
 باشند) و دست اخیر بسواحل دریای بالتیک هم رسیده و در تاریخ اروپا منعکس  
 است . چگونگی این شاخه از طایفه موضوع سخن از ناحیه پروفیسور Vernadsky  
 مطالعه و تفصیلاً شرح داده شده است ۲۸۸ .

این شاخه که آنرا میتوان بشاخه شمالی نامید بنوبه خود بچندین تیره  
 فرعی تفکیک شود که باتفاق اقوام محلی دیگر طوایف مرکبی راهم تشکیل داده  
 که در اسامی مرکب این گونه طوایف نام (الان) هم انعکاس دارد مانند طوایف  
 ذیل:

آ - از مأخذ مفرد نام این طایفه که \*al میباشد :

hit-al (فارسی) ۲۸۹ = هیتال

ven+d-al (انگلیسی قدیم) ۲۹۰ = واندال .

ب - از مأخذ جمع نام این طایفه که \*al+an میباشد :

qay-al+an+i (اورارتو) ۲۹۱ = کیلان .

got-al+an (روسی) ۲۹۲ = 'گت و آلان' .

rus+o-al+an (فارسی) = Roxolani (لاتینی) ۲۹۳ یاروس

و آلان (فارسی).

**بند ۹:**

مأخذ لغوی \*ban+d

در زبان فارسی يك مأخذ دیگری هم مشاهده میشود که جهت جانشینی انشائی ضمیر شخص اول مفرد هم بکار میرود و آن عبارت از کلمه \*ban+de (بنده) میباشد . این ضمیر علی الظاهر فاعل بوده لیکن مفهوم باطنی آن بخودی خود مفعول است و ضمناً کلمه (بنده) بطور تحت اللفظی معنی (برده) را هم میرساند . چگونگی جنبه انشائی این ضمیر از طرف محققین مورد توجه و بررسی مختصری واقع شده است ۲۹۴ . - بعضی از ملاحظاتی که مربوط باین ضمیر است ذیلا ایراد میشود :

**(مفهوم من)**

زبانها و لهجه های ایرانی

ban+de (بنده - من) (فارسی) .

زبانهای غیر ایرانی

ben (ترکی) ۲۹۵ - ban (هانوسا) ۲۹۶ .

**مفعول شخص اول مفرد**

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

## سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

van+da (که-کدام)(هائوسا) ۲۹۷.

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

ban+de (بنده - برده) (فارسی) - ban+dak (بنده - مرده)  
۲۹۸ - bn+tk (بنده - برده) (سغد) ۲۹۹ - ban+d (طایفه -  
قوم) (فارسی) ۳۰۰ - van+d (طایفه - قوم) (فارسی) ۳۰۱ - ban (بان -  
محافظت کننده - نگهباننده) (فارسی).

زبانهای غیر ایرانی

ban+d(e) (دسته - گروه) (فرانسه) - bon+da (کدخدا - میزبان)  
(انگلیسی قدیم) ۳۰۲ - boun+d (عده ای از مردم - گروه - با هم)  
(انگلیسی) ۳۰۳ - ban+da (کوچک - ضعیف) (سومر) ۳۰۴ - ben (ابن -  
فرزند - پسر) (عربی) - ben+i (فرزندان - مردم - قدم) (عربی).

## اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

khod+a-ban+de (بنده خدا - اسم خاص) (فارسی) - de-lu  
khod+a-ban (خدا بنده لو - اسم طایفه ۳۰۵ - نام ناحیه ۳۰۶) (فارسی) -  
al-van+d (الوند - نام کوه معروف ورود) (فارسی).

زبانهای غیر ایرانی

lugal-ban+da (نام یکی از اولین پادشاهان سومر) (سومر) ۳۰۷ -  
ur-ban+da (نام یکی از اولین شاهان نیکو - Nikku) (هیتی) ۳۰۸ -  
nu-ban+da (لقبی که به پیشکاران و کدخدایان تعلق میگرفت) (سومر) ۳۰۹ -  
biayn+a (نام سرزمین و مملکت ناحیه وان در ترکیه فعلی) (اورارتو) ۳۱۰ -

van (وان - نام دریاچه - نام شهر - نام ناحیه) (ترکی) - al-ban+ia (نام سرزمین قدیمی در ماوراء قفقاز) (لاتینی) - ven+ed+e (نام طایفه و سرزمین در نزدیکی بحر بالتیک) (لاتینی) ۳۱۱ - ven+d+en (نام شهری است در نزدیکی بحر بالتیک) (آلمانی) ۳۱۲ - vien (املاء Wien) (وین - نام شهر معروف در اتریش) (آلمانی) - ven+et(s)+ia (املاء Venezia) (نام شهر و ولایت در ایتالیا) (ایتالیائی)

\*\*\*

از این تطبیق بعضی از ضمایر و سایر اقسام کلام و اسامی خاصی که از مأخذ han+de\* اشتقاق گردید چنین بنظر میرسد که طایفه موضوع مطالعه و قائدین آن از دیر زمانی در غرب و در جنوب ایران و بین النهرین هم شهرت تامی داشته و اسامی آنها متداول بوده .

بعد از مدت زمانی آنها در حوالی دریاچه (وان) که اسم قدیمی آن Biayna بوده شهرتی هم پیدا و شاخه‌ای از آنان بشبه جزیره بالکان و شاخه دیگر بفقاز و بعد از آن از راه روسیه کنونی بسواحل دریای بالتیک رسیده و پراکنده شده‌اند .

اتفاقاً در همان سواحل دریای بالتیک بود که قسمتی از آنها با طایفه Alans (آلان - الان) مذکور در فوق هم بستگی پیدا کرده و باتفاق آنها قوم مرکبی هم ایجاد نموده بودند که در مراحل بعدی تحت عنوان Vandals هم معروفیتی یافته بود .

بند ۱۰:

مأخذ لغوی ag (y)\*

در میان زبانهای هندواروپائی يك مأخذ لغوی دیگری هم جهت ایجاد ضمیر فاعل شخص اول مفرد دیده میشود که اتفاقاً در زبانهای ایرانی در این مفهوم کمیاب است معذک از لحاظ مقایسه و تطبیق و چون در بعضی از زبانهای ایرانی هم در معنی سایر اقسام ضمایر گوناگون هم مشاهده میشود لهذا نمونه‌های چندی از اشتقاقات این مأخذ هم ذیلا ایراد میشود :

**مفهوم (من)**

زبانها و لهجه‌های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

ak+u (بابل و آشور) ۳۱۳ - eg+o- (یونانی) - eg+o- (لاتینی) ۳۱۴ -

ik (گت) ۳۱۵ - yeg (دانمارکی) ۳۱۶ - ik (املاء ic) (انگلیسی قدیم) ۳۱۷ -  
 ikh (املاء ick) (آلمانی) .  
 \* مأخذ فرعی ya(g)  
 ye (اورارتو) ۳۱۸ - a (روسی) - yo (اسپانیولی) ۳۱۹ - io  
 (ایتالیائی) .

### مفعول شخص اول مفرد

زبانها و لهجه های ایرانی  
 (مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی  
 (مشاهده نشده)

### سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

yak-di (دیگر) (کردی) ۳۲۰ - ag+a (این) (ترولی) ۳۲۱ - akk  
 (او- این) (یغنابی) .

\* مأخذ فرعی ya(g)

ya (آنها) (ترولی) ۳۲۲ - ye (مال او- اورا- که- که را) (کردی) ۳۲۳ -  
 ya (این - آن) (مدنچی) - yo (این - آن) (نیدگاه) ۳۲۴ - ya (او -  
 مؤنث) (زازا) ۳۲۵ - a (این) (ترولی) ۳۲۶ .

زبانهای غیر ایرانی

yeg+o (اورا) (روسی) - (y)ikk (روسی) - yih (این) (اردو) -  
 yek (این) (امهاری) ۳۲۷ .

\* مأخذ فرعی ya(g)

ya (که - کدام) (سانسکریت) ۳۲۸ - ya (آن) (امهاری) ۳۲۹ -  
 ya (او) (هائوسا) ۳۳۰ - ye (آن) (امهاری) ۳۳۱ - ye (شما) (انگلیسی  
 وسطی) ۳۳۲ - yu (املاء you) (شما) (انگلیسی) .

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

ah (بودن) (اوستائی) ۳۳۳ - ah (بودن) (خوارزمی) ۳۲۴ - ag+a  
( دانستن - دانائی ) ( ارموری ) ۳۳۵ - aq+a ( آقا - ارباب ) ( فارسی ) -  
akh+e ( انسان - بشر ) ( فریزندی ) ۳۳۶ - agh+a ( آسمان ) ( بلوله ) ۳۳۷ -  
yagh+i ( باغی - کوهی ) ( فارسی ) .

زبانهای غیر ایرانی

ag ( کردن - کار کردن ) ( سومر ) ۳۳۸ - ag+e ( عبادت ) ( یونانی ) -  
ag+i+os ( مقدس ) ( یونانی ) - agh+a ( آغا - خواجه - استاد ) ( ترکی ) -  
akh (+on) ( اخوی - برادر - رفیق ) ( عربی ) - ahh ( برادر ) ( ماندائی ) ۳۳۹ -  
ekh+o ( سکونت داشتن - اشغال نمودن - جرأت کردن - اداره کردن -  
ریاست نمودن ) ( یونانی ) - ag+a ( دشمن ) ( ابغاز ) ۳۴۰ - eg+e ( ترس -  
هراس ) ( انگلیسی قدیم ) ۳۴۱ .

## اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

aq+a'i ( نام طایفه ) ( فارسی ) ۳۴۲ - 'aq+da ( نام قصبه بسیار قدیمی  
در حوالی یزد ) ( فارسی ) ۳۴۳ - ig ( نام یکی از محلهای بسیار قدیمی و آثار قلعه  
وشهری در فارس ) ( فارسی ) ۳۴۴ - ih+a ( نام طایفه ای از طوایف ' لر )  
( لر ) ۳۴۵ .

زبانهای غیر ایرانی

yah+u, yah ( خدا ) ( عبری قدیم ) ۳۴۶ - ag+u ( نام یکی از خدایان )  
yah+u - ۳۴۷ ( هیتی ) ( خدا ) ( ماندائی ) ۳۴۸ - ya'uq ( یعوق - نام رب -  
النوع و بت زمان جاهلیت ) ( عربی ) - yagh+us ( یغوث - نام رب النوع و  
بت زمان جاهلیت ) ( عربی ) ۳۴۹ - akk-ad ( نام کشور بسیار قدیمی در بین  
النهرین ) ( عبری قدیم ) - ak - ad+e ( نام پایتخت کشور اکه ) ( بابل و  
آشور ) ۳۵۰ - aig-up+t+os ( Egypt - مصر - نام پادشاه اساطیری  
مصر ) ( یونانی ) - aig+e+us ( نام پادشاهی که خود را بدریا انداخته که بدین  
مناسبت دریای اژه نام پیدا کرده = Aegean ) ( یونانی ) - aig+ai+on

( نام دریا - نام طایفه ) ( یونانی ) - ok + o ( نام رب النوع زراعت )  
( یا روبا ) ۳۵۱ .

مأخذ فرعی ya(g) \*

ia ( نام خداوند نزد عبریان قدیم ) ( یونانی ) ۳۵۲ .

\*\*\*

مأخذ لغوی مورد بحث منشاء خود را نیز از قسمت کوهستانی ایران گرفته  
و درازمنه بسیار بعیید طایفه دارای این مأخذ که اسم خاص آن ya(g) \* بوده  
از جاهای دور دست آمده و از راه ایران جابجا و نقل مکان نموده و به بین النهرین  
رسیده و بعد از توقف کما بیشی بسواحل بحر الروم یعنی مدیترانه امروزه ( مصر -  
یونان - روم ) سرایت نموده است .

طایفه موضوع سخن و قانندین آن ( و خدایان این طایفه ) در ایجاد ضمیر  
فاعل شخص اول مفرد در زبانهای بابل و آشور و اورارتو و یونانی و لاتینی و گت  
و قسمت اعظم زبانهای گروه 'رمان و ژرمن و اسلاو ذینفوذ بوده و این گونه  
ضمایر الحال در زبانهای امروزه اروپائی کراراً مشاهده میشوند و در عین حال کما  
اینکه دیده شد در قسمت مختصری از زبانهای ایرانی و بخصوص در زبانهای  
سرحدی ایران و هند هم منعکس است .

مأخذ فرعی ya(g) \* بمنظور ایجاد ضمیر فاعل شخص اول مفرد در زبانهای  
اورارتو و از مجرای سلسله پادشاهان موسوم به ( روس ) Rusa ۳۵۳ - از محیط  
این کشور بمنطقه رواج فعلی زبان روسی هم سرایت کرده در صورتیکه در زمان  
اسلاو قدیم و در قسمتی از سایر زبانهای اسلاو این ضمیر مشاهده نمیشود .

بند ۱۱ :

### ملاحظات کلی در ضمایر فاعل شخص اول مفرد

در فارسی ادبی امروزه بر رسم ضمیر فاعل شخص اول مفرد مأخذ لغوی  
man \* ( من ) بکار میرود . با این وصف در زبانهای ایرانی قدیم و از آن جمله  
در فرس قدیم و در قسمتی از زبانهای ایرانی که گاهی آنها را بعنوان زبانهای  
وسطی نامند بر رسم ضمیر فاعل شخص اول مفرد برای این منظور از واژه‌های دیگری  
استفاده میشود و اگر چنانچه آنها را خلاصه نمائیم صورت زیر بدست خواهد آمد :

زبانهای ایرانی قدیم و وسطی :

adam

فرس قدیم

azem	اوستائی
azem	گات
man	پارت
*man	پهلوی (ایرانی)
le,li	» (سامی)
az	» ( فقط دو مرتبه )
man	پازند
az	آذری
az	خوارزمی
*az	ساگمی
aham	دساتیر
'zw	سغد
nas	کوچی

و در قسمت اعظم لهجه های ایرانی جدید جهت ضمیر ناعل شخص اول  
 مأخذ لغوی \*man و \*az و \*ay(h) و \*ma(h) بکار می رود .

در عین حال در بعضی از لهجه های ایرانی جدید برخی از مأخذ لغوی  
 کمیاب دیگری هم معمول است که در نمونه های زیر مشاهده میشود : (پشتو)  
 ze- (مدنجی) - ze- (بید گاه) - zo- (سرقلی) - vaz- ( شغنی) - ۳۵۵vuz -  
 - (وخی) ۳۵۶ vuz - (پسراچی) an ۳۵۷ .

از نمونه های ضمیر فاعل شخص اول مفرد مذکور در فوق بخوبی دیده  
 میشود که ضمیر فاعل شخص اول مفرد در گروه زبانهای ایرانی اعم از زبانهای  
 قدیمی که از حیز استعمال افتاده اند و یا از لهجه های جدیدی که اکنون هم بکار  
 میروند کاملاً مختلف بوده و هست با این که کلیه این زبانها از گروه لسانی  
 واحدی هم میباشند .

بهین طریق هم ضمیر شخص اول مفرد را در حقیقت از مشخصات وحدت  
 لغوی این گروه زبانها نمیتوان شناخت بلکه آنرا باید از مظاهر دیگری دانست  
 که منشاء آن در محیط تنها لغوی نبوده و در عوامل و حوادث تاریخی میباشد و  
 مستتر است و آن ممکن است در اشاره های مبهم زندگانی انسانیت در اواخر  
 عهد ماقبل تاریخی و با از سابقه اساطیری و افسانه ای اوایل عصر تاریخ پیدا و  
 درك نمود .

مأخذ لغوی ضمیر فاعل شخص اول مفرد عملاً روی مأخذ لغوی اسم خاص طایفه فاتح و حاکم ایجاد شده که با اسم خاص قائد این طایفه هم یکی بوده و قاعدتاً با اسم خاص خدای اختصاصی این طایفه هم همنام میباشد. قائدین طایفه فاتح و حاکم خودشانرا بدین اسم نامیده و دیگران هم بآنها خطاب میکردند و این هم همین اسم خاص بوده که در فهم طایفه متکلم و در انظار دیگران هم بتدریج متداول شده و جنبه ضمیر فاعل شخص اول مفرد را پیدا کرده است.

نکته دیگری که از مفهوم ضمیر فاعل شخص اول مفرد استنباط میشود این است که این ضمیر از هر مأخذ لغوی باشد با مفهوم (انسان) و (آدم) و امثال آن مربوط و در عین حال با مفهوم (دل) و (دلیری) و (عقل) و (معنی) و (صاحب) و همچنین (دوستی) و (محبت) و (عبادت) و امثال آنها هم ارتباط لغوی و معنوی هم دارد و این گونه کلمات در اغلب موارد چگونگی روابط طایفه حاکم با سایر طوایف تابعه و غیر تابعه را هم میرساند و ضمناً مفهوم (انسان) و (انسانیت) از طرف سایر طوایف در ابتداء فقط نسبت بطایفه ای اطلاق میشود که اسیران جنگی را بقتل نرسانیده بودند بلکه زندگی را بآنها بخشیده (و شاید فقط اسیران را تبدیل برده و بنده مینموده اند که در آن زمان بعید فوق انسانیت تلقی میشود). مأخذ لغوی اسم خاص طایفه و قائد فاتح در مراحل بعدی اشتقاقات معنوی و لغوی ذیل را از خود نشان داده است:

- ۱- در محیط زبان طایفه فاتح - ضمیر فاعل شخص اول مفرد،
- ۲- در محیط زبان طایفه مفتوح - ضمیر مفعول شخص اول مفرد،
- ۳- در محیط زبانهای سایر طوایف - انواع و اقسام سایر ضمائر و کنایات گوناگون.

و از مقایسه و تطبیق اسامی خاص طوایف و محلهای مربوطه و غیره منشاء تاریخی (یا قبل تاریخی) یا افسانه ای یا اساطیری این گونه ضمائر کما بیش روشن میشود.

در مواردی که مأخذ لغوی ضمیر فاعل شخص اول مفرد در زمان يك طایفه بانام خاص همین طایفه و زبان مطابقت میکند این بهترین نمونه و آثاری است از منشاء قدیمی و وحدت نام طایفه فاتح با ضمیر فاعل شخص اول مفرد که از آن اشاره گردید و در منطقه وسیع محیط زبانها یک مورد بررسی و مقایسه در این رساله واقع گردید که مبدأ آنها شرق میانه و حوالی همجوار آن بمعنی جامع میباشد.

از این گونه ضمائر فقط نمونه های معدودی محفوظ و مشاهده میشود و



آنها از قرار زیر است :

<b>ضمیر فاعل شخص اول مفرد</b>	<b>نام طایفه</b>
az ( = من ) در زبان 'است	oss,as (جمع = 'است)
eg+o ( = من ) در زبان یونانی	Aegean ( = اژه ) یعنی قسمتی از یونان

\*\*\*

یکنواخت شدن کنونی بعضی از ضمایر در محیط زبانهای بزرگ امروزه و رواج آن در سرزمینهای وسیع و در مناطق پراکنده دنیا و از آن جمله وسعت رواج ضمایر فاعل شخص اول مفرد که در زبانهای کشورهای چندین صد میلیونی امروزه که در قاره های چندی سرایت کرده از مظاهر تاریخی جدید بوده و در اثر ترقی برخی از کشورهای انگشت شماری هم روی داده است.

بند ۱۴:

### ضمیر فاعل شخص دوم مفرد

ابتداء باید یاد آور شود که ضمیر فاعل شخص دوم مفرد بطور کلی با اینکه از لحاظ صرف و نحو معمولی از صیغه های فاعلی دانسته میشود مع الوصف در مفهوم این ضمیر مقدار قابل ملاحظه ای هم از مفهوم مفعولی هم پنهان و مستتر است. ضمیر فاعل شخص دوم مفرد در فارسی ادبی از قرار زیر است:

بند ۱۴:

ماخذ لغوی \*tu, \*du

### مفهوم (تو)

زبانها و لهجه های ایرانی

to, tu (فارسی) ۳۵۸ - tu (تات) ۳۵۹ - to (پهلوی) ۳۶۰ - tho, to  
 (پازند) ۳۶۱ - te (آذری) ۳۶۲ - t (هوزندی) ۳۶۳ - tw' (سغد) ۳۶۴ -  
 thu (ساگائی) ۳۶۵ - tuw+e, tw+e (کوچی) ۳۶۶ - tou (کردی) ۳۶۷ -  
 ta, to (اورامانی) ۳۶۸ - to (سنگری) ۳۶۹ - to (یزدی) ۳۷۰ - te, tu  
 (سنگلچی) ۳۷۱ - te (پشتو) ۳۷۲.

ماخذ فرعی \* du ۳۷۳

di, du (است) ۳۷۴ .

## زبانهای غیر ایرانی

tw (مصری قدیم) ۳۵۸ - tug+a,tu (یونانی) - tu (لاتینی-رومانی) -  
اسپانیولی) - tu (اردو) - te,tu (ایتالیائی) - thu (انگلیسی قدیم) ۳۷۶ -  
thou (انگلیسی) - tui (روسی) - tu (ولش) ۳۷۷ .

☆ du فرعی

du (آلمانی - دانمارک - سوئدی) .

## مفعول شخص اول مفرد

زبانها و لهجه های ایرانی

☆ du فرعی

di (تورا - ترا) (خوارزمی) ۳۷۸ .

## زبانهای غیر ایرانی

thee (تورا - ترا) (انگلیسی) - tia,te (تورا - ترا - بتو) (روسی) ۳۷۹ .

## سایر اقسام ضمائر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

tu (خود) (فارسی) ۳۸۰ - to (تورا - ترا) (Gen.) (کرمانجی) ۳۸۱ -  
tav+a (تورا - ترا) (Gen.) (اوستائی) .

☆ du فرعی

di (او-آن) (پستو) ۳۸۲ .

## زبانهای غیر ایرانی

ta (این) (سانسکریت) ۳۸۳ - ta (آن- مؤنث) (روسی) - ta (او-  
مؤنث) (هائوسا) ۳۸۴ - ta (او) (دونگان) ۳۸۵ .

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

tu (در- داخل- تو) (فارسی) - tav+a (توا- ضائع - خراب- تلف)

(فارسی) - tov,tav (غم - اندوه - خم و پیچ) (فارسی) ۳۸۶ - tyw'k (بچه -  
 كودك) (سند) ۳۸۷ - tagh+a (دائی) (بدخشانی) ۳۸۸ - tu (تو - قابلیت -  
 نفوذ) (فارسی عامیانه) ۳۸۹ - tuy (عروسی) (کابلی) ۳۹۰ .

✧ مأخذ فرعی du

da (دادن) (اوستائی) ۳۹۱ - da-de (دده - کنیز) (فارسی عامیانه) ۳۹۲ -  
 dau (ده) (زازا) ۳۹۳ - dau (دیو) (زازا) ۳۹۴ - div (دیو) (فارسی) -  
 div+an+e (دیوانه - مجنون) (فارسی) - dai+e (دایه - مادر)  
 (کردی) ۳۹۵ - du (مادر) (کرمانجی) ۳۹۶ - dih+a (حریر نازک - دیبا)  
 (فارسی) .

### زبانهای غیر ایرانی

tu (گرفتن اسیر - انداختن تو زندان) (اورارتو) ۳۹۷ - tug+i  
 (زندانی - اسیر) (اورارتو) ۳۹۸ - tuk+o (کردن - تهیه نمودن) (یونانی) -  
 tug+o (سخت - سفت - بزحمت - به سختی) (روسی) - ta'a (اطاعت نمودن)  
 (عربی) - tv+a (بودن) ('كرك) ۳۹۹ - tov,tav' (طوع - اطاعت - فرمانبرداری)  
 (عربی) - thow+a (برده - غلام) (انگلیسی) ۴۰۰ - tu (پیشوند مصدر)  
 (انگلیسی) - ti,-t' - (پسوند مصدر) (روسی) ۴۰۱ .

✧ مأخذ فرعی du

dw,d (گرفتن) (اورارتو) ۴۰۲ - do (کردن - ساختن) (سومر) ۴۰۳ -  
 du (املاء do) (کردن) (انگلیسی) - dia+ni,dia (مادر - زن)  
 (اورارتو) ۴۰۴ - dey+an+ie (کار) (اسلاو قدیم) - dev+a (دختر)  
 (روسی) - div+a (آرتیست معروف - رقاصه مشهور - diva) (فرانسه) -  
 div+n+iy (عجیب) (روسی) .

### اسامی خاص

#### زبانها و لهجه های ایرانی

thob+i,tob+i (نام یکی از طوایف کرد) (کردی) ۴۰۵ - tav+i  
 (اسم محلی است) (کردی) ۴۰۶ - tauq (اسم محل قدیمی است) (پهلوی) ۴۰۷ .

✧ مأخذ فرعی du

daev+a (نام نوعی از دیوها) (اوستائی) ۴۰۸ - div (نام طایفه

بسیار قدیمی) (فارسی) ۴۰۹ du-ab ( نام ناحیه قدیمی درمازندران )  
(فارسی) ۴۱۰ .

### زبانهای غیر ایرانی

tuv+a-nuv+a ( نام محل بسیار قدیمی ) ( هیتی ) ۴۱۱ tay ( نام  
طایفه قدیمی ) ( عربی ) ۴۱۲ tub+a ( طوبی - نام درختی در بهشت - پاك -  
پاکیزه ) ( عربی ) ۴۱۳ - tub+a ( نام طایفه ای از طوایف ترکی زبان )  
( آلتائی ) ۴۱۴ taiq,tao ( نام محلی بسیار قدیمی ) ( ارمنی ) ۴۱۵ tf-il-is  
( نام شهری در قفقاز - تفلیس ) ( گرجی ) ۴۱۶ teuf-el ( نام دیوی - شیطان )  
( آلمانی ) .

### مأخذ فرعی du \*

Diana dia+na ( نام ربه النوع والهه شکار و جنگل ) ( لاتینی ) ۴۱۷  
dai+a ( نام سرزمین و مملکت ) ( اورارتو ) ۴۱۸ div+an+iy+e  
( دیوانه نام ایالت در عراق ) ( عربی ) diab+ol+os ( نام دیو-شیطان )  
( یونانی ) dv+in ( نام محل قدیمی دو قلعه معروف ) ( ارمنی ) ۴۱۹ dev+i ( نام  
ربه النوع ) ( سانسکریت ) dev+il ( دیو-شیطان ) ( انگلیسی ) .

راجع به مفهوم ابتدائی و چگونگی باطنی و ظاهری ضمیر فاعل شخص  
دوم مفرد ملاحظات چندی باید اضافه شود و آنها از قرار ذیل است :  
بقسمی که معروف است در کتابهای صرف و نحو اروپائی ضمائر شخصی  
معمولا از حیث شخص سه طبقه تقسیم بندی میشود بدین قرار :

مفرد	جمع
شخص اول	ما
» دوم	شما
» سوم	ایشان

این طبقه بندی ضمائر شخصی کاملا استدلالی بوده و شاید بتوان گفت  
تا اندازه ای هم ساختگی است و در هر صورت بعضی از جوانب معنوی در آن  
منعکس نبوده و ظاهر نمیشود .

در کامل ترین صرف و نحو شرقی که بدون تردید دستور زبان عرب است  
تمام ضمائر شخصی گرچه بهمین ترتیب سه طبقه اصلی مانند تقسیم بندی فوق هم  
طبقه بندی میشود لیکن عناوین این طبقه ها طور دیگر است :

شخص اول                      متکلم = گوینده

دوم > مخاطب = شخصی که با او خطاب میشود  
 سوم > مفائب یا غائب = شخصی که حضور ندارد

تالیفات دستور یا صرف و نحو فارسی با اینکه میان فارسی و زبان عربی تفاوت فاحشی وجود دارد معذک این گونه طبقه بندی توأم با اصطلاحات مربوطه بآن اقتباس و بکار بوده و آن تقریباً تا این اواخر رواج داشته ۴۲۰. لیکن از چند سال باین طرف تقسیم بندی سه شخص توأم با اصطلاح (شخص اول) و (شخص دوم) و (شخص سوم) هم معمول گردیده است ۴۲۱.

با تمام این تفصیل حتی صرف و نحو زبان عربی هم کما اینکه سایر انواع و اقسام دستورهای دیگر که روی مأخذ صرف و نحو زبان عرب هم تنظیم شده مفهوم ذاتی و تفاوت معنوی که بین اشخاص سه گانه فوق موجود است هم نمیرساند. از مقایسه و تطبیق کلمات گوناگون و اسامی خاص و تقسیم و طبقه بندی آنها روی مأخذ لغوی جدا گانه که در این بررسی مورد مطالعه واقع گردید میتوان به نتیجه ای رسید که مفهوم ذاتی ضمائر سه گانه معموله مفرد فارسی از قرار زیر است:

ضمیر شخص اول مفرد رب النوع - شاه - قائد - کدخدا - انسان یعنی (من)  
 > > دوم > ربه النوع - الهه - ملکه - کدبانو - زن > (تو)  
 > > سوم > مقام بلندی که از دور دیده میشود - عالی -

رب النوع طایفه دیگر > (او)

در این قرینه هم میتوان اضافه نمود که در هر صورت و بطور ساده ضمیر فاعل شخص دوم مفرد که در فارسی (تو) میباشد مفهوماً تابعیت و اطاعت را نسبت بضمیر فاعل شخص اول مفرد که (من) است هم نمیرساند و بدین طریق فرق معنوی موجوده بین هر دو فقط باین نکته که ضمیر فاعل شخص اول مفرد (گوینده) یا (متکلم) و ضمیر فاعل شخص دوم مفرد (مخاطب) باشد منحصر نمیشود.

محل سکونت بدوی (دیوها) که منشأ لغوی ضمیر (تو) از محیط آنها سرچشمه خود را میگیرد با احتمال بسیار قوی در شمال ایران (مازندران) جاداشته و در اثر جنگهای طولانی با آنها که در شاهنامه هم منعکس است ۴۲۲ دیوها از ناحیه طوایف هندو اروپائی و بخصوص از طرف قسمتی از آنها که در مراحل بعدی زمینه طوایف ایرانی را تشکیل داده اند مغلوب و مفتوح گردیده و دختران و زنان طایفه دیو در زبانهای هند و اروپائی بصورت Diana و deva و diva درآمده ولی مردم این طایفه بصورت (دیو) و (دیوانه) و devil و thief در این زبانها منعکس گردیده اند. نام خاص طایفه ایوزنان و غلامان اسیر این طایفه بتدریج

جنبه ضمیرشخص دوم مفرد را پیدا کرده و با تفاوت لهجه ای و تلفظی کما بیش در زبانهای مختلف هند و اروپائی و بعضی از زبانهای غیر هند و اروپائی بصورت to, tu, du و امثال آنها هم آمده است.

چنین بنظر میآید که بعد از فتح نهائی طوایف ایرانی تازه وارد بر دیوهای شمال ایران باقی مانده های آنان قسمتی بطرف غرب و شمال غرب متوجه و در کردستان و عراق و ارمنستان و گرجستان تا مدتی جا گرفته بودند ولی قسمت دیگر بسوی شرق منحرف و در آسیای مرکزی با سایر طوایف محلی مخلوط و در میان آنها حل گردیده اند.

حمله و اولین فتح هند و اروپائیان بر دیوان در عهد کیومرث (= آدم) یعنی در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد شروع و بنظر میرسد، لیکن جریان تبدیل این اسم خاص بضمیرشخص دوم در زبانهای طوایف فاتح مدتی طول کشیده و ادامه داشته است.

بند ۱۴:

### ضمیر فاعل شخص سوم مفرد

اکنون بضمیر فاعل شخص سوم مفرد می پردازیم:

بند ۱۵:

ماخذ لغوی (g)u(g) ☆

### مفهوم (او)

زبانها و لهجه های ایرانی

hu (دسانیر) ۴۲۳ u (فارسی) ۴۲۴.

زبانهای غیر ایرانی

hu (عربی) o, u (ترکی)

### مفعول شخص سوم مفرد

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

## سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

uh+u,uh+o (شما) (ساکامی) ۴۲۵ .

زبانهای غیر ایرانی

u (من) (هیلامی) ۴۲۶ ng+a (من) (هیتی) ۴۲۷ u (مال من) (امهاری) ۴۲۸ hu (املاء who) (که) (انگلیسی) ku (شما) (هائوسا) ۴۲۹ .

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

khu (خود - متعلق بخود) (شغنی) ۴۳۰ kuh (کوه - جبل) (فارسی) koh+en (کهن - کهنه - قدیم) (فارسی) .

زبانهای غیر ایرانی

guh+a (کوه) (ماندائی) ۴۳۱ khug+a (پدر بزرگ - جد) (لیکی) kuhh+az (پدر بزرگ - جد) (هیتی) ۴۳۲ hokh (املاء hoch) (بالا - بلند - عالی) (آلمانی) .

## اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

kuh+i (نام طوایف کوهستانی) (فارسی) ۴۳۳ qoh+e-stan (نام بعضی از نواحی کوهستانی ایران و افغانستان - قهستان) (فارسی) koh-bod (نام نوعی از پارسایان قدیم - کوه نشین) (فارسی) qoh+en+dez (نام چند قلعه از قلعه های قدیمه که جنبه دیر آتشپرستان را هم داشته - قهندز) (فارسی) ۴۳۴ qa'an (قاآن - پادشاه) (فارسی) ۴۳۵ .

زبانهای غیر ایرانی

huk+s(os) (نام طایفه قدیم و سلسله پادشاهان مصر قدیم) (مصری) ۴۳۶ gog (نام رئیس طایفه قدیم که از سمت شمال به بابل هجوم آورده و آنرا ویران کرده بودند) (عبری قدیم) ۴۳۷ koh+en (نام طبقه علماء

عبریان قدیم) (عبری قدیم) ۴۳۸ - g(u)g-arq ( نام ناحیه در ارمنستان قدیم )  
 (ارمنی) ۴۳۹ g(u)g-as ( نام یکی از قدیم ترین شاهان مملکت لیدی قدیم )  
 (یونانی) .



مأخذ لغوی g(u)g \* منشاء خود را از محیط طوایف کوهی گرفته که در اعصار بسیار بعید ارتفاعات کوهستانی ایران را اشغال کرده بودند . این قبیل طوایف که آثار انسانی آن بشکل تیره های طوایف کوهی که الحال هم اساساً کمتر بجلگه ها سر از یرو پائین رفت و آمد دارند در بعضی از جاهای مرتفع ایران با اسم قهستان مانده و در زمان بعید این گونه طوایف مشغول گله داری تخته قاپو و زراعت دیمی را روی کوه های مسطح ایجاد نموده بودند که تا کنون هم تقریباً بهمین ترتیب است . این طوایف قلاع و قهندزهای خودشان را که در عین حال جنبه رصدخانه ها و دیرهای آنان را داشته احداث و عبور و مرور فصلی از قشلاق و ویلاق و بر عکس که طوایف کوچ نشین و نیم کوچ نشین نموده بودند تحت کنترل و نظارت خود قرار داده و باج راه را اخذ و بتدریج جنبه طایفه یا طبقه حکم فرمای طوایف اطراف را هم پیدا نموده بودند. آثار این قبیل قلعه های کوهی که بکلی جنبه دیگری را نسبت بقلعه های جلگه ای هم داشته بودند در محله های حساس و دره های باریک که بفراخورد محل با اسم (تنگ) یا (سنگ) (یا سنگر) یا (بندر) یا (در بند) فارسی نامیده میشد برقرار نموده بودند و این گونه آثار بخصوص در کردستان و لرستان و فارس و بطور کلی در ایران بمعنی اعم و خاور نزدیک و میانه تا بحال هم دیده میشود .

این گروه طوایف در اعصار بعید قسمتی بمصر هجوم آورده و در آنجا مستقر شده و قسمتی هم از راه قفقاز با اروپای مرکزی هم سرایت نموده بودند . یکی از جوانب مفهوم ضمیر فاعل شخص سوم مفرد ( = مغائب یعنی شخصی که حضور ندارد ) این است که آن باید از دور دیده شود ( یا اینکه در میان مکالمه کنندن حاضر نباشد ) . این قبیل وجودات قلاع کوهی (قهندز های) قدما بوده که در عین حال جنبه دیر کهبندان را هم داشته و آتش دائم را که از دور نمایان و هیچ وقت خاموش نشده بود داشته .

در مرحله ثانوی و تکمیلی مفهوم ضمیر فاعل شخص سوم مفرد جنبه عرفانی را بخود گرفته و در انظار مردم تبدیل ب روح وجود عالی یا روح القدس گردیده و در مرحله اکمل بمفهوم (هو) یعنی خداوند متعال که مفهوم اعلی و بلندترین چیزها و تعالی در آن مستتر است مبدل شده است .

ضمایر فاعل شخص سوم مفرد که روی مأخذ لغوی  $g(u)g$  \* بوجود آمده در زبانها و لهجه‌های ایرانی کاملاً مورد استعمال بوده ولی این صیغه تنها صیغه‌ای نیست که در زبان فارسی ادبی جنبه مفهوم فاعل شخص سوم مفرد را رسانیده باشد و ضمایر فاعل شخص سوم مفرد غیر از این هم در فارسی مشاهده میشود .  
در عین حال ضمایری که روی مأخذ لغوی  $g(u)g$  \* بوجود آمده در زبانهای غیر ایرانی هم تقریباً زیاد بکار میروند .

در این قرینه باید یادآوری شود که عده‌ای از زبانهای گوناگون مانند زبان (لاتینی) و زبان (اردو) و غیره و بعضی از لهجه‌های محلی ایرانی هم اساساً ضمیر شخص سوم منفصل را ندارند و در این قبیل مواقع از لحاظ رفع احتیاج مکالمه کنندگان ضمیر اشاره را بجانشینی ضمیر شخص سوم هم بکار میبرند که مفهوم بدوی آن با ضمیر فاعل شخص سوم اهم از مفرد یا جمع با هم خیلی نزدیک است.

بند ۱۶ :

مأخذ لغوی  $vey$  \*

در زبان فارسی و در پاره‌ای از سایر لهجه‌های ایرانی مأخذ لغوی دیگری هم وجود دارد که برای ظاهر نمودن مفهوم ضمیر فاعل شخص سوم مفرد بکار میرود. این مأخذ لغوی باندازه مأخذ لغوی پیشین چندان استعمال نمیشود با این وصف آن هم تا کنون گاه‌گاهی بکار میرود :

### مفهوم (او)

زبانها و لهجه‌های ایرانی

$vey$  (فارسی)  $vo$  (مدنجی)  $vo$  (بیدگاه) ۴۴۰  $va$  (اشکشمی) ۴۴۱  
 $va$  (زازا) ۴۴۲  $va, ve$  (کردی) ۴۴۳  $vi, ve$  (ولاترو) ۴۴۴ .

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

### مفعول شخص سوم مفرد

زبانها و لهجه‌های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

### سایر اقسام ضمائر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

vo (شما) (اوستائی) ۴۴۵ va (شما) (پراچی) ۴۴۶ .

زبانهای غیر ایرانی

wy (من) (مصری قدیم) ۴۴۷ ve,vo (من) (دونگان) ۴۴۸ vi  
(املاء we) (ما) (انگلیسی) vi (ما) (دانمارکی - سوئدی) ۴۴۹ vu (املاء  
vous) (شما) (فرانسه) vui (شما) (روسی) .

### سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

vey (مقدار) (فارسی) ۴۵۰ va (باز-گشوده) (فارسی) .

زبانهای غیر ایرانی

vi+a (راه - جاده) (لاتینی) vey (املاء way) (راه - جاده)  
(انگلیسی) vey (املاء whey) (آبی-مایع) (انگلیسی) vi (املاء vie)  
(زندگی-عمر) (فرانسه) vey+e (املاء veiller) (هوشیار بودن - نگهبانی  
نمودن) (فرانسه) vay (املاء vie) (رقابت کردن) (انگلیسی) voy  
(زوزه) (روسی) voi (سربازان - قشون) (روسی) ۴۵۱ voy+na (جنك)  
(روسی) vu- (املاء woo) (خواستگاری کردن-عشق بازی کردن) (انگلیسی)

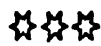
### اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

vix (نام نوعی از دیو و شیاطین) (او کراینی) vi-king (نام طایفه -



این مأخذ لغوی باز هم یکی از قدیم ترین مأخذی بوده که بمنظور اداه نمودن مفهوم ضمیر فاعل شخص سوم مفرد بکار برده میشود و ضمناً با ضمیر فاعل شخص سوم مفرد (او) کوچکترین ارتباطی ندارد با اینکه پاره‌ای از محققین به داشتن این ارتباط قائلند. منشاء این مأخذ لغوی هم طایفه‌ای بوده و اسم این طایفه در چگونگی لغوی این مأخذ منعکس و مستتر است.

این طایفه در اعصار قدیم از آسیای وسطی قسمتی بمصرو قسمتی بسوی اروپا با استفاده از راه رود ولگا هجرت نموده و این مأخذ در زبانهای روسی و ملل اسکاتلندیناوی و در زبان انگلیسی هم انعکاس دارد ولی بزبان فارسی چندان تأثیر زیادی نکرده است.

احتمال بسیار قوی میرود که این طایفه مدت زمانی در سواحل رود ولگا متوطن و در ولگای وسطی در نزدیکی شهر (ساراتوف) کنونی در محلی که اکنون نام Uvek دارد قلعه‌سختی ساخته و در آنجا باج راه را میگرفته بودند. در آن اعصار بعید رود ولگا اساساً جاده‌خیلی معمولی بوده برای رفت و آمد طوایف و جاده‌هجرت آنها از جایی بجای دیگر و از آن جمله راه مهاجرت طوایف قدیم از خاور میانه و نزدیک باروپا هم بشمار میرفته است و با استفاده از تنگه‌ها و گردنه‌های کم ارتفاع ولگای علیا که الحال کانالهایی هم در آنجا ساخته شده برودهای حوضه دریای بالتیک اتصال و این راه شاید یگانه راه عملی بین شرق و غرب آن زمان هم بوده و ضمناً بمنظور مبادله تجارتنی هم از آن کاملاً استفاده و سابقه تجارت بین‌المللی آن زمان از راه دریای خزر-رود ولگا- دریای بالتیک خیلی قدیمی است.

بند ۱۷ :

مأخذ لغوی an \*

يك مأخذ لغوی دیگری هم برای اداه نمودن مفهوم ضمیر فاعل شخص سوم مفرد در زبان فارسی وجود دارد و آن an \* است که جنبه ضمیر اشاره هم داشته و در عین حال معنی ضمیر شخصی را هم دارا میباشد و آن در فارسی بیشتر برای جمادات و اسامی معنی هم بکار میرود، ولی گاهی برای انسان و یا حیوان هم اطلاق میگردد.

مفهوم (او)

زبانها و لهجه‌های ایرانی

an (آن - او) (فارسی) an (این - همین) (گیلکی) an + u

(این-مذکر) (پلوه) ۴۵۴ an+a (او) (لاری) ۴۵۵ an+a (آن)  
(اورامانی) ۴۵۶ an+a (اواست) (پاوه) ۴۵۷ un (او) (گیلکی) ۴۵۸.

زبانهای غیر ایرانی

en+c (او) (سومر) ۴۵۹ an+a (املاء on) (او-مؤنث) (روسی) ۴۶۰  
on (اؤ-مذکر) (روسی).

### مفعول شخص سوم مفرد

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

### سایر اقسام ضمائر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

an (من) (پراچی) ۴۶۱ an+i (اینها) (پلوه) ۴۶۲ an+um  
(آنها) (سنگسری) ۴۶۳.

زبانهای غیر ایرانی

an+a (انا-من) (عربی) en+c (من) (امهاری) ۴۶۴  
en-en+c (ایشان-آنها) (سومر) ۴۶۵ an+i (املاء oni) (ایشان-  
آنها) (روسی) an+a (که-کدام) (سومر) ۴۶۶ on (ایشان-آنها)  
(مبهمات) (فرانسه) ۴۶۷ uon (املاء one) (همان-آن یکی) (انگلیسی) ۴۶۸.

### سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

an (هویت-تشخص-تعین) (دساتیر) ۴۶۰ an (دیگر) (ساکانی) ۴۷۰

زبانهای غیر ایرانی

an (بلند-بالا) (سومر) ۴۷۱ an+a (شاه) (یونانی) ann

## اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

an+a (نام دهستان و محل قدیمی در کوهگیلویه) (فارسی) ۴۷۴.

زبانهای غیر ایرانی

an+ou (نام آثار شهر بسیار قدیمی در ترکمنستان) (ترکمنی) ۴۷۵  
'an+a, 'an+e (نام شهر قدیمی در بین النهرین) (عربی) ۴۷۶ an (نام خدا  
و رب النوع آسمانی - آسمان) (سومر) ۴۷۷ an+u (نام یکی از قدیم ترین  
پادشاهان) (سومر) ۴۷۸ an+u (نام یکی از قدیم ترین عبادتگاهها در اروک  
بین النهرین) (سومر) ۴۷۹ an+i (نام پایتخت ارمنستان قدیم) (ارمنی) ۴۸۰.



طایفه ای که اسم خاص آن An بوده سابقه طولانی بخصوص در اسامی  
جغرافی و نامهای محلهای قدیمی دارد مانند Anou در ترکمنستان نزدیک عشق  
آباد که شاید این نام محل قبل از هجرت آنها از سرزمین ماوراء بحر خزر بایران  
بوجود آمده و بعد از آن نام محل Ana (انا) در کوهگیلویه در نشیب نهائی  
قسمت جنوب غربی کوههای ایران بسوی جلگه خوزستان که مقدمه جلگه بین-  
النهرین بود و بعد از آن Ana یا Anel' در بین النهرین قدیم و بالاخره نام ani در  
ارمنستان - آنها آثاری است که از جا بجا کردن تدریجی این طایفه از آسیای  
مرکزی بایران و بعد از آن از ایران به بین النهرین و دست اخیر بارمنستان در یاد  
مردم باقی مانده است .

اسم خاص این طایفه در زبانهای ایرانی هم منعکس بوده لیکن در زبانهای  
سامی انعکاس مفصل تری هم پیدا کرده و همچنین در زبانهای اروپائی هم تا اندازه ای  
هم مشاهده میشود.

یکی از مفاهیم مستتر ضمیر فاعل شخص سوم مفرد ب قسمی که مشاهده گردید  
(مقام بلند) و (عالی) هم بوده و در مرحله ثانوی و عرفانی آن (روح القدس) و  
در مرحله نهائی آن (او) یعنی (خداوند متعال) هم بوده است .  
hu (عربی) که قبل از عنوان کتاب یا سایر نوشتجات در بالای متن آن قید و معنی  
خطاب با اسم خداوند متعال است و معنی کامل ضمیر عربی hu (هو)  
در این گونه موارد بدون کم و زیاد (خدا) است .

u (فارسی) این گونه معنی را از جمله معروف فارسی ذیل استنباط میشود :  
(هرچه هست از اوست) ۴۸۱

که منظور از ضمیر (او) در این جمله بدون کم و زیاد نیز (خدا) است.

on (روسی) مانند جمله (On Usevuishniy) که ترجمه تحت اللفظی آن  
(او تعالی) یعنی (خدای تعالی) یا (خداوند متعال) است .

در نتیجه مقابله و تطبیق نمودن نمونه‌های لغوی بالا چنین بنظر می‌آید  
که مأخذ لغوی مورد بحث در بعضی از زبانها نقش ضمیر فاعل شخص سوم مفرد را  
انجام داده ولی در عین حال در برخی از سایر زبانهای مذکور در فوق به معنی ضمیر  
فاعل شخص اول مفرد بکار رفته و یا جنبه سایر اقسام ضمیر یا کنایات را بخود  
گرفته است .

این مأخذ لغوی در قسمتی از زبانهای ایرانی و در قسمت اعظم در زبانهای  
سامی به معنی ضمیر فاعل شخص اول مفرد ظاهر در صورتیکه درباره دیگر از زبانهای  
هند و اروپائی مانند زبان (روسی) و غیره مانند زبان فارسی امروزه به مفهوم ضمیر  
فاعل شخص سوم مفرد بکار رفته است .

این نکته بهترین دلیل بر این است که مأخذ لغوی موضوع سخن (tan) در  
ابتداء نام خاص طایفه ای بوده که اخلاف مستقیم آن این مأخذ را همچنین برسم  
ضمیر فاعل شخص اول مفرد بکار برده در صورتیکه اخلاف سایر طوایف که منشأ  
آنها غیر از این طایفه بوده و دارای ضمیر فاعل شخص اول مفرد دیگری هم از  
خود بوده آنرا بقرینه دیگر و به معنی غیر هم در زبان خود معمول کرده اند (مثلاً  
به معنی ضمیر فاعل شخص سوم مفرد) بکار انداخته اند .

بند ۱۸:

### ضمیر فاعل شخص اول جمع

الحال بضمایر جمع پرداخته و بررسی آنها را طبعاً از ضمیر فاعل شخص  
اول جمع شروع خواهیم نمود. برای اداء نمودن مفهوم ضمیر فاعل شخص اول جمع  
در فارسی فقط يك مأخذ لغوی بکار میرود و آن از قرار ذیل است :

بند ۱۹:

مأخذ لغوی (g) ma

## مفهوم (ما)

زبانها و لهجه های ایرانی

ma (فارسی) ۴۸۲ mo (یزدی) ۴۸۳ mu (تات) ۴۸۴ makh  
'است) ۴۸۵ mokh (مدنجی) ۴۸۶ muh + u (ساکائی) ۴۸۷ makh  
(یغنا بی) ۴۸۸ .

زبانهای غیر ایرانی

mekh (ارمنی) ۴۸۹ mui (روس) muk + a (هائوسا) ۴۹۰  
muu ('کرك) ۴۹۱ .

## مفعول شخص اول مفرد

زبانها و لهجه های ایرانی

mi, ma (مرا) (خوارزمی) ۴۹۲ ma (مرا) (سنگسری) ۴۹۳ mu  
(مارا) (شغنی - سرقلی) mak (مرا) (زبکی) ۴۹۴ mak + an (مارا)  
(براجی) ۴۹۵ me (مرا) (پشتو) .

زبانهای غیر ایرانی

me (مرا) (لاتینی - فرانسه) mi (املاء me) (مرا) (انگلیسی)  
mikh (املاء mich) (مرا) (آلمانی) mia (مرا) (اسلاو قدیم) .

## سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

ma (من) (لاری) ۴۹۶ mo (من) (شماشتی) ۴۹۷ mu, mo (من)  
mo ۴۹۸ (من) (گیلکی) ۴۹۹ me (من) (یزدی) ۵۰۰ mu  
(من) (طاهری) ۵۰۱ .

زبانهای غیر ایرانی

ma (من) (سومر) ۵۰۲ me (او) (اورارتو) me (من) (گرجی) ۵۰۳  
me (من) (ایتالیائی) ۵۰۴ ma (چه - آن چه) (عربی) .

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه‌های ایرانی

mogh (آتش پرست - منغ) (فارسی) makh (مردم‌پیر و حقیر - ماخ)  
(فارسی) mah (ماه - قمر) ۵۰۵ magh (منغ - عمیق - گود) (فارسی) .

زبانهای غیر ایرانی

mah (بلند - مرتفع - عالی) (سومر) ۵۰۶ mah (بزرگ - عظیم)  
(سانسکریت) mag+u+us (بزرگ - عظیم) (لاتینی) .

## اسامی خاص

زبانها و لهجه‌های ایرانی

magh (نام طایفه) (فارسی) ۵۰۷ mugh+u (نام طایفه - مغان)  
۵۰۸ meh-abad (نام اولین پیغمبر افسانه‌ای ایران) (دساتیر) ۵۰۹  
mah-abad (نام چند پارچه آبادی در ایران) (فارسی) ۵۱۰ mugh (منغ -  
نام طایفه قوی و متعدد) (تاجیکی) ۵۱۱ mak+u (ماکو - نام شهر بسیار  
قدیمی ایران) (فارسی) ۵۱۲ mak+u+ye (املاء دیگر نام همین شهر)  
۵۱۳ mugh+an, mogh+an (مغان - نام ناحیه در قسمت شمال  
غربی ایران) (فارسی) ۵۱۴ mogh (ناحیه ای در کردستان) (کردی) ۵۱۵  
mugh (نام بعضی از محله‌های قدیمی) (تاجیکی) ۵۱۶ .

زبانهای غیر ایرانی

mak+a (نام سرزمین) (اورارتو) ۵۱۷ mugh+an (نام ناحیه‌ای  
است) (ماندائی) ۵۱۸ mukk (نام ناحیه) (ارمنی) ۵۱۹ .

☆☆☆

طایفه منغ (جمع - مغان) از زمان بسیار بعید شهرت کاملی داشته و آنان  
منشاء خودشانرا درازمنه قبل التاریخی هم گرفته و یکی از اساسی ترین طبقاتی  
بوده که در ایجاد شالوده ملیت ایران شرکت نموده است ۵۲۰ .  
مرکز قدیمی آنان بقسمی که میتوان اظهار حدسی نمود در شمال غرب  
ایران بوده (ماکو - مغان - مه آباد) و این طایفه در مراحل بعدی بعنوان طبقه اول  
کشور ایران باستان شهرت یافته لیکن بعد از آمدن طوایف دیگر بر سر حکمرانی  
کما اینکه در این گونه حوادث در کشور های دیگر هم کراراً مشاهده میشود

این طبقه بعد از دست دادن قوه حاکمه بطبقه دوم یعنی طبقه روحانی مبدل گردید که جنبه مرجع تقلید و علم و پیشینه مذهبی و اخلاقی هم پیدا کرده بود .  
این طبقه گویا چند مرتبه کوشش کرد قوه حاکمه از دست رفته را مجدداً بدست خود بگیرند و آخرین مرتبه این گونه تثبیت بی ثمری در زمان هخامنشی بر علیه فارسیان که در آن موقع قوه حاکمه را گرفته بودند روی داده که نتیجه خنثی گردید و بعد از آن دیگر آنان بکلی تسلیم شده و مقام دوم مملکت را خواه ناخواه پذیرفته و بتدریج طبقه روحانی دین زرتشتی کشور جدید آن وقت را تشکیل داده بودند .

ضمیر فاعل شخص اول جمع در همه جا همیشه از لحاظ تاریخ ایجاد آن از غیر فاعل شخص اول مفرد قدیمی تر بوده و بیشتر بطبقات متعدد مردم عام کشور تعلق و در محیط زبان منعکس است .  
بهین جهت هم ضمیر فاعل شخص اول جمع در اغلب مواد لفظاً و تاریخاً هم از ضمیر فاعل شخص اول مفرد مقدم تر دانسته و ماهیت ملی طبقات متکلم در آن زیاد تر ظاهر شده است .

بدین سبب هم طبقات وسیع و توده های متعدد مردم آنرا کراً بمعنی ضمیر فاعل شخص اول مفرد هم بکار میبرند ( زیرا این ضمیر در حقیقت يك وقتی ضمیر فاعل شخص اول مفرد نیاکان آنان هم بوده است).

بنابر این جهت این ضمیر در قسمت عمده ای از لهجه های محلی ایرانی بومی تا کنون هم بمعنی ضمیر شخص اول مفرد هم بکار میرود .

در زبان فارسی ضمیر ma (ما) از آن مغان است و از همین منشاء makh است در زبان 'است و mekh در زبان ارمنی همچنین mui روسی از آثار لفظی و لغوی طبقه مؤذیک (Mujiks) است که الحال از طبقات دهاتی روسیه شمار میرود ولی در اصل طایفه مخصوص هم بوده که با مغان ایران نزدیک بوده و بروسیه فعلی از مشرق زمین هم آمده اند .

بدین جهت است که ضمیر فاعل شخص اول جمع ma (ما) همچنین در زبانهای ادبی هم بخصوص در موارد تشریفاتی و جاه جلالی هم از لحاظ انشاء قدیمی آن بمعنی مفرد (من) هم بکار میرود . مثال :

ما رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران (فارسی) که ضمیر (ما) بجای ضمیر (من) بکار رفته است .

یا

Mui Nikolay Vtoruiy, Imperator Vserossiyskiy

یعنی  
 ما نیکلای دوم امپراطور کل روسیه ( روسی ) که آنهم ضمیر (mui) بجای ضمیر (ya) بکار برده شده است.

\*\*\*

این ضمیر بقسمی که در فوق مشاهده گردید در پاره ای از لهجه های محلی ایرانی هم بمعنی ضمیر مفعول هم استعمال میشود چنین استنباط میگردد که نیاکان این گونه طوایف درازمنه بعید مورد تعدی طایفه (منغ) هم واقع شده بودند . طایفه (منغ) در اوایل عهد تاریخ با عده ای از طوایف گوناگون محلی دیگر برای تشکیل پاره ای از ملل بزرگ امروزه ( نه فقط در ایران ) هم شالوده ریخته است .

بند ۴۰ :

### ضمیر فاعل شخص دوم جمع

در فارسی امروزه تنها يك مأخذ لغوی مخصوص بمنظور ظاهر نمودن مفهوم ضمیر فاعل شخص دوم جمع وجود داشته و آن از قرار ذیل است: ۵۲۲.

بند ۴۱ :

مأخذ لغوی sham \*

### مفهوم (شما)

زبانها و لهجه های ایرانی

sham+a (سمنانی) sham+i, sham+a (شماشتی) ۵۲۳ +a  
 shum+a, shom (فارسی) shum+a (پهلوی-پازند) ۵۲۴, shm+akhe  
 shm'gw (سغد) shum+a ۵۲۵ (بدخشانی-مدگلاشتی) shum+u ۵۲۶  
 shm+u, (تات) sham+o, shem+u, shim+a ۵۲۷ (یزدی) ۵۲۸  
 shem+e (آذری) shim+a ۵۳۰ (طالش) shim+ae ۵۳۱  
 ( اورامانی) ۵۳۲ .

مأخذ فرعی sam \* ۵۳۳ .

sum+akh, sm+akh ('است) ۵۳۴ .

زبانهای غیر ایرانی

shum+ash, shum+esh (هیتی) ۵۳۵ .

## مفعول شخص دوم جمع

زبانها و لهجه های ایرانی

(مشاهده نشده)

زبانهای غیر ایرانی

(مشاهده نشده)

## سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

مأخذ فرعی sam \*

sem (منام) (اشکونی) ۵۳۶.

زبانهای غیر ایرانی

مأخذ فرعی sam \*

sam (خود) (روسی) sam+iy (همین-همان) (روسی) sam+a  
(همین - همان) (گت) ۵۳۷ seym (املاء same) (همین-همان) (انگلیسی)  
sam(m)+e (همین - همان) (دانمارکی - سوئدی).

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

shum, sham (شم - شوم - فریب - آشفته - رم - امر فعل رسیدن)  
sham+id ۵۳۸ (فارسی) (بیپوش - هراسید - متنفر) (فارسی) ۵۳۹  
sham+an (گریبان - رمیده - آشفته) (فارسی) sham+an (بت پرست)  
sham ۵۴۰ (هنکام غروب - شام) (فارسی) sham+e (آقا -  
استاد) (فارسی) ۵۴۱ shim (شیخ - خواجه) (دساتیر) ۵۴۲ sham+tay  
(شمسی) (دساتیر) ۵۴۳ sham+sa (پرتو آفتاب - نور معنوی) ۵۴۴  
shum (شوم - نامبارک) (فارسی) sham+be (شنبه - روز شنبه) (فارسی)

مأخذ فرعی sam \*

sm'in (آسمان) (سغد) ۵۴۵ sam+a (درخشنده - درخشان)  
sam+an (آسمان) (فارسی) sam+e (سامه - جای امن و  
امان و پناه - سوگند - عهد و پیمان - خاصه - خصوصی) (فارسی) ۵۴۶.

## زبانهای غیر ایرانی

sham+ekh (بلند - شامخ) (عربی) sham+s (شمس - آفتاب)  
 shum+at (شنبه - روزشنبه) (فارسی) ۵۴۷ sho'um (شوم -  
 بدبختی) (عربی) sham (گول - فریب - تقلب) (انگلیسی) sheym  
 (املاء shame)(خجالت)(انگلیسی) shum (همه - دادو فریاد)(روسی)  
 sham' (شمع - مشعل) (عربی).

☆ sam فرعی

sam+a (سماء - آسمان) (عربی) sem' (هفت) (روسی)  
 s(e)m+en (املاء semaine) (هفته) (فرانسه) sm+en+a (تغییر -  
 تبدیل - عوض) (روسی) som+n (عده زیاد - گروه) (اسلاو قدیم)  
 (انجمن - مجلس شورای ملی) (فنلندی) sam+di (املاء samedi) (شنبه -  
 روزشنبه) (فرانسه) sam+t (سمت - جهت - راه - روش) (عربی) som+et  
 (املاء sommet) (سرکوه) (فرانسه) sam+it (املاء summit) (سر  
 کوه) (انگلیسی) sem+at (سمت - مقام) (عربی) sam+i (سام - بلند  
 عالی - نجیب) (عربی) sem+a, sam+a (نشان - مرقد) (یونانی) sam'  
 (سمع - شنیدن) (عربی).

## اسامی خاص

### زبانها و لهجه های ایرانی

sham(m)+akh (شماخ - نام یکی از پهلوانان ایرانی) (فارسی) ۵۴۸  
 sham(m)+as (شماس - نام طبقه ای از روحانیون دین مانی) (فارسی) ۵۴۹  
 sham+az, sham+ar (شامار یا شاماز - نام موضعی است که گروهی از  
 کبران در آن توطن دارند) (فارسی) ۵۵۰ shm+akh(baghan) (لقب  
 پادشاهان ساسانی) (پهلوی) ۵۵۱ sham+a (نام دهستان قدیمی در عراق)  
 shum+ye (کردی) (نام طایفه ای از طوایف کرد) (کردی) ۵۵۲  
 sham+er-zad (نام ناحیه - نام لهجه) (فارسی) ۵۵۳ shem+ir+an  
 (شمیران - نام ناحیه اطراف تهران) (فارسی) shem+sh+ak (نام  
 دهستان و معدن معروف نزدیکی تهران) (فارسی) shom+a+sht (نام  
 ناحیه - نام طایفه - نام لهجه) (شماشتی) ۵۵۴ shem+akh+i (شماخی -  
 نام شهر بسیار قدیمی در ماوراء قفقاز) (فارسی).

☆ sam فرعی

sam (سام - نام پهلوان معروف ایران باستان) (فارسی) ۵۵۵ sam

( سام - نام پسر حضرت نوح ) ( فارسی ) ۵۵۶ sam+a ( نام طبقه‌ای از پهلوانان قدیم ) ( اوستائی ) ۵۵۷ sam+i ( نام طایفه ) ( کردی ) ۵۵۸ sem+n+an ( سمنان - نام ولایت و شهر ) ( فارسی ) sam+an+i ( سامانی - نام سلسله پادشاهان ) ( فارسی ) ۵۵۹ sum+ar ( سومار - نام محلی است در قسمت غربی ایران ) ( فارسی ) .

### زبانهای غیر ایرانی

( baal)sham+en ۵۶۰ ( اكد ) ( نام خدای آفتاب ) sham+ash ( خدای آسمان ) ( فینقی ) ۵۶۱ sham+uh+a ( نام شهر و ناحیه قدیم ) ( هیتی ) ۵۶۳ sham+al ( شمال ) ( عربی ) .

☆ مأخذ فرعی sam ☆

su(h)m+a ( نام ناحیه ای در ارمنستان قدیم ) ( ارمنی ) ۵۶۴ som+ekh+i ( ارمنی ) ( گرجی ) ۵۶۵ sam+raj ( لقب پادشاه کبیر - شاهنشاه ) ( سانسکریت ) ۵۶۶ sam+a-veda ( نام کتابی از کتابهای مقدس هندیان قدیم ) ( سانسکریت ) ۵۶۷ .

☆☆☆

ابتداء باید توجه خواننده را باین نکته جلب نمود که مفهوم ضمیر فاعل شخص دوم جمع بهیچ وجهی جمع مفهوم ضمیر فاعل شخص دوم مفرد نمیباشد و با در نظر گرفتن این موضوع نیز یاد آوری میشود که صورت ظاهری و لغوی این ضمیر هم در هیچ زبانی از زبانها صیغه جمع اشتقاقی از ضمیر فاعل شخص دوم مفرد ( من باب مثل باضافه نمودن پسوند جمع ) هم نبوده و نیست .

ضمیر فاعل شخص دوم مفرد کما اینکه مشاهده گردید مفهوماً يك ضمیر تابعه به ضمیر فاعل شخص اول مفرد است و مناسبات فرضاً ربه النوع نسبت به رب - النوع و یا ملکه به ملك و یازن به مرد هم میرساند و امثال آن در صورتیکه مثلا vu ( املاء vous ) ( فرانسه ) بهیچ عنوانی نه معنا نه لفظاً جمع ضمیر مربوطه مفرد که tu است بوده و بهمین طریق هم ( فارسی ) shom+a ( شما ) هم بهیچ وجهی نه معنا نه لفظاً صیغه جمع ضمیر مفرد ( tu ) هم میباشد .

ضمیر vous فرانسه و یا shoma فارسی عملاً و در حقیقت عنوان و خطابیی است در مراجعات باشخاص بلند مرتبه و عالی مقام ( فرق نمیکند آنها مفرد باشند یا جمع ) در صورتیکه tu ( تو ) عبارت از عنوان خطابیی است بکسان پایین تر از گوینده .

بدین جهت است که در بعضی از زبانهای امروزه از چندی باین طرف ضمیر فاعل شخص دوم مفرد تقریباً و یا بکلی از میان رفته و یا غیر معمول گردیده است مانند زبان فرانسه که آن تقریباً غیر معمول است و یا زبان انگلیسی که از مدتی بکلی ترك شده است و در این گونه زبانها ضمیر فاعل شخص دوم جمع جانشین ضمیر فاعل شخص دوم مفرد هم واقع شده است .

در زبان فارسی هم ضمیر فاعل شخص دوم جمع از لحاظ قاعده صرف و نحو و با توجه بچگونگی لفظی ضمیر فاعل شخص دوم مفرد که تو (tu) است باید + ha (توها) باشد و اتفاقاً این گونه ضمیر هم تا اندازه ای معمول و نسبت باشخاص زبردست هم گاهی بکار میرود ( و آن اتفاقی و غلط مشهور هم نمیشود) با اینکه این صیغه کمتر مورد توجه محققین صرف و نحو فارسی هم شده باشد .

لیکن ضمیر + a + shom (شما) و لو اینکه ضمیر شخص دوم جمع بشمار میرود با این وصف در اغلب موارد برای اداء مفهوم مفرد بکار میرود منتها اینکه در خطاب باشخاص بلند مرتبه و بلکه در صورتیکه بچند نفر از اشخاص عالی مقام مراجعه مینمایند گاهی لازم میدانند از این ضمیر که صرف و نحواً هم بخودی خود جمع است (ولی بیشتر بمفهوم مفرد بکار میرود) مجدداً جمع بسته و ضمیر + ha + a + shom (شماها) را هم تشکیل نموده و مراجعه مینمایند ۵۶۸ مفهوم ابتدائی ضمیر + a + shom (آسمان) بوده و مفهوم بدوی کلمه (آسمان) کوهی بوده که بالای آن هفت مشعلی نصب و مردم بمنظور عبادت در روزهای شنبه در آنجا جمع میشده اند .

این گونه پرسش بمراحل اواخر عبادت آفتاب و ماه و ستاره ها (طریقه صابین) و اوایل برستش آتش مربوط و علامت آن جاهای بلند دارای هفت برآمدگی سنگی (باصطلاح لری - هفت کل) در بالای کوه بوده که از قرار معلوم بدو سایه ای میانداخته و جنبه ساعات آفتابی را داشته، لیکن در مراحل بعدی آنها دارای آتشی بوده که هر شبانه روزی يك مشعل از مشاعل هفت گانه آن متناوب آتش بالای آن افروخته و بدین جهت جنبه تقویم هفتگی را داشته و يك شب معین روی برآمدگی یا (کل) اخیر در ردیف ستونهای هفتگانه مشعل افروخته و مردم این شب را اول روز تعطیلی تلقی و بعنوان عید دانسته و از کار روزانه باز و در اطراف این هفت مشعل هم جمع و جشن و شام میگرفته اند .

این گونه مکانهای بلند که فی الظاهر عبارت از هفت ستون سنگی بالای کوه بوده که در انظار مردم آسمان هفتم شده در واقع نشانه ترقی فوق العاده در راه مدنیت و اخلاق انسان و تمدن بشر بوده و تقویم هفتگی که عبارت از شش

روز کاروبکروز تعطیل است برای آن زمان بعید پیشرفت اجتماعی بی سابقه‌ای شده که از آن موقع تا کنون هم در ظرف چند هزار سال محفوظ و بچندین کتاب مقدس ادیان مختلفه هم وارد و در مراحل بعدی جزء دستورات آسمانی تعبیر و در این اواخر جزء برنامه اجتماعی احزاب سیاسی هم واقع شده است.

مردم طایفه عبری که هفته هفت روز را پذیرفته بودند بعد از اتخاذ عقیده توحید این گونه ستونهای نصب شده در مکانهای بلند را تخریب و کتابهای مقدسه عبریان قدیم از این قبیل اشاره‌ها پر است ۵۶۹؛ با این وصف عبریان قدیم چراغدان هفت مشعله را محفوظ داشته ۵۷۰ که آنها از آثار هفت مشعل و این گونه مکانهای بلند مقدس است.

آثاری از پرستش هفت ستاره و فروختن هفت نورو محترم شمردن هفته هفت روزه که در کتاب افسانه‌ای دساتیر هم وجود دارد نیز از انعکاسات آن است. هفت برآمدگی یا ستون سنگی که بزبان لری ستون و برآمدگی را kel (کل) گویند تا بحال در Haft-kel (هفت کل) خوزستان ۵۷۱ مانده و همین کلمه مأخذ لغوی برای ایجاد کلمه عدد فارسی haft هفت (مقایسه شود با یونانی ept+a بمعنی هفت) شده و معنی تحت اللفظی امروزه نام جغرافی (هفت کل) هفت تپه یا هفت برآمدگی یا هفت ستون (و یا هفت مشعل) است.

اسم این محل در این قرینه باید با kapitol-ol (املاء Capitol) روم قدیم که بعنوان اسم خاص معظم ترین تپه‌ای از هفت تپه یک شهر روم قدیم روی آنها ساخته شده بود دانسته می شود لفظاً مقایسه شود و از این مقایسه چنین بنظر می آید که اسم خاص capitol اساساً هفت تپه و یا هفت کل بطور کلی بوده نه اسم خاص یکی از تپه‌های هفتگانه.

در اسم خاص مرکب Haft-kel بمعنی امروزه هفت تپه هر قسمتی از دو قسمت آن که haft و kel میباشد در مراحل بعدی مأخذ لغوی جهت ایجاد کلمه بمفهوم (سر کوه) و بعد از آن (سر انسان) یا (سر) مطلق هم واقع شده، مانند اشتقاق زیر:

☆ kel	☆ haft
qoll+e (املاء قله) بمعنی (سر کوه) عربی	kaput (املاء caput) بمعنی (سر) لاتینی
kal(l)+e (املاء کله) بمعنی (سر) فارسی	haput (املاء Haupt) بمعنی (سر) و (رئیس) آلمانی
gol+ov+a (املاء golova) بمعنی (سر) روسی	hed (املاء head) بمعنی (سر) انگلیسی

علاوه بر این در ایران محلی وجود دارد با اسم ( هفت تپه ) و عده‌ای از سایر محلّهائی که اسم مرکب آن با عدد ( هفت ) تشکیل شده و در جنوب شرق روسیه Semiglaviy mar یعنی ( تپه هفت سره ) و مذکور در فوق Capitol در روم قدیم و طبق روایات شهر مسکو هم در روسیه روی هفت تپه ساخته شده و امثال آنها و همه این گونه جاها از آثار این قبیل مکانهای مقدس بلند میباشند .

اسامی محلّهائی که مأخذ لغوی مورد بحث در اسامی آن مستتر و در آن منعکس است در ایران و در سرزمینهای اطراف آن خیلی زیاد بوده و همه آنها بسیار قدیمی است و پاره از آنها از قرار ذیل است :

۱- در شمال ایران - Semnan ( سمنان ) Shamerzad ( شمرزاد )  
Shemshak ( شمشک ) Shemiran ( شمیران ) .

۲- در غرب و جنوب ایران و بین النهرین - Sumar ( سومار ) Sumer  
( سومر ) Seymere ( سیمره ) .

۳- در سوریه Sh'am ( شام - دمشق ) .

۴- در قفقاز Shemakhi ( شماخی ) و غیره .

ریشه لغوی این مأخذ از همه بیشتر بطوایف و ملل سامی مربوط بوده و اسم خاص sam ( سام ) که فرزند ارشد حضرت نوح بوده و طبق سابقه و روایات تورات و عهد عتیق جد بزرگ همه طوایف سامی بوده است .

سومریهای قدیم و عبریان قدیم روابط و نسب شاید خیلی نزدیکی باین گروه طوایف داشته لیکن در میان ملل جدید عده‌ای از ملل و طوایفی هم وجود دارند که شاید ارتباط و نسب آنان باین منشاء بلکه از عبریان هم نزدیکتر باشد . عبارت shm+akh ( baghan ) ( تلفظاً - شماخ بغان و معنأ - خدایان مانند ) درباره پادشاهان ساسانی بمعنی لقب و خطاب معمول بوده و در زبانهای ایرانی که رشد و شهرت خود را بعد از دوره رواج زبان پهلوی هم پیدا کرده اند و از آن جمله در زبان فارسی جدید با مفهوم مستتر آن ( اعلی حضرت یا حاضر تعالی ) بتدریج مفهوم ( شما ) را یافته و امروزه بمعنی ضمیر فاعل شخص دوم جمع خطاب باشخاص بلند مرتبه و عالی مقام هم بکار میرود .

بند ۴۴:

### ضمیر فاعل شخص سوم جمع

در زبان اورارتو کلمه‌ای وجود داشته که تلفظ 'ash+e و معنی آن

( آدم - انسان - بشر ) بوده ۵۷۲ و این کلمه در مراحل بعدی در زبان پهلوی و بعد از آن در زبان فارسی یعنی حرف (Partiele) esh - در آمده و در حقیقت جمع این ضمیر (یا پسوند esh - ) در فارسی امروزه بشکل ish+an (ایشان) و بمعنی ضمیر فاعل شخص سوم جمع بکار میرود . اشتقاقاتی که بآن مربوط است ذیلا ایراد میشود :

بند ۴۴ :

مأخذ لغوی ish+an †

### مفهوم (ایشان)

زبانها و لهجه های ایرانی

ish+an (فارسی) ۵۷۳ esh+an (پازند) osh+an (پهلوی) ۵۷۴  
ush+un (تات - یزدی) ۵۷۵ .

زبانهای غیر ایرانی

( مشاهده نشده )

### مفعول شخص سوم جمع

زبانها و لهجه های ایرانی

( مشاهده نشده )

زبانهای غیر ایرانی

( مشاهده نشده )

### سایر اقسام ضمائر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

( مشاهده نشده )

زبانهای غیر ایرانی

ush (این) (اوراد تو) .

## سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه‌های ایرانی

ash+e+na (آشنا - رفیق - دوست) (فارسی)

زبانهای غیر ایرانی

'ash+e (آدم - انسان - بشر) (اورارتو) ush+in+i (مقبره -

ساختمان یادگاری) (اورارتو) ۵۷۶ ish+an (ملا) (ازبکی).

## اسامی خاص

زبانها و لهجه‌های ایرانی

ush (اوش - شهر بسیار قدیمی در فرغانه دارای دیده بان بالای کوه)

(فارسی) ush+nu+ie, osh+nu+ie, ush+nu, osh+n (اشنو -

اشنویه - نام ناحیه و شهر بسیار قدیمی در شمال غرب ایران) (فارسی) ۵۷۷

ush+na+i, osh+na+i (نام ناحیه‌ای است) (بختیار) ۵۷۸.

زبانهای غیر ایرانی

esh+nu+nna (نام آثار شهر بسیار قدیمی و معبد معروف آن)

۵۷۹ ush+in+i (نام شهر قدیمی در مملکت اورارتو - اشنو)

(اورارتو) ۵۸۰ ush+in+i (نام یا کنیه رب النوع معروف) (؟)

۵۸۱ osh+un (نام رب النوع) (یاروبا) ۵۸۲.

☆☆☆

مرکز طایفه و منشاء این مأخذ لغوی در ابتداء آسیای وسطی و ماوراء-  
النهر و بعد از آن بین النهرین سفلی یعنی سرزمین سومر بوده. در عین حال هنوز  
در ازمینه بعید مرکز دیگری هم شهرت یافته که در کردستان کنونی (یعنی در  
کشور اورارتو قدیم) واقع شده بود و آن شهر کنونی (اشنو) بوده که سابقه  
آن بسیار طولانی و در حقیقت از قدیم‌ترین شهرهای ایران میباشد. در هر حال هنوز  
در زمان بودن مملکت اورارتو یعنی شاید از هزار سال قبل از میلاد در آنجا شهریتی  
هم موجود بوده و معبد (اشنو) هم معروفیت کاملی داشته بود.

اسامی جغرافی‌جا‌های قدیم و معابد و نامهای رب النوعهای آنها در زبان  
اورارتو و زبان سومر و غیره و جای تعجب است در زبان یاروبا (که در قسمت  
غربی افریقای مرکزی متداول است) و کلماتیکه معنی (ملا) را می‌رسانند (در

زبان ازبکی) و غیره در زبان فارسی هم بصورت ضمیر فاعل شخص سوم جمع ظاهر و منعکس است. این ضمیر علاوه بر مفهوم جمع گاهی بمعنی مفرد هم بکار میرود.

جنبه طایفه‌ای این مأخذ لغوی از تطبیق کلمات ذیل بکمال وضوح مشاهده میشود: 'ash + e (آدم) (اورارتو) ash + en + a (آشنا) (فارسی) که هر دو این کلمه وجه تسمیه دیگری نداشت و هر دو با افراد این طایفه مربوط و در چندین زمان منعکس است.

همچنین پیشوندی در زبان اورارتو وجود دارد که - ash (پیشوند مقصد و جهت - به - بخصوص) است و آنهم از باقی مانده های این مأخذ لغوی بوده و مربوط بمفهوم معبد (اشنو) بنظر میرسد.

پسوند ضمیری فارسی -esh (اش) که از آن متذکر گردید نیز از باقی مانده های این مأخذ است.

در زبانهای اروپایی این مأخذ لغوی غیر معمول بوده و شاید تنها در بعضی از اقسام کلام کهنه مانند اصوات (interjections) انعکاس مبهمی دارد.

## بند ۲۴

### an + an (آنان) و an + ha (آنها)

برای اداء مفهوم ضمیر فاعل شخص سوم جمع در زبان فارسی صیغه‌های دیگری هم وجود دارند که روی قاعده صحیح صرف و نحو ایجاد و لفظاً از ضمائر مربوطه مفرد هم اشتقاق و بوجود آمده و آنها از قرار زیر است:

۱- an + an (آنان) که عبارت از صیغه جمع است که با اضافه پسوند an - بضمیر فاعل شخص سوم مفرد and ایجاد شده و بیشتر درباره انسان و حیوانات (ذیروح) بکار میرود.

۲- an + ha (آنها) که عبارت از صیغه جمع است که با اضافه نمودن پسوند ha - بضمیر فاعل شخص سوم مفرد an بوجود آمده و بیشتر درباره جمادات و اسم معنی بکار برده میشود.

هر دو ضمیر فاعل شخص سوم جمع اخیر الذکر روی هم رفته جدیدند.

## قسمت سوم

بند ۲۵

### ضمایر مفعول

#### ضمیر مفعول شخص اول مفرد

ضمیر مفعول شخص اول مفرد روی اساس مأخذ لغوی ذیل ظاهر میشود:

بند ۲۶

مأخذ لغوی mar ☆

#### مفهوم (مرا)

زبانها و لهجه های ایرانی

mar (وخی) ۵۸۳ mar+a (فارسی) mar+oe (گیلکی) ۵۸۴  
mur (سرقلی-شفنی) ۵۸۵ .

زبانهای غیر ایرانی

mer+a (اردو) mer (اسلندی) ۵۸۶ mir (آلمانی) .

#### سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

mer+ov (آنها) (کردی) ۵۸۷ .

## زبانهای غیر ایرانی

mer+a (مال من) (اردو) mur (ما) (کرگ) ۵۸۸ mur+i  
(ما) (چوکچی) ۵۸۹

## سایر اقسام کلام

### زبانها و لهجه های ایرانی

mar (مار - بیمار - مریض - معلول) (فارسی) ۵۹۰ mar (مردن)  
۵۹۱ mar+ek (کشته شدن) (اوستائی) ۵۹۲ mar+i (مری -  
خصوصیت - مکر) (فارسی) ۵۹۳ mar+i (کشته شده - هلاک شده) (فارسی) ۵۹۴  
mar- (مردن) (شغنی) ۵۹۵ mar (عروسی) (کرمانجی) ۵۹۶ mer (شوهر)  
(کرمانجی) ۵۹۷ mer+e (شوهر) (مبمهای) ۵۹۸ mer+a (آدم - انسان -  
بشر) (جوشقانی) ۵۹۹ mer (مر - رفیق - دوست) (فارسی) ۶۰۰ mar  
(کلمه ایست مخصوص که مفعولیت را میسرساند) (فارسی) ۶۰۱

### زبانهای غیر ایرانی

mar (مزاحمت دادن - ناقص کردن - ضائع کردن) (انگلیسی)  
mor+eo (کشتن) (یونانی) mor (بیماری - طاعون - سم - زهر) (روسی)  
mar (تپه - قبر) (روسی) mar+i (املاء marry) (ازدواج کردن)  
(انگلیسی) mar+i (املاء mari) (شوهر) (فرانسه) mar+i (بودن)  
(اتروسک) ۶۰۲ mar (شوهر - مرد) (عربی) ۶۰۳ mar (صاحب - استاد)  
(ارمنی) ۶۰۴

## اسامی خاص

### زبانها و لهجه های ایرانی

mar+a (نام نژاد و طایفه ضحاک) (فارسی) ۶۰۵ mar (لقب حاکم  
وامیر گرجستان) (فارسی) ۶۰۶ mar (نام سرزمین) (آذری) ۶۰۷ mar+v  
(نام شهر قدیمی) (فارسی) ۶۰۸

### زبانهای غیر ایرانی

mar+i (نام سرزمین) (هیتی) ۶۰۹ mer+a (نام سر زمین)  
(هیتی) ۶۱۰ mar+ia+nni, mar+ia (نام هنک گارد جوانان نجیب که  
بوسیله ارابه های جنگی می جنگیده اند) (ود) ۶۱۱ marr (لقب پادشاه) (بابل)

و آشور) ۶۱۲ mar (لقب اسقف اعظم کلدانی) (کلدانی) ۶۱۳ mer+e  
 ( لقب شاهان گرجستان ) ( گرجی ) ۶۱۴ mer ( املاء ) maire ( لقب رئیس  
 شهرداری - شهردار بخصوص شهردار پاریس ) ( فرانسه ) mer+ia ( نام طایفه )  
 ( مرداوی ) ۶۱۵ mar+i ( نام سرزمین و طایفه و زبان ) ( فارسی ) ۶۱۶

\*\*\*

اکنون کاملاً بموقع باشد که خلاصه مقایسه و تطبیق مناسبات صرف و  
 نحوی که بین ضمیر فاعل شخص اول مفرد و ضمیر مفعول شخص اول مفرد وجود  
 دارد بجا بیاوریم :

### ضمیر شخص اول مفرد

باره‌ای از زبانها و لهجه‌های ایرانی

سغد	خوارزمی	فرس قدیم	فارسی	
'zw	az	a+dam	man	فاعل
m'n	ma,mi	man+a	mar+a	مفعول
شفنی	سرقلی	وخی	پشتو	
vuz	vaz	vuz	ze	فاعل
(D)mur	(D)mur	(D)mar	me	مفعول
(G)mu	(G)mu	(G)zhu		

برخی از زبانهای غیر ایرانی

ایتالیائی	فرانسه	لاتینی	اردو	
io	(amلاءje)zhe	eg+o	main	فاعل
me	me	me	mer+a	مفعول

روسی	انگلیسی	انگلیسی قدیم	آلمانی	
ya	(amلاءI) ay	(amلاءic) ik	ich amلاءikh	فاعل
(D)mn+e	(amلاءme) mi	(D)me	(D)mir	مفعول
(a)men+ia		(G)min	(a)mikh (amلاءmich)	

در اثر بررسی دقیق این صورت با کمال صراحت مشاهده میشود که ضمیر مفعول شخص اول مفرد در هیچ موردی از موارد فوق جنبه اشتقاق لغوی از ضمیر فاعل شخص اول مفرد را ندارد و در حقیقت صیغه اشتقاقی آن اساساً نمیباشد و ملاحظاتی که در این ضمن بنظر رسید بقرار ذیل است :

آ- توأم بودن ضمیر فاعل man (من) با ضمیر مفعول mar+a (مرا) فقط در زبان فارسی ( و کما اینکه در فوق هم دیده شد در لهجه های خیلی نزدیک بآن ) مشاهده میشود .

ب- لیکن در بعضی از لهجه های ایرانی دیگر ضمیر فاعل vuz و vaz و امثال آنها نیز بسا همان ضمیر مفعول mar ( از اشتقاقات مرا ) توأم دیده میشود .

ج- در زبان فرس قدیم و لهجه های ایرانی وابسته بآن ضمیر فاعل شخص اول مفرد روی مأخذ لغوی a+dam تشکیل ولی مأخذ لغوی man در مقابل آن برسم ضمیر مفعول شخص اول مفرد بکار میرود .

د- در بعضی از سایر زبانها و لهجه های ایرانی که مأخذ لغوی man نه مأخذ لغوی mar در هیچ موردی یعنی نه برسم ضمیر فاعل نه بعنوان ضمیر مفعول شخص اول مفرد مشاهده میشود .

در زبانهای غیر ایرانی بخصوص در زبانهای هند و اروپائی یعنی سایر زبانهای گروهی که خود زبانهای ایرانی جزء آن دانسته میشوند ضمیر مفعول شخص اول مفرد با ضمیر فاعل آن از لحاظ لغوی کوچکترین ارتباطی ندارد و اینگونه مشاهدات بخصوص از قسمت دوم صورت فوق کاملاً مستفاد میشود :

آ- در زبان اردو ( هندی جدید ) توأم بودن مأخذ لغوی man در مورد ضمیر فاعل با مأخذ لغوی mar در موقع ضمیر مفعول شخص اول مفرد کاملاً شبیه بزبان فارسی بنظر میآید، در صورتیکه زبان ( اردو ) از زبانهای ایرانی بشمار نمیرود و تنها از راه اقتباس لغوی این موضوع را نمیتوان تعبیر نمود و یقین است که منشاء همچین تصادف لغوی باید از منبع همسایگی قدیمی موطن اجداد طوایف هندی و ایرانی دانست که طبق تحقیقات اخیر در حدود هزار و پانصد سال قبل از میلاد نیاکان هندیهای امروزه در خاور نزدیک زندگی نموده و با اجداد ایرانیان کنونی تحت تأثیر حوادث و عوامل تاریخی واحدی هم بوده اند.

ب- در زبان آلمانی مأخذ لغوی مورد بحث (mar) بشکل ضمیر مفعول شخص اول مفرد (D) ظاهر شده لیکن توأم با ضمیر فاعل شخص اول مفردی که روی مأخذ لغوی دیگر (man) بوجود آمده بدین معنی که ضمیر فاعل شخص

اول مفرد آلمان ikh (املاء ich) است که مربوط به مأخذ لغوی ag(y) می باشد.  
 ج - زبان انگلیسی قدیم و زبان روسی برای ایجاد ضمیر مفعول شخص اول  
 مفرد از مأخذ لغوی man می استفاده کرده ولی آنهم توأم با ضمیر فاعل شخص اول  
 مفرد بکار میرود که روی مأخذ لغوی ag(y) ایجاد شده است مانند ik (املاء ic)  
 انگلیسی قدیم و ya روسی.

از بررسی مراتب فوق و تطبیق ضمایر مختلفه بالا کاملاً روشن است که  
 ضمیر مفعول شخص اول مفرد نه فقط در زبان فارسی و یادرسایر زبانهای ایرانی  
 بلکه در هیچ زبانی از زبانها بطور کلی از مشتقات لغوی ضمیر فاعل شخص اول مفرد  
 نبوده و منشاء این ضمیر جنبه کاملاً مستقلی را دارد. چنین بنظر می آید که نام خاص  
 فاتح و یا قائد برجسته تاریخی و یا ماقبل تاریخی در آن مستتر است.

مجدداً متذکر میشود که همین طور هم ضمیر مفعول شخص اول مفرد فارسی  
 هم که روی مأخذ لغوی mar می بوجود آمده بهیچ وجهی جزء اشتقاقات مأخذ لغوی  
 man (من باب مثل از طریق تخفیف man-ra - من را) ایجاد نشده و عبارت  
 از اشتقاقات مأخذ لغوی مستقلی است.

این مأخذ در فارسی جدید موجود و در تکلم هم مشاهده میشود و با بطور  
 صحیح تردیده شده و تاچندی قبل هم در کار بوده بشکل کلمه ای است که معنی  
 ضمیری را نداشته (mar-مر) و تقریباً جنبه مبهمات را دارد که در فزق از آن  
 متذکر و آن بواژه مربوطه حالت مفعولیت را هم میرساند.

مأخذ لغوی مورد بحث (mar) از اسم خاصی اشتقاق گردید که کنیه  
 ظالم اساطیری و افسانه ای ایران ضحاک مار دوش (mar-dush) (تحت اللفظی  
 ضحاک کی که مار دوش او است) بوده که طبق روایاتی که در شاهنامه منعکس  
 است از mar+a (مارا) نژاد بوده ۶۱۷ و آن کنیه مربوط بنام طایفه اختصاصی  
 ضحاک است و آن در ایجاد کلمه mar (مار) هم منعکس بوده و در ضمیر مفعول  
 شخص اول مفرد هم ظاهر و مستتر می باشد.

مطابق حکایات و روایات ضحاک (یک شاهزاده عربی بوده که از سوریه  
 بایران آمده و ایران را تصرف کرده بود) ۶۱۸ و بدین طریق احتمال بسیار قوی  
 میرود که وی از سرزمین Mari (ماری) آمده که در سواحل فرات و وسطی مشرف  
 بسوریه بمعنی اخص واقع شده و طبق کشفیات این چند دهه معلوم شد که این  
 سرزمین و ساکنین آن در ریختن شالوده تمدن هندواروپائی بطور کلی مشارکت  
 مهمی نموده بودند ۶۱۹

این طایفه و قاندین و روساء آن و شاید همین جوانان نجیبی که بوسیله

ارابه‌های جنگی می‌جنگیده اند از راه قفقاز نفوذی پیدا کرده و بسرزمینهای اروپای شرقی و همچنین با اروپای مرکزی متوجه و باطوایف بومی محلی در آنجا مخلوط گردیده اند.

شاخه دیگری از این طایفه از راه یونان و ایتالیا و جنوب فرانسه آن زمان شمال افریقا هم سرایت و شاخه سوم از راه ایران و خلیج فارس بسواحل شرق دور و جزایر اقیانوس ساکن هم رسیده پاره‌ای از طوایف محلی آن سامان را هم تسخیر و تقریباً تا این اواخر آنها را اداره میکرده اند.

شاخه نیکه بسوی جنوب اروپا رفته و باطوایف و ملل قسمت جنوب اروپا تماس پیدا کرده با اینکه جنگی بوده لیکن موع گرفتن ایران باسارت آنها را نکشته بلکه زندگی را با آنها بخشیده و از طریق زناشویی با آنها مخلوط میشده اند.

و اما در ایران این طایفه خاطرات بسیار بدی از خود گذارده و بعنوان فاتحین بی رحم و ظالم در یاد مردم مانده و در اشعار ملی و تاریخی افواهی ایران بصورت ضحاک ماردوش منعکس است.

و از قرار معلوم شاخه نیکه از راه ایران بسوی شرق دور متوجه شده بود بهمین ترتیب هم شهرت طایفه بی رحم بلکه آدمخواری را بخود گرفته اند.

مأخذ لغوی موضوع سخن بمعنی ضمیر مفعول شخص اول مفرد بطور کلی در عهدی ظاهر شده که طوایف مختلفه از ناحیه طایفه جنگی دیگری مفتوح و مسخر گردیده و بعد از آن مدتی آنها تحت قیادت و تعدی ظالمانه این طایفه فاتح قرار گرفته و منشاء آن در موقع اوایل ایجاد کشورهای عظیم مختلف الطوایفی یعنی در عهد تحول سرنوشت انسانیت از عهد ماقبل التواریخ به عصر تاریخ بوده است.

بنا بر مراتب فوق و بادر نظر گرفتن تفصیلات بالا روشن است که ضمیر مفعول شخص اول مفرد بطور کلی از اشتقاق لغوی ضمیر فاعل شخص اول مفرد اساساً نبوده و نمیتواند باشد بلکه از مظاهر تاریخی دیگری است.

بند ۴۷

### ضمیر فاعل شخص دوم مفرد

در فارسی فقط يك مأخذ لغوی وجود دارد که جهت اداء مفهوم ضمیر مفعول شخص دوم مفرد بکار میرود و آن از قرار زیر است:

مأخذ لغوی tur \* ✧

### مفهوم ( تورا - ترا )

زبانها و لهجه های ایرانی

tor+a, tur+a (فارسی) tur+a ( بدخشانی - مدگلاشتی ) ۶۲۰  
tar+oe (گیلکی) ۶۲۱ tur (شغنی) ۶۲۲.

زبانهای غیر ایرانی

( مشاهده نشده )

### سایر اقسام ضمائر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

( مشاهده نشده )

زبانهای غیر ایرانی

tur (شما) (كرك) ۶۲۳ tur+i (شما) (چو کچی) ۶۲۴.

### سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

tur (تور - دلاور - پهلوان - بهادر) (فارسی) ۶۲۵ tar-u-mar  
(تارومار - پراکنده - ازهم پاشیده - زیروزبر شده - نابود گردیده) (فارسی) ۶۲۶  
tur (ریشه فعل توریدن بمعنی تولیدن - رسیدن - دور شدن) (فارسی) ۶۲۷  
tur+a (دلیر - شجاع) (اوستائی) ۶۲۸ tur+a (وحشی - دیوانه) (کردی -  
گیلکی) ۶۲۹.

زبانهای غیر ایرانی

tur+e (قانون - قاعده) (ترکی) ۶۳۰ tur (دادن) (اتروسک) ۶۳۱  
taur, tour (سرحد - مرز - چگونگی - طور - وحشی) (عربی) tur (املاء  
tour) (رفت و آمد دورانی - مسافرت دورادور) (فرانسه - انگلیسی) ۶۳۲  
tur+e (تقدیم قربانی یا نذری برب النوع) (چواش) ۶۲۳ tur+i (آمدن -

داخل شدن) (سومر) ۶۳۴ tur+it' ( اخراج کردن - بیرون کردن - راندن)  
 ( روسی ) tur+in ( خشمگین شدن - متغیر گردیدن ) ( اورارتو ) ۶۳۵  
 tur+an(n)+os ( ظالم - ستمکار - جبار ) ( یونانی ) tor+n ( خشمگین  
 شدن ) ( انگلیسی قدیم ) ۶۳۶ tor+ht ( درخشان - خوشگل - نجیب ) ( انگلیسی  
 قدیم ) ۶۳۷ .

## اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

tur- ( تور نام پادشاه اساطیری یکی از پسران سه گانه فریدون که پادشاه  
 قسمت شرقی جهان شده ) ( فارسی ) ۶۳۸ tur+an ( توران - نام سر زمین  
 وسیع شرق و شمال شرق ایران ) ( فارسی ) ۶۳۹ tur+k, tor+k ( ترك -  
 فردی از طایفه ترك ) ( فارسی ) tur+k+an, tor+k+an ( ترکان - جمع  
 ترك ) ( فارسی ) tur+k+e-tsan, tor+k+e-stan ( ترکستان ) ( فارسی )  
 tur+k+o-man, tor+k+o-man, tor+k+e-man ( ترکه - من )  
 ( فارسی ) ۶۴۰ tur+a ( تورانی ) ( اوستائی ) ۶۴۱ tor+un ( نام ناحیه ای  
 است در کردستان ) ( کردی ) ۶۴۲ tur+un ( نام ناحیه ای در شمال شرق ایران )  
 ( فارسی ) ۶۴۳ tor ( نام طایفه ایرانی از طوایف افغان ) ( پشتو ) ۶۴۴ tor+val  
 ( ترول - نام ناحیه و طایفه و لهجه در سرحد هند و افغان ) ( ترولی ) ۶۴۵ tabar  
 ( تبر - نام قلعه قدیمی معروف ) ( فارسی ) tabar+e-stan ( تبرستان -  
 طبرستان - نام سرزمین قدیمی ) ( فارسی ) tabr-iz ( تبریز - نام شهر قدیمی  
 ایران ) ( فارسی ) .

زبانهای غیر ایرانی

tur+ku ( نام پادشاهی ) ( هیتی ) ۶۴۶ tur+an ( نام سر زمین -  
 توران ) ( ماندائی ) ۶۴۷ tur+ay+a ( ساکنین کوهستان - کوهی )  
 ( ماندائی ) ۶۴۸ tur ( نام شهر قدیمی - صور ) ( یونانی ) taur+os ( نام سلسله  
 کوه در آسیای صغیر ) ( یونانی ) tor+k ( نام رب النوع قدیم ) ( ارمنی ) ۶۴۹  
 taur+i ( نام طایفه قدیم ) ( روسی ) tavr+id+a ( نام قدیمی شبه جزیره  
 کریمه ) ( روسی ) tur+ov ( نام شهر قدیمی ) ( روسی ) tver ( نام شهر قدیمی )  
 ( روسی ) tor ( املاء Thor ) ( نام رب النوع قدیم اسکاندیناوی ) ( انگلیسی ) ۶۵۰  
 tor+ki ( نام طایفه ای در روسیه قدیم ) ( روسی ) ۶۵۱ tur+on+i ( نام  
 طایفه قدیمی در فرانسه قدیم ) ( لاتینی ) ۶۵۲ tur ( املاء Tuors ) ( نام شهر

قدیمی) (فرانسه) tur+n+us (نام پادشاه افسانه‌ای) (لاتینی) tur+in  
(تورین - نام شهر) (ایتالیائی) (tor+i) (املاء Tory) ( نام فرقه اشراف  
و محافظه کار) (انگلیسی) ۶۵۳ .



مفهوم باطنی ضمیر مفعول شخص دوم مفرد \* ( من امر میدهم ترا -  
می رانم ترا - می زنم ترا و امثال آنها) است و فی الظاهر ضمیر (تورا - ترا) از  
اسم خاص طایفه‌ای استدلال شده که مورد تعدی طایفه متکلم واقع شده بود.  
چیزی که باید متذکر و مجدداً بآن عطف توجه نماید این است که طایفه  
موضوع سخن در فهم مردم متکلم برسم طایفه غیر و غریب مانده نه مانند طایفه بیکه  
مأخذ لغوی ضمیر (تو) واقع گردید که در مراحل بعدی داخل محیط اجتماع طایفه  
متکلم شده و با طایفه گوینده ( در این مورد بانیاکان ایرانیان امروزه) مخلوط  
و متجانس گردیده است .

طایفه بیکه نام آنان برسم مأخذ لغوی بمنظور ایجاد ضمیر مفعول شخص  
دوم مفرد واقع شده طایفه Tur (تور) یا Turan (توران) واقع شده است.  
شرح چگونگی جنگهای طولانی ایران با توران صفحات متعدده تاریخ  
اساطیری ایران باستان را پر میکند ۶۵۴ و مطابق سابقه اشعار ملی و تاریخ  
افواهی ایران قدیم در مراحل ابتدائی تورانیان بایران هجوم آورده و قسمت  
اعظم آن را تار و مار نموده ولی دست اخیر ایرانیان آنها را مغلوب و خود سرزمین  
توران را زیر قیادت خود در آورده بودند .

طوایف کوچ نشین توران و اسم خاص آنان بسیار قدیمی بوده و مأخذ  
لغوی آن نه فقط در زبانهای ایرانی بلکه در تمام زبانهای گروه هند و اروپائی  
مانند سانسکریت و یونانی و لاتین و امثال آنها منعکس و نیز در زبانهای غیر  
هند و اروپائی (که از طرف بعضی از محققین در این اواخر زیر عنوان زبانهای  
آسیائی Asianic نامیده میشوند) مانند زبان سومر و زبان هیتی و زبان اورارتو  
هم سابقه دارند . همچنین در زبانهای گروه سامی و بطور کلی در سایر زبانهای  
مناطق وسیع شرق نزدیک و میانه و دور و شمال افریقا هم انعکاس کاملی هم دارند .  
طوایف تورانی دفعه اول یعنی شاید هنوز در اواخر عصر ماقبل تاریخی  
و یا اوایل عهد تاریخ از آسیای مرکزی بدو بایران و بین النهرین و بعد از آن  
نیز بارو پا هم سرایت کرده اند .

بنظر میرسد که دو شاخه طوایف تورانی بارو پا رسیده بوده اند که یکی

از آنها از راه یونان و ایتالیا با اروپای جنوبی و شاید دیگری هم از طریق قفقاز با اروپای شرقی و شمالی هم متوجه شده و ضمناً آثاری از آنان در زمان فتح فرانسه بوسیلهٔ سربازان روم قدیم در آنجا مشاهده شده بودند .

خدای 'تر' (Thor) که رب النوع این طایفه بوده از ناحیهٔ ملل و طوایف زیادی که تحت عنوان طوایف اسکاندیناوی (و سایر طوایف ژرمن) و طوایف فین و هنگری و اسلاو و سلت (کلت) و امثال آنها پذیرفته شده بود و در زبان و اساطیر ملی آنان منعکس است .

چنین بنظر می‌آید که اصطلاح معروف فارسی امروزه (ترا خدا) از آثار آن است و در ابتداء معنی آن \* (ترا خدا است) یعنی \* ( ترا خداوند است) بوده و این جمله جنبهٔ قسم خوردن بوجود این رب النوع را داشته که بتدریج مفهوم ابتدائی خود را ازدست داده و از چندی باین طرف معنی تقاضای اشباع آمیزی را بطور کلی بخود گرفته است . تعبیرهای دیگر گمان نمیرود تاریخاً و لفظاً صحیح باشد .

در هر صورت ضمیر مفعول شخص دوم مفرد فارسی  $tor+a, tur+a$  (تورا - ترا) با اینکه مختصر شباهت ظاهری هم دارد معذک از اشتقاق لفظی ضمیر فاعل شخص دوم مفرد فارسی  $to, tu$  (تو) نبوده و ارتباط صرف و نحوی که امروزه بین آنها قائل میشود فقط جنبهٔ منطقی و استدلالی را دارد، در صورتی که منشأ آن تاریخی است .

## بند ۲۹

### ضمیر مفعول شخص سوم مفرد

در فارسی جدید فقط مأخذ لغوی واحدی برای اداء ضمیر مفعول شخص سوم مفرد وجود دارد و آن از قرار زیر است :

## بند ۳۰

مأخذ لغوی  $ur+a, ur$  (g)

### مفهوم (اورا)

زبانها و لهجه های ایرانی

$ur+a, ur$  (شمرزادی) ۶۵۵  $ur+a$  (فارسی) .

زبانهای غیر ایرانی

hor (املاء her) (اورا - مؤنث) (انگلیسی) ۶۵۶

### سایر اقسام ضمیر و کنایات گوناگون

زبانها و لهجه های ایرانی

hur+ho (او) (نیدگاه) ۶۵۷

زبانهای غیر ایرانی

gur (نو) (چو کچی) ۶۵۸

### سایر اقسام کلام

زبانها و لهجه های ایرانی

khur (دیگر) (خاوری) ۶۵۹ hur (هور- آفتاب - دیگر) (فارسی)

kur+e (کوره - آتشگاه - شهرستان) (فارسی) ۶۶۰ gaur (گبر- کافر-

آتشپرست) (فارسی) ۶۶۱ gabr (گبر - پیرو مسلك زرتشت) (فارسی)

gabr+a (مرد - انسان - بشر) (پهلوی)

زبانهای غیر ایرانی

hur (آتش) (ارمنی) ۶۶۲ gur+n (استاد - مربی - معلم) (اردو)

kur (کوه - کوهستان) (سومر) ۶۶۳ ur+an+os (آسمان) (یونانی)

kur-gar+a (طبقه روحانیون - خواجه) (سومر) ۶۶۴ gur+ush (آدم-

انسان - بشر) (سومر) ۶۶۵ kur+os (سلطه - قوت) (یونانی) ur+u

(شهر - شهرستان) (سومر) kur+ia (حکومت - شهرستان) (یونانی)

kur+ia (املاء curia) (طایفه - تیره - فرقه) (لاتینی) kur+e (املاء

curé) (کشیش بخشی است) (فرانسه)

### اسامی خاص

زبانها و لهجه های ایرانی

gur (نام طایفه قدیمی در ایران) (فارسی) ۶۶۶ gur (گور یا جور-

نام شهر قدیمی ایران که فیروز آباد فعلی فارس است) (فارسی) ۶۶۷ ghur (نام

ناحیه - نام طایفه غور) (فارسی) ۶۶۸ gur+an (نام ناحیه - نام طایفه -

گوران) (کردی) ۶۶۹ kor+d (نام گروهی از طوایف ایرانی - کرد) (فارسی)  
 khor+as+an (خراسان - نام ایالت شرقی ایران) (فارسی) ۶۷۰  
 khur+i (خوری - نام ناحیه و لهجه اختصاصی آن) (فارسی) ۶۷۱ gor (نام)  
 طایفه - آتشپرست) (یزدی) ۶۷۲ panj-gur (نام طایفه و لهجه آن - پنج گور)  
 (بلوچی) ۶۷۳ kor ('کر - نام رودی در فارس - نام رودی است در قفقاز)  
 (فارسی) gor+z, kor+z (نام طایفه - گرجی) (فارسی) ۶۷۴ gor+z,  
 kor+z (نام قدیمی ایرانی بحر سیاه) (فارسی) ۶۷۵

### زبانهای غیر ایرانی

ur+i (نام سرزمین اکد) (سومر) ۶۷۶ ur (نام آثار شهر قدیمی در  
 بین النهرین سفلی) (عبری قدیم) ۶۷۷ horr+ihor (نام سرزمین و طایفه  
 قدیم) (هیتی) ۶۷۸ or+un (رب النوع فرزند آفتاب) (یاروبا) ۶۷۹  
 gur+a (نام سرزمین در قفقاز غربی) (روسی) ۶۸۰ kur+a (کر - نام  
 رودی در قفقاز) (روسی) kur+sk (نام شهر قدیمی در قسمت جنوبی روسیه)  
 (روسی) kur+an+e (نام اهالی ولایت کورسک) (روسی)

☆☆☆

اسم خاص Ur از ماخذ لغوی کامل gur ☆ مشتق و از طریق تخفیف  
 $g < h < h$  وجود آمده است. طایفه تیکه این اسم را داشته در عهد قدیمی  
 یعنی قبل از سه هزار یا در حدود سه هزار سال قبل از میلاد بایران کوهستانی آمده  
 و بعد از آن بجلگه بین النهرین هم سر از بر شده و در هر دو منطقه نامبرده آثار  
 متعددی بشکل اسامی جغرافی محل ورودها و شهر و دهات را از خود گذارده اند  
 که در حقیقت عبارت از خاطراتی از عبور و مرور و توقف این طایفه در ایران است.  
 در زبان (سومر) که عبارت دیگر از قدیم ترین زبانهای بشمار میرود که  
 در جنوب بین النهرین و خوزستان بسیار قدیم رواج داشته (و اتفاقاً در ایجاد  
 زبانهای ایرانی هم بلا نفوذ نبوده و لوائیکه خود این زبان ایرانی نبوده) این اسم  
 کاملاً منعکس و بمفهوم طایفه کوهستانی بکار رفته و در عده ای از زبانهای دیگر  
 مفهوم (کوه) و مشتقات آن بنام این طایفه مربوط است مانند: kur (کوه -  
 کوهستان) (سومر) و gair+i (کوه) (اوستایی) و ghar (غار) (فارسی) و  
 gar+a, gor+a (کره) (روسی) و غیره.

طوایف دیگر ایرانی تازه آمده بایران قسمت اعظم گورها (گبرها)  
 یا گوران قدیم را از فلات ایران به بین النهرین رانده بودند و نیز قسمتی از آنان  
 از راه قفقاز بجنوب شرق اروپا هم متوجه و در اطراف شرقی و شمالی بحر سیاه



# قسمت چهارم

## ملاحظات و نتایج کلی

ضمایر شخصی فارسی و چنانچه بنظر میرسد ضمایر شخصی سایر زبانهای دیگر روی اساس قواعده صرف و نحو بوجود نیامده بلکه عوامل و نکات و تحولات تاریخی در آن کاملاً مؤثر و مستتر است .

ضمایر شخص اول و دوم اعم از فاعل و مفعول و یا از مفرد و جمع در اوایل عهد تاریخی بوجود آمده و ایجاد آنها با تشکیل اولین کشورهای عظیم که عده ای از طوایف گوناگون و مختلف اللسان تحت قیادت یک طایفه بلکه یک شخص در آمده توأم بوده است .

نقشی که شرق نزدیک و میانه و از آن جمله ایران در ایجاد ضمایر داشته بسیار مهم است. این نقش با نقشی که سرزمینهای شرق نزدیک و میانه در ریختن شالوده اوایل مدنیت امروزه و تمدن عمومی انسانیت بازی کرده کاملاً وفق میکنند .

در عصر بعید در میان ملل و طوایف شرق و غرب تفاوتی بمعنی سیاسی و اجتماعی امروزه احساس نشده و گروه گروه زبانهای جداگانه باین صورتی که در این اواخر آنها را طبقه بندی کرده اند نیز وجود خارجی نداشته بود . پیچیدگی کاملاً مختلف و مشکلی که اکنون در صیغه های ضمایر جداگانه مشاهده میشود دارای مفاهیم گوناگونی است که عوامل و تحولات تاریخی و روابط فیما بین طوایف وقت در آن مستتر و منعکس بوده و برسم مأخذ لغوی آن اسم خاص طوایف و قاندين ورب النوعهای آنها گذارده شد .

در ضمیر فاعل شخص اول مفرد وضع طایفه فاعل و قانیدی منعکس است که کلیه سایر طوایف تابعه را زیر دست گرفته و اداره میکرد و این ضمیر لفظاً از نام همین گونه طایفه و قائم آن گردیده است .

در ضمایر مفعول شخص دوم و سوم مفرد و تا اندازه ای هم در ضمیر فاعل شخص دوم مفرد اسامی طوایفی منعکس و مستتر است که مورد تعدی طایفه متکلم واقع گردیده بودند .

در ضمایر مفعول بطور کلی بهیچ طریقی مأخذ متشابه فاعل خود مشاهده نمیشود . عبارت دیگر آنها از اشتقاق لغوی ضمایر فاعل متشابه خود نمیباشند . اساس پیدایش آنها کاملاً تاریخی بوده و در قرائن دیگر و نزد سایر طوایف ضمیر مفعول مورد بحث ممکن است نقش ضمیر فاعل را هم بازی کرده باشد .

به همین طریق ضمایر مفعول مفرد فارسی هم از اشتقاق ضمایر فاعل متشابه خود نبوده و طبعاً از راه اضافه کردن پسوند ra - (را) و یا امثال آن ایجاد نشده . لیکن ضمایر مفعول جمع فارسی بطور کلی روی اصول دستور صرف و نحو زبان فارسی امروزه یعنی با اضافه نمودن پسوند ra - (را) بوجود آمده و موقع ایجاد آنها روی هم رفته جدید است .

در مأخذ لغوی که در اساس ایجاد ضمایر بطور کلی وجود داشته چنانکه گفته شد اسامی خاص طوایف و قائمین آنها احساس شده و منعکس است . چنین بنظر میرسد که در این قرینه پیدایش وجه تسمیه مخصوصی برای اسامی طوایف و قائمین رب النوعهای طوایف احتیاجی نیست، زیرا بدین طریق تجزیه لغت و وجه تسمیه ضمایر بجائی رسیده که بکلمه بدوی و اختصاصی هر طایفه ای از طوایف منتهی میشود و این کلمه اختصاصی واژه لا ینفک ولا یتجزائی است که عبارت از ندا و جاری بوده که هر طایفه ای از خود بطور مخصوص داشته و آن برای افراد این طایفه قول و اسم شب (Parole) و نشانه اختصاصی این طایفه را داشته و برای دیگران جارتهدید آمیز و در عین حال چون این ندا کلمه اختصاصی هر طایفه ای بخصوص بوده معیناً از ناحیه طوایف دیگر بر رسم نشانه و اسم رب النوع ملی شده که طبق روایات همیشه رب النوع ملی بر رسم جد بزرگ طایفه شناخته و افراد طایفه خودشانرا از اخلاف و فرزندان او میدانسته اند .

این کلمه لا یتجزاء که بدو جنبه ندا و جاری داشته بتدریج معنی خود را تفکیک و دگرگون کرده و در مرحله دوم مفهوماً سه جنبه اهم پیدا کرده و آن از قرار زیر است:

۱- اسم خاص ( طایفه - قائد - رب النوع - محل سکونت و توطن طایفه )

۲- ضمیر اختصاصی این طایفه

نقشی که این مأخذ لغوی در ضمایرواسامی خاص بازی کرده و میکنند در فوق کما بیش مورد مطالعه و بررسی قرار داده شد و الحال هم انعکاس آنرا هم در اصوات از قدیم ترین و مبهم ترین اقسام کلام است و آن از آثار و باقی مانده های مستقیم این کلمه اختصاصی و ندای ملی طایفه بدوی میباشد و مفاهیم گوناگون و ساده آن عبارت از ندا و فریاد و احساس تحسین و تعجب و افسوس و تنبیه و امثال آنها میباشد که چگونگی معنی امروزه آن منوط به چگونگی روابط بین طوایف گوینده و شنونده بوده است .

فقط از برای نشان دادن چگونگی نسبت و روابط باطنی لغوی موجوده بین ضمیر و اصوات نمونه لغوی چندی تنها از آنها تیکه روی مأخذ لغوی مورد مطالعه در فوق هم ایجاد شده بدون اینکه ادعای بررسی جامع موضوع اصوات بطور کلی داشته باشد ذیلا ایراد میآوریم :

### اصوات ( و ندا )

مأخذ لغوی  $\ast$  man ایرانی  $a + man$  ( امان ) ( فارسی ) ۶۸۱  
 غیر ایرانی  $a + men$  ( یونانی )  $a + man$   
 ( ترکی ) ۶۸۲

مأخذ لغوی  $\ast$  az ایرانی ( مشاهده نشده )  
 غیر ایرانی  $ez + an, ez + a, ez$  ( اذ - اذا - اذاً )  
 ( عربی )

مأخذ لغوی  $\ast$  a + dam ایرانی ( مشاهده نشده )  
 غیر ایرانی  $dam$  ( املاء damn ) ( انگلیسی )

مأخذ لغوی  $\ast$  a + ham ایرانی  $hum$  ( هوم ) ( فارسی ) ۶۸۳  
 غیر ایرانی  $ham$  ( املاء hum ) ( انگلیسی )  
 $e + khm + a$  ( روسی ) ۶۸۴

مأخذ لغوی  $\ast$  (h)ay ایرانی  $hay$  ( های ) ( فارسی )  $ha$  ( اوستائی ) ۶۸۵  
 غیر ایرانی  $hay$  ( ترکی ) ۶۸۶  $ai$  ( یونانی )  $ey, ay$   
 ( ای ) ( عربی )

مأخذ لغوی  $\star(y)al$  ایرانی  $el+a,al+a$  (لا) (فارسی) ۶۸۷  
 غیر ایرانی  $yall+a$  (یا اله) (عربی) ۶۸۸ all  
 (ایتالیائی)

مأخذ لغوی  $\star ban+d$  ایرانی (مشاهده نشده)  
 غیر ایرانی von (روسی)

مأخذ لغوی  $\star(y)ag$  ایرانی ah (اه) (فارسی) ۶۸۹ ya (یا) (فارسی)  
 غیر ایرانی  $yah+u$  (ترکی - عربی) ۶۹۰ ah  
 (عربی - فرانسه - روسی)

مأخذ لغوی  $\star du, \star tu$  ایرانی dah-he (ده هه) (فارسی) ۶۹۱  
 غیر ایرانی de, di (ترکی) ۶۹۲

مأخذ لغوی  $\star(g)u(g)$  ایرانی hu (هو) (فارسی) ۶۹۳  
 غیر ایرانی hoc (املاء hoc) (لاتینی) hokh (املاء)  
 (hoch) (آلمانی) ukh (روسی)

مأخذ لغوی  $\star vey$  ایرانی vay (وای) (فارسی) ۶۹۴  $voy+a$   
 (اوستائی) ۶۹۵  
 غیر ایرانی vei (اسلندی) ۶۹۶ vo (املاء woe, wo)  
 (انگلیسی)

مأخذ لغوی  $\star an$  ایرانی (مشاهده نشده)  
 غیر ایرانی an (عربی)

مأخذ لغوی  $\star ma(g)$  ایرانی (مشاهده نشده)  
 غیر ایرانی mā (یونانی)  $mak+u, ma$  (عربی)

مأخذ لغوی  $\star sham$  ایرانی sham (شم) (فارسی) ۶۹۷  
 غیر ایرانی (مشاهده نشده)

مأخذ لغوی  $\star esh+an$  ایرانی (مشاهده نشده)  
 غیر ایرانی izh, ish (روسی)

مأخذ لغوی mar ☆ ایرانی mir (میر) (فارسی)  
غیر ایرانی mar-haba (عربی)

مأخذ لغوی tur ☆ ایرانی (مشاهده نشده)  
غیر ایرانی tpr+u, tr+u, trr (روسی) ۶۹۸

مأخذ لغوی (g)ur ☆ ایرانی ghar (غر) (فارسی) ۶۹۹  
غیر ایرانی gar (املاء gare) (فرانسه) ur+a  
(روسی) ۷۰۰

و تمام کوششهایی که در جستجوی وجه تسمیه اصوات از راه تشبیه آنها  
با صداهای طبیعی یعنی صداهای غیر انسانی بعمل آمده چندان قانع کننده نمیباشند.

☆☆☆

در خاتمه بررسی مطالب فوق که در این رساله مورد مطالعه واقع  
گردید ممکن است این نکته را اضافه نمود که متخصصین علم زبانشناسی توجه  
خودشانرا بآن عطف خواهند نمود که در اساس تطبیقات و مقایسات بالاشباهت  
لغوی گذارده نه شباهت مفهوم کلمه با ظاهر لغوی آن بدین طریق زودتر و  
دقیق تر معلوم و واضح میشود.

این گونه رویه علمی و طرز بررسی چگونگی بستگی فیما بین ظاهر و  
باطن کلمه ( meaning و form ) یعنی بستگی ذاتی بین لباس لفظی واژه و  
روح مفهومی آن باین اندازه تازگی داشته و مؤلف بخود امید میدهد از ناحیه  
متخصصین پذیرفته خواهد شد

## قسمت پنجم

حواشی و علائم اختصار و فهرستهای عمومی

### آ- تبصره‌ها و حواشی

- ۱- من باب مثل قریب ، ۷۱-۷۲ و کاشف ، ۶۷ و هردو کتاب مذکور از متداولترین کتابهای صرف و نحو زبان فارسی دانسته میشوند، بخصوص کتاب اول . کتاب اولی کراراً در تهران و کتاب دومی یکبار در اسلامبول بطبع رسیده است .
- ۲- در این بررسی تفکیک پیشنهادی اخیر مورد نظر و بکار برده شد .
- ۳- Marr, Yafeticheskiy Kavkaz ، ۲۴-۲۵
- ۴- Struve ، ۳۵۰-۳۵۱
- ۵- هردو مراجعه شود به Blochet ، ۶۸
- ۶- Mary Boyce ، ۴۴۲
- ۷- Miller B. ، ۱۱۳، با اصطلاح لهجه روستای یا Rustovi Speaking
- ۸- کسروی - آذری ، ۶۸، ۸
- ۹- Beidar ، ۲۰
- ۱۰- Christensen - قسمت اول ، ۸۴
- ۱۱- Geiger ، ۳۵۹-۳۶۰
- ۱۲- Christensen - قسمت اول ، ۲۶۷
- ۱۳- ایضاً ، ۱۸۲

- ۱۴- هر دو مراجعه شود به Abrahamian, ۳۶
- ۱۵- Ivanow, ۲۵۲
- ۱۶- Geiger, Balochi, ۲۴۰
- ۱۷- Grierson, ۳۸
- ۱۸- Lorimer, ۱۵۹
- ۱۹- Meshshaninov, ۲۹۰ ( « m-an » ) این تفکیک بهجا های جدا گانه صحیح بنظر نمیرسد .
- ۲۰- Youssouf, ۱۴۲ ضمناً بملاحظاتیکه این مؤلف صرف و نحو زبان ترکی دز خصوص ضمیر men هم ایراد نموده مراجعه شود.
- ۲۱- Barannikov, ۳۳
- ۲۲- Meillet, ۱۷۵ و Horn, ۹۹۱
- ۲۳- Harlez, ۷۲
- ۲۴- Benveniste, ۱۰۸
- ۲۵- Christensen - قسمت اول، ۳۱، کاملاً جالب توجه آن است که فارسی ادبی man (من) که صیغه فاعل بوده و معنی آن (من) است در فارسی عامیانه بشکل صیغه مفعول که معنی آن (مرا) است آمده ( و آن هم لفظاً شبیه بفرس قدیم است )
- ۲۶- Christensen - قسمت دوم، ۶۹
- ۲۷- Lorimer, ۱۲۳
- ۲۸- Grierson, ۳۸
- ۲۹- ایضاً
- ۳۰- Morgenstierne - قسمت دوم، ۳۴۵
- ۳۱- Morgenstierne - قسمت اول، ۶۱، ۴۰۰
- ۳۲- با اصطلاح Dative بمعنی (بن) است .
- ۳۳- Yushmanov, Hausa, ۲۰، تحت اللفظی (بن)
- ۳۴- C, Sweet, عبارت دقیق تر «Early West-Saxon Dialect» ( لهجه ساکسن غربی قدیم ) و بمفهوم Genitive است .
- ۳۵- برهان قاطع - جلد دوم، ۱۳۰۲
- ۳۶- Blochet, ۷۴، ضمیر متصل است
- ۳۷- Beidar, ۲۱
- ۳۸- Lerkh - قسمت سوم، ۱۰۵

- ۳۹- Grierson, ۸۷, ۴۵ باصطلاح ( Acc. Sg.) است
- ۴۰- Gadd, ۱۷, ضمیر متصل است
- ۴۱- ایضاً ۱۶, ضمیر منفصل شخصی است
- ۴۲- Meshshaninov, ۲۹۰ (arch, «m-an») تفکیک بهجاهاصحیح بنظر نمی آید
- ۴۳- Yushmanov, Amharic, ۲۰
- ۴۴- Yushmanov, Hausa, ۲۰
- ۴۵- Bogoraz, Eskimo, ۱۱۸
- ۴۶- Iokhelson, ۱۴۳
- ۴۷- Wright, OE, ۱۳۷, یکی از مبهمات انگلیسی قدیم است و بدین سبب ترجمه دقیق آن بفارسی مشکل بوده و شبیه باین کلمه در زبان آلمانی امروزه هم (man) وجود دارد که آنهم جزء مبهمات دانسته میشود
- ۴۸- Bartholomae, ۱۱۲۳
- ۴۹- Justi, ۴۲۷
- ۵۰- پورداد - یسنا - جلد اول, ۲۰۷
- ۵۱- دساتیر, ۲۱
- ۵۲- فرهنگ بهارستان, ۶
- ۵۳- برهان قاطع - جلد دوم, ۱۳۵۰, Steingass, ۱۳۱۶
- ۵۴- Bartholomae, ۱۱۳۴
- ۵۵- لغت فرس, ۲۱۴, برهان قاطع - جلد دوم, ۱۳۵۲
- ۵۶- دساتیر, ۱۸, مقایسه شود با آلمانی men+sh (املاء Mensch) بمعنی (بود)
- ۵۷- Morgenstierne, Khowar, ۶۶۸
- ۵۸- Sten Konow, ۱۵۵
- ۵۹- هر دو کلمه رجوع شود به Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۳۷
- ۶۰- Drower, ۱۴۴
- ۶۱- طبق قواعدی که در دستور زبان عرب اتخاذ شده این کلمه از اشتقاقات ریشه عربی 'ana (عنی) دانسته میشود که صحیح بنظر نمیرسد.
- ۶۲- Skeat, ۳۰۹, مقایسه شود با مفهوم کلمه mainland انگلیسی

- ۶۳- Passek, ۵۳۹
- ۶۴- Sweet ۲۷۴, یعنی باصطلاح (vassal) است .
- ۶۵- Donald, ۳۰۷
- ۶۶- برهان قاطع - جلد دوم, ۱۳۰۲
- ۶۷- مجمل التواریخ, ۲۵۳
- ۶۸- کیهان - جلد دوم, ۶۷
- ۶۹- شاهنامه - جلد اول, ۱۲۹ و بقیه صفحه‌ها و نیز Massé, ۱۰۶
- ۷۰- فرهنگ شفق, ۲۴۱
- ۷۱- کسروی - خوزستان, ۷۲, بفارسی ادبی بمعنی  $\text{†}$  (میان آب) ترجمه و تفسیر میشود
- ۷۲- یا ماندائیان (یا صوبا - یا صبه), تقی زاده, ۳۵۸
- ۷۳- این اسم خاص مرکب از دو قسمت جداگانه شده که هر یکی از آنها عبارت از اسم خاص طایفه‌ای بوده بدین معنی ۱- avr (h) یا avr و ۲- man است. مقایسه شود با مندرجات کتاب Christensen - ۲۹, Benedictsen
- ۷۴- این اسم خاص مرکب از دو قسمت جداگانه میباشد که هر یکی از آنها عبارت از اسم خاص طایفه‌ای بوده بدین معنی ۱- turk و ۲- man است
- ۷۵- Fronkfort, ۷۸ و مابعد, Carleton, ۱۳۰
- ۷۶- Grousset, ۵۰ و مابعد, Meshshaninov, Khaldovedenie, ۷, مابعد
- ۷۷- Carleton, ۱۳۰, مقایسه شود نیز Hrozny, Naram-Sin, ۷۵
- ۷۸- Carleton, ۱۲۸ و مابعد
- ۷۹- Meshshaninov, Khaldovedenie, ۱۶ و مابعد
- ۸۰- مقایسه شود Albright, ۱۲۴ ( $\text{†} \langle \text{man} + a \rangle$ )
- ۸۱- وجه تسمیه معمولی این نام بفارسی ادبی بقسمی که مشاهده گردید  $\text{†}$  (میان آب) است که معنی تحت اللفظی آن  $\text{†}$  (وسط آب) میباشد. در صورتیکه جریان اشتقاق عکس این است بدین معنی که کلمه فارسی mian (میان) بمعنی (وسط) منشاء خود را از نام خاص همین جزیره مصنوعی اتغاذ و کلمه انگلیسی main مذکور در فوق تقریباً بنون کم و زیاد عبارت از کلمه فارسی mian است و

- هر دو این واژه با اسم خاص این جزیره مربوط و همین جزیره در  
ابتداء mainland حقیقتی بوده است
- ۸۲- از قرار معلوم از ریشه لغوی yaz است .
- ۸۳- کسروی - آذری ۵۲
- ۸۴- طبق تحقیقات متخصصین این ضمیر در کلیه متنهای پهلوی فقط دو  
مرتبه مشاهده گردید ( Blochet, ۷۲ )
- ۸۵- Freyman ۱۲
- ۸۶- Miller, V., Ossetisch ۵۱
- ۸۷- Miller, B., ۱۱۴, باصطلاح ( لهجه سورخانه یا  
Surakhaneh Speaking )
- ۸۸- Geiger ۳۵۹-۳۶۰ نیز Polistadialnost, Miller, B., ۳۱۴ .
- ۸۹- Socin ۲۷۲ نیز Beidar ۲۰
- ۹۰- Lerkh - قسمت سوم، ۴
- ۹۱- ایضاً، ۸۷
- ۹۲- Grierson ۳۸ طبق Morgenstierne ( قسمت دوم، ۳۴۵ ) در  
زبان اشکشی « az+i » است
- ۹۳- Benveniste ۱۰۸-۱۰۹
- ۹۴- Morgenstierne - قسمت اول، ۲۴۷
- ۹۵- Sten Konow ۴۷
- ۹۶- Hubschmann ۴۴۲ نیز Meillet, Armenian ۱۶
- ۹۷- Nedev ۱۰۹
- ۹۸- Skeat ۲۵۳
- ۹۹- این را نباید طوری تعبیر نمود که همچنین کلماتی مطلقاً وجود  
خارجی ندارند، بلکه بایستی بدین معنی فهمید که آنها کم‌یاب  
میباشند و از طرف نگارنده مشاهده نگردیده و پیدا نشده است .
- ۱۰۰- Lorimer ۱۰۳
- ۱۰۱- Lane ۴۴
- ۱۰۲- این زبان و لهجه های نزدیک بآن بشاخه فرعی زبانهای ایران  
و هند مربوطند که قسمتی از آنها گاهی بعنوان زبانهای کافری و  
قسمت دیگر هم زیر نام زبانهای دردی از ناحیه محققین نامیده  
میشود (مراجعه شود به کتاب Morgenstierne, NW India ۵۵)

- ۱۰۳- Grierson, Torwali ۴۶
- ۱۰۴- هر دو ضمیر ملاحظه شود نزد Wright ۱۲۰
- ۱۰۵- essa (او- مؤنث) و esse (آنها)
- ۱۰۶- Yushmanov, Amharic ۲۰
- ۱۰۷- پنج ضمیر اخیر الذکر ملاحظه شود در کتاب Skeat ۵۸۵
- ۱۰۸- Benedictsen-Chistensen ۱۲۰
- ۱۰۹- Lerkh - قسمت سوم ۲
- ۱۱۰- Morgenstierne, Afghanistan ۳۱
- ۱۱۱- Steingass ۴۶, برهان قاطع - جلد اول ۲۸
- ۱۱۲- برهان قاطع, جلد اول ۲۴ نیز Stengass ۴۰
- ۱۱۳- Steingass ۸۴۸
- ۱۱۴- بطور دقیق تر «tu es», as-i (= توهستی) و «il est», as-t-i  
(= او است) (Meillet, ۱۱۳), مقایسه شود با «tu es», yes + i  
(= توهستی) (اسلاو قدیم)
- ۱۱۵- Sweet ۲۴۸
- ۱۱۶- ایضاً
- ۱۱۷- Marr, Abkhazian ۴۵
- ۱۱۸- هر دو کلمه اخیر الذکر ملاحظه شود نزد پورداد - یشتها - جلد دوم,  
۳۲۷, ۲۰۴ و بموجب شواهد تاریخی کلمه as + t + an یا  
os + t + an بزبان (تبری) معنی (کوه) را داشته و در عین حال  
در زمان قدیم نام قسمتی از تبرستان بوده (مراجعه شود بتاریخ  
رویان ۸۵) و در این اواخر در زبان فارسی ادبی بمعنی (ایالت)  
ایجاد و معمول گردیده است.
- ۱۱۹- بیرونی, ۱۹۵, و امروزه آسیا است نیز ملاحظه شود نزد Hrozný,  
۱۵
- ۱۲۰- برهان قاطع - جلد اول ۲۴
- ۱۲۱- مقایسه شود «is + a - van + d» (Lerkh - قسمت اول, ۱۱۳) و  
«os + iu - van + d» (کیهان - جلد دوم, ۷۳) (= 'اسیووند)
- ۱۲۲- نظامی, ۴۲۷ و ما بعد
- ۱۲۳- Abaev ۶۹
- ۱۲۴- Kent ۸

- ۱۲۵- Vernadsky, Ancient Russia, ۸۳
- ۱۲۶- Grousset, ۴۴ وما بعد
- ۱۲۷- Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۵ وما بعد
- ۱۲۸- Coran, ۱۹
- ۱۲۹- Lisitsian, ۷۲۱
- ۱۳۰- ایضاً, ۷۲۰
- ۱۳۱- Vernadsky, Ancient Russia, ۸۳ وما بعد
- ۱۳۲- ایضاً, ۲۷۴ مقایسه شود با as+a-garta ( فرس قدیم ) که در فوق از آن ذکر شده.
- ۱۳۳- ایضاً
- ۱۳۴- Semenov, L., ۵۵۲
- ۱۳۵- Nemirovskiy, ۳۲۲ oss + et + i ( نام سرزمین ' است )  
( گرجی )
- ۱۳۶- Girgas, ۱۷ معنی تحت اللفظی آن \* ( رودآز ) میباشد که در اصل شاید فارسی بوده و روسی فعلی آن az-ov است .
- ۱۳۷- Pallotino, ۲۴۶
- ۱۳۸- هر دو مرآه شود به Sweet, ۲۰۹
- ۱۳۹- Sweet, مقایسه شود 'ozz+a ( عزی - نام بت و رب النوع زمان جاهلیت ) ( عربی )
- ۱۴۰- Meillet, ۱۷۵ نیز Kent, ۸۴
- ۱۴۱- Harlez, ۷۲. چنین بنظر میرسد که در تلفظ این ضمیر نفوذ لحنی و قواعد تلفظی زبانهای سامی مشاهده شده و صدای ایرانی d بدین طریق به z تبدیل گردید ( z < dz < d ) مانند مؤبد < مؤذ .
- ۱۴۲- Harlez, ۱۴۷
- ۱۴۳- Morgenstierne - قسمت دوم, ۳۴۵
- ۱۴۴- ایضاً, ۳۴۵, طبق پرفسور Sköld هر دو کلمه به a+zem اوستائی شباهت لغوی دارند لیکن قابل توجه آن است که آنها مفهوم ضمیر فاعل را مانند اوستا نمیرسانند بلکه در این دوزبان برسم ضمیر مفعول بکار میروند .
- ۱۴۵- Morgenstierne - قسمت اول را ۲۳۱ و در عده ای از لهجه های

کنونی ایرانی بدین معنی هم مشاهده میشود.

۱۴۶- Lorimer, ۱۰۲

۱۴۷- Sköld, ۲۷۴

۱۴۸- Steingass, ۲۷

۱۴۹- Gadd, ۱۷۷ ( = دام در فارسی ) \*

۱۵۰- Girgas, ۱۱

۱۵۱- Potapov, ۱۴۳

۱۵۲- Iokhelsan, ۱۲۹

۱۵۳- از اصطلاحات صوفی است و ملاحظه شود حافظ، ۴۷۴

۱۵۴- Coran, ۷۷ نیز Girgas, ۱۱

۱۵۵- سفر پیدایش - ۲، ۲۳

۱۵۶- ایضاً - ۲، ۸

۱۵۷- تمدن اسلام، ۱۰۰، مقایسه شود سفر پیدایش - ۱۰، ۱۹ (Adme-

ادمه ) نیز ۳۶، ۸-۹ ( Adum - ادم )

۱۵۸- (Keiomarz, the Zoroastrian Adam) یعنی (کیومرث-

آدم زرتشتیان) و ملاحظه شود Sykes - جلد اول، ۱۳۳

۱۵۹- لب التواریخ، ۳۱، مقایسه شود با سفر پیدایش ۲، ۲۱ ( و خداوند

خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشانرا پوشانید ) .

۱۶۰- شاهنامه - جلد اول، ۱۴

۱۶۱- کیهان - جلد دوم، ۳۵۲، از بابت بدست آوردن شمه تقریبی

مهاجرت و جابجا شدن فارسیان قدیم یعنی طایفه ئیکه فرد فرد

آنان خودشانرا برسم ضمیر فاعل شخص اول a + dam (آدم)

می نامیده بودند، رجوع شود بمقاله راست - فارسیان .

۱۶۲- دساتیر، ۳۷

۱۶۳- یعنی (هستم) و آن معمولا بعنوان ضمیر متصل دانسته میشود .

۱۶۴- Bogoraz, Chukchee, ۲۷

۱۶۵- Stebnitskiy, ۶۸

۱۶۶- یعنی «I am» ( = من ام ) و این صیغه معمولا برسم صیغه ای از

فعل «to be» ( = بودن ) تلقی میشود

۱۶۷- Miller, B., Polistadialnost', ۳۱۲، صیغه مفعول است .

۱۶۸- Steingass, ۱۵۰۹

- ۱۶۹- Meillet, ۱۷۲  
 ۱۷۰- Lorimer, ۱۸۹  
 ۱۷۱- Blochet, ۶۹  
 ۱۷۲- Lerkh - قسمت سوم, ۱۳  
 ۱۷۳- ایضاً, ۸۹  
 ۱۷۴- Ivanow, Kh. Kurdish, ۱۷۹  
 ۱۷۵- Christensen - قسمت دوم, ۱۸۲ و طبق اشارهٔ ابن محقق عین  
 همین صیغه در لهجه‌های (یارندی) و (نطنزی) هم مشاهده می‌شود  
 و همچنین در لهجهٔ (جوشقانی) (۷۳, Lambton)  
 ۱۷۶- Christensen - قسمت دوم, ۶۹  
 ۱۷۷- ایضاً  
 ۱۷۸- Romaskevich, ۴۰  
 ۱۷۹- Soein, ۲۷۲  
 ۱۸۰- Blochet, ۶۹  
 ۱۸۱- کسروی - آذری, ۶۸  
 ۱۸۲- هر دو ضمیر ملاحظه شود نزد Abrahamian, ۳۶  
 ۱۸۳- تاریخ سیستان - مقدمهٔ مصحح  
 ۱۸۴- Miller, B., ۱۱۳, ۱۲۰  
 ۱۸۵- Ross-Keppel, ۴۱  
 ۱۸۶- Lorimer, ۱۰۹  
 ۱۸۷- چنین بنظر میرسد که ham (ما) بزبان (اردو) یعنی یکی از  
 متداولترین زبانهای هند و پاکستان امروزه عبارت از  
 باقی مانده‌های مستقیم a+ham (من) بزبان (سانسکریت) یعنی  
 مشهورترین زبانهای هند قدیم است (راجع به مطابقت و  
 نسبت تاریخی ضمیر فاعل شخص اول مفرد با ضمیر فاعل شخص  
 اول جمع مراجعه شود بمندرجاتی که در متن این رساله جا داده  
 شده است).
- ۱۸۸- قبلا «heom», ملاحظه شود Jespersen, ۶۶  
 ۱۸۹- Morgenstierne, Afghanistan, ۴۵  
 ۱۹۰- فارسی عامیانه  
 ۱۹۱- Steingass, ۱۵۰۲

۱۹۲ - Blake, ۴۶

۱۹۳ - Pallstino, ۲۴۷

۱۹۴ - Drower, ۱۸۸

۱۹۵ - XXI, Beowulf, Sweet نیز ۲۶۰

۱۹۶ - Sweet, ۲۶۱ و همچنین (تکه‌ای باززمین) است .

۱۹۷ - ایضاً, ۲۴۶

۱۹۸ - Steingass, ۸۶۸, این کلمه در زبان فارسی هم کاملاً متداول است و آن را نیز باید متذکر نمود که این ریشه گاهی بمفهوم مادرو زن = فامیل بکار میرود و مربوط است مانند am+a (مادر) (سومر) amm+a (خواهر پدر - عمه) (عربی) omm (ام - مادر) (عربی) amm+e (ننه) (آلمانی) kum+a (زن خویش و قوم) (روسی) و غیره.

۱۹۹ - طبق روایات زرتشتی فریدون پادشاه اساطیری ایران همان حضرت نوح روایات عبریان قدیم بوده و هوم که از اخلاف فریدون بشمار میرفته همان حام فرزند نوح بوده است .

۲۰۰ - مقایسه شود h'um+an < (فارسی) (همایون) hom+ay+un (انگلیسی) و هر دو این کلمه از ریشه مشترک آمده و لفظاً و معنأ با هم خیلی نزدیک است .

۲۰۱ - Bartholomae, ۱۷۲۸, « Ephedra pachycloda » (ملاحظه شود Aitchison, ۹۸) که بفارسی hum - هوم است (هوم - گیاه معطر مقدس ... و هوم بمعنی عابدهم از آن آمده) (فرهنگ شفق, ۲۶۸) و همچنین بمعنی قربانی آتشین هم آمده است و کلمه یونانی (h)umn+os بمعنی (سرود بافتخار خدایان) و هر دو این کلمه از مشتقات ریشه مشترک بوده و جوانب مختلفه نشریفات قربانی آتشین را اداء میکرده اند و ضمناً کلمه فارسی qam (قام - منغ - عابد) (Steingass, ۴۹۴) با احتمال بسیار قوی هم از همین مأخذ است .

۲۰۲ - کیهان - جلد دوم, ۵۷

۲۰۳ - Second List, ۸

۲۰۴ - فرهنگ شفق, ۱۰ (مقایسه شود آمد دریا - نام رودخانه)

۲۰۵ - Harlez, ۳۲۴

- ۲۰۶- Carleton, ۱۰۵
- ۲۰۷- Duirenkova, ۱۳۳ و مابعد، مقایسه شود hom+ay (فارسی)
- < um+ay (آلتائی)
- ۲۰۸- اسم خاص و کلمه عربی 'a+jam (عجم) به معنی امروزه (ایرانی-فارسی) نیز احتمالاً در ابتداء بهمین طایفه مربوط بوده و در عهد قدیم معنی افراد این طایفه را که ساکن ایران بوده اند میرسانیده بود. اشتقاق آن ممکن است طبق جریسان تلفظی زیر بوده که بدو صدای گلانی کم صدا (h) حال اشباع را پیدا و بصورت صدای گلانی پر صدای (g) درآمده و بعد از آن مطابق قاعده عمومی (g) فارسی به ز (جیم) عربی مبدل گردیده است.
- ۲۰۹- Steingass, ۸۶۸
- ۲۱۰- Grierson, Torwoli, ۴۲
- ۲۱۱- Morgenstierne, NW India, ۶۱
- ۲۱۲- از مأخذ لغوی مرکب (h)ay-mar(s) \* (راجع باین مأخذ بعداً شرح داده خواهد شد)
- ۲۱۳- Morgenstierne - قسمت اول، ۲۵۸
- ۲۱۴- Morgenstierne, Afghanistan, ۶۸
- ۲۱۵- Yushmanov, Hausa, ۱۹
- ۲۱۶- Wright, OE, ۱۳۳
- ۲۱۷- دساتیر، ۳ و ما بعد
- ۲۱۸- Lerkh - قسمت سوم، ۱۴
- ۲۱۹- ایضاً - قسمت سوم، ۹۰
- ۲۲۰- Christensen - قسمت اول، ۱۷۹
- ۲۲۱- ایضاً، ۲۸۲
- ۲۲۲- فرخی، ۱۱۹
- ۲۲۳- برهان قاطع - جلد دوم، ۱۱۷۸ نیز Steingass, ۱۰۶۷
- ۲۲۴- Steingass, ۱۰۷۱
- ۲۲۵- ایضاً، ۱۳۲ نیز فرهنگ انجمن آرای
- ۲۲۶- از اصطلاحات دهاتی جنوب شرق روسیه
- ۲۲۷- Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۳۶
- ۲۲۸- ایضاً، ۲۴۲ معنی معمولی این کلمه اورارتو (قائد مملکت) بوده

لیکن چنین بنظر میآید که در ابتداء این واژه عبارت از اسم خاصی بوده یعنی \* (کی الان - یا قائد مملکت الان) بوده که محتمل است بصورت (گیلان) بعدی آمده و این کلمه در زبان عربی از يك طرف بصورت اسم خاص غیلان - ghay-l+an عربی از يك طرف آمده و از طرف دیگر بشکل کلمه غیلان - ghi-l+an که جمع غول است هم بکار رفته است.

۲۲۹- که در فارسی تحت عنوان کیومرث دانسته که آدم زبانهای سامی است .

۲۳۰- این املاء از املاءهای دیگر اسم خاص مورد بحث است (کیومرث = آدم) و پورداود - خرده اوسنا، ۱۰۸، ۲۶۰، ضمناً آقای پورداود اشاره می نمایند که طبق منبع دیگر زرتشتی وی اولین بشر جهان بوده است .

۲۳۱- کیانیان ( ملاحظه شود Massé, ۱۰۹ )

۲۳۲- ( بعضی از شاهان دشمن ) یا ( «certains rois hostiles» ), مقایسه شود Nyberg, ۳۴۹

۲۳۳- کیهان - جلد دوم, ۳۵۵

۲۳۴- Henning, ۵۲۰

۲۳۵- کیهان - جلد دوم, ۳۵۵

۲۳۶- Carleton, ۱۲۸

۲۳۷- Contenau, ۱۷۵

۲۳۸- XI, Meillet, Arménian, جمع hay+kh است مقایسه شود با نام طایفه کردی نژاد (هی هاوند - hey+ha-vand) (کیهان - جلد دوم, ۲۶-۷۷).

۲۳۹- Grousset, ۷۴

۲۴۰- Hrozny, ۲۰۰

۲۴۱- من باب مثل Caius Julius Ceesar (مراجعه شود به Caesar, ۱۳) یا Gaius Marius (ایضاً, ۱۷) و امثال آنان, مقایسه شود qay-al+an+i (اورارتو)

۲۴۲- Vernadskiy, Ancient Russia, ۳۰۱

( «legend of the foundation of Kiev» ) و نام قدیمی این محل و شهریت آن (kiy-ev) اتفاقاً هم از اشتقاق این

ریشه است .

۲۴۳- مقایسه شود Wright, ۱۱۹

۲۴۴- و کلمات زیر از اشتقاقات مستقیم این اسم خاص است:

ku-mir (بت - رب النوع) (روسی)

a-mir (شاهزاده - امیر) (عربی)

i-m(p)er+i+um (امپراطوری) (لاتینی)

a-m(p)ir (امپراطوری) (فرانسه)

a-mir (امر - دستور) (عربی)

a-mur (عشق - دوستی) (فرانسه) و سایر اشتقاقات

ذری آنها

۲۴۵- Herzfeld, ۱۳۲

۲۴۶- کیهان - جلد دوم, ۷۶

۲۴۷- ایضاً, ۶۲

۲۴۸- Second List, ۶

۲۴۹- سفر پیدایش - ۱۰, ۲

۲۵۰- مراجعه شود بنقشه جغرافی قدیم معروف به :

« Tabula Sarmatiae Utriusque, Daciae, Cancasi

secundum Cl. Ptolemaicum » که در قرن دوم بعد از میلاد

تنظیم شده (مراجعه شود به کتاب

(۸۸-۸۹, Vernadsky, Ancient Russia

۲۵۱- Caesar, ۲۷۶

۲۵۲- Sweet, ۲۰۳

۲۵۳- Cherrill, ۸۱

۲۵۴- Steingass, ۱۰۶۷ نیز برهان قاطع - جلد دوم, ۱۱۷۸

۲۵۵- Blochet, ۶۸, با اصطلاح پهلوی سامی (با pehlevi sémitique)

است , مگری - اندرز, ۳۳ , این صیغه با صیغه ایرانی man

( با اصطلاح پهلوی ایرانی با pehlevi iranienne و پازند )

که در فوق از آن ذکر شده هر دو در پهلوی رواج داشته . در

این قرینه وارد چگونگی تعبیر صیغه پهلوی le,li از نقطه نظر

صرف ونحو نمیشود .

۲۵۶- ضمیر متصل است

- ۲۵۷ - ۹۰۸, Giryas
- ۲۵۸ - صیغه نزدیکی در زبان فرانسه هم وجود دارد .
- ۲۵۹ - برهان قاطع - جلد اول، ۱۱۲ ( بضم اول بمعنی او باشد که ضمیر غایب است و عبری هو گویند ... ) این صیغه خیلی کمیاب است و در فرهنگ کاتوزیان بفتح اول ذکر شده یعنی al ( فرهنگ کاتوزیان، ۷۰ )
- ۲۶۰ - ۱۱۷, Paz i Melia
- ۲۶۱ - ۲۳۶.۲۳۱, ۱۴۸, Meshshaninov, Khaldovedenie
- ۲۶۲ - ایضاً
- ۲۶۳ - و سایر اشتقاقات متشابه زبانهای گروه ژرمن
- ۲۶۴ - هر دو کلمه ملاحظه شود در فرهنگ شفق، ۲۷۰، مقایسه شود
- ۱۵۳۵, Steingass
- ۲۶۵ - هر دو کلمه مراجعه شود به کتاب Morgenstierne - قسمت دوم، ۲۳۲، مقایسه شود ترکی  $il+at$  ( جمع ) و یونانی قدیم  $eil+ot+es$  ( بندگان - بردگان ) ، هر دو واژه اخیر از اشتقاقات این مأخذ لغوی بوده و در حقیقت یکی است .
- ۲۶۶ - برهان قاطع - جلد اول، ۳۷ نیز ۹۱, Steingasa و  $al+i$  ( عالی ) عربی بمعنی ( بلند ) نیز از اشتقاقات این ریشه است.
- ۲۶۷ - ۹۱, Steingass نیز فرهنگ کاتوزیان، ۱۷
- ۲۶۸ - ۹۱, Steingass نیز فرهنگ کاتوزیان، ۹۶
- ۲۶۹ - Bianchi جلد اول، ۲۸۵
- ۲۷۰ - ایضاً، ۱۸۵، مقایسه شود با ۷۲-۷۳, Contenau
- ۲۷۱ - ۲۴۶, Pallotino
- ۲۷۲ - ۲۳۱, Meshshaninov, Khaldovedenie
- ۲۷۳ - ایضاً ۲۳۶
- ۲۷۴ - ۱۸۵, Gadd, یعنی ابتدا
- ☆ (forrent flowing from the highland) است .
- ۲۷۵ - مقایسه شود با ۱۵۳۹, Steingass
- ۲۷۶ - ۹۱, Steingass ( محل آن تعیین نشده است ) ، مقایسه شود با برهان قاطع - جلد اول، ۱۱۲
- ۲۶۷ - ۱۵۳۵, Steingass نیز برهان قاطع - جلد دوم، ۱۵۲۹

- ۲۷۸- برهان قاطع - جلد اول، ۱۱۳، ۳۸، نیز بیرونی و ۲۰۰، مقایسه شود با حدود العالم بخصوص صفحه ۱۰۹ و همچنین با شرحی که در فرهنگ انجمن آرای راجع به (آلان) داده شده و با توجه بسایر منابع تاریخی تشدید حرف لام (ا) در این نام بر طبق تلفظ عربی (ملاحظه و مقایسه شود با تحقیقات Minorsky، ۵۳ و بخصوص صفحه ۴۴۶ و ما بعد) برای این اسم جغرافیایی چندان اساس لغوی ندارد زیرا این کاملاً ایرانی بوده و تلفظ نامهای خالص ایرانی (کما اینکه در منابع ویژه ایرانی سابقه آن کمتر مشاهده میشود) باید بدون تشدید باشد و کلمات و نامهای ایرانی و بلکه بطور کلی لغات هندواروپائی تشدید اساساً ندارند.
- ۲۷۹- Minorsky، ۴۴۶ و ما بعد و در حدود العالم (در آلان) و در فرهنگ انجمن آرای (باب آلان) ذکر شده.
- ۲۸۰- Lerkh - قسمت اول، ۱۰۱، مقایسه شود iii, Gauthiot, Aala-ni
- ۲۸۱- «The head of the Canaanite (Phoenician) pantheon» (Albright, ۱۷۵)
- ۲۸۲- Albright، ۱۸۸
- ۲۸۳- Steingass، ۹۱
- ۲۸۴- بمعنی امروزه توحیدی (خدا) و بمعنی قدیم (خدای خدایان) است.
- ۲۸۵- Hrozny، ۱۸۶، بخصوص صفحه ۳۰۹ و ما بعد
- ۲۸۶- Meshshaninov, Khaldovedenie، ۲۶ و ما بعد
- ۲۸۷- Vernadsky, Ancient Russia، ۳ و ما بعد (بررسی بسیار دقیق)
- ۲۸۸- ایضاً
- ۲۸۹- فرهنگ شفق، ۲۶۹، فارسی hit + al (هتیا) و hit-al+i+an (هیتالیان) و عربی hiat-el-e (هیاطله) است نیز Bartold و ما بعد مقایسه شود و طبق Sykes - جلد اول، ۴۲۷-۴۲۸ (White Huns) است و همچنین مقایسه شود Iulia (تلفظ it-al+ia) و Italiano (تلفظ it-al+i+an+o)
- ۲۹۰- Beowulf، ۳۷
- ۲۹۱- بزبان اورارتو qay-al+an+i بمعنی (قائد مملکت) است،

چنین بنظر میرسد که این کلمه در ابتداء به نام جغرافی گیلان  
(gi+l+an) مربوط بوده است .

۲۹۲-Dondua, Ingushi, ۱۴۵

۲۹۳- تاریخ بیبق, ۱۹ و سایر منابع تاریخی است و مقایسه شود با منابع  
لاتین بخصوص ملاحظه شود نقشه معروف ذیل :

« Tabula Sarmatiae Utriusque, Daciae, Caucasi  
Secundum Cl.Ptolemaeum » .

که در قرن دوم بعد از میلاد تنظیم شده

( Vernadsky, Ancient Russia, ۸۸-۸۹ ), ایضاً ۸۷ و ما بعد

۲۹۴- Belgorodsky, ۶۰۰

۲۹۵- Youssouf, ۱۴۱

۲۹۶- Yushmamov, Hausa, ۲۹ (فقط در پاره ای از قرائن مخصوص)

۲۹۷- ایضاً, ۲۰

۲۹۸- Blochet, ۴۱, ۳۹

۲۹۹- Benveniste, ۲۱۳

۳۰۰- من باب مثل ghor-bal-ban+d (غربال بند) , ملاحظه شود

کیهان - جلد دوم, ۹۰

۳۰۱- مثلاً il+at+e van+d (ایلات وند) , ملاحظه شود مجمل-

التواریخ, ۲۵۳

۳۰۲- Sweet, ۲۳۸

۳۰۳- Donald, ۳۱

۳۰۴- Gadd, ۱۷۹

۳۰۵- کیهان - جلد دوم, ۳۷۶

۳۰۶- ایضاً, ۳۸۰

۳۰۷- Albright, ۱۴۶, Sayce, ۴۰۱, کلمه lugal در زبان سومر

ضمناً معنی ( قائد و شاه ) را هم می‌رساند .

۳۰۸- Hrozny, Naram-Sin, ۷۵

۳۰۹- Frankfort, ۷۰, ۶۰

۳۱۰- Piotrovskiy, ۸۶

۳۱۱- هر دو اسم خاص ملاحظه شود در نقشه مذکور در فوق :

« Tabula Sarmatiae Utriusque, Daciae, Caucasi

Secundum Cl. Ptolemaeum»,

در کتاب Vernadsky, Ancient Russia, نام اول از دو قسمت جداگانه ترکیب داده شده است مانند اسامی ذیل:

al-van+d (فارسی) الوند

al-ban+ia (لاتینی) البانیا

لیکن قسمت دوم آن که ضمناً جنبه اسم عام را پیدا کرده در زبان ترکی (فارسی) کلمه ban (نان) را بمعنی (صاحب آقا - حکمران) هم بوجود آورده و در عین حال در همان زبان ترکی مجدداً اسم خاص رایافته است مانند Banat (اسم ولایتی است که قسمت اعظم آن اکنون در دست یوگوسلاوی است) .

۳۱۲- باملاء آلمانی Wenden است

۳۱۳- Struve, ۳۵۰

۳۱۴- مقایسه شود ag+i (منام) در لهجه Cakma از زبان بنگالی (Turner, 799)

۳۱۵- Wright, ۱۲۰

۳۱۶- Skeat, ۲۵۳

۳۱۷- Sweet, c. بطور دقیق تر گفته شود Early West Saxon (یعنی زبان ساکسن غربی قدیم) و املاء آن (ic) است, مقایسه شود نیز Wright, ۱۲۱

۳۱۸- Meshshaninov, Khaldovedenie, ۱۴۷

۳۱۹- Paz i Melia, ۱۹۵

۲۲۰- Beidar, ۲۴

۳۲۱- Grierson, ۴۷, طبق Biddulph, تلفظ دیگر آن a میباشد یعنی از ماخذ لغوی فرعی (g) ya\*

۳۲۲- Grierson, Torwali, ۴۶ («iya»)

۳۲۳- Beidar, ۷۶

۳۲۴- هر دو ضمیر ملاحظه شود در کتاب Morgenstierne - قسمت دوم

۱۱۳

۳۲۵- Lerkh - قسمت سوم, ۹۵

۳۲۶- Grierson, Torwali, ۴۷

۳۲۷- Yushmanov, Amharic, ۲۰

- ۲۰۹, Perry - ۳۲۸
- ۲۰, Yushmanov, Amharic - ۳۲۹
- ۲۸, Yushmanov, Hausa (ضمیر متصل) - ۳۳۰
- ۲۰, Yushmanov, Amharic - ۳۳۱
- ۵۶۷, Donald - ۳۳۲
- ۳۲۳ - پورداود - یسنا - جلد اول, ۲۳۴ ( این کلمه از ردیف کلماتی است که آنها را با اصطلاح اهریمنی می‌گفته‌اند )
- ۱۳, Freyman - ۳۳۴
- ۳۸۶, Morgenstierne - قسمت اول, - ۳۳۵
- ۲۳۶, Christensen - قسمت اول, - ۳۳۶
- ۵۵, Morgenstierne, NW India - ۳۳۷
- ۱۹۳, Gadd - ۳۳۸
- ۵۹, Drower - ۳۳۹
- Marr, Abkhazian - ۳۴۰
- ۲۴۷, Sweet - ۳۴۱
- ۱۰۱, کیهان - جلد دوم, ۸۸ نیز باور, - ۳۴۲
- ۳۴۳ - کیهان - جلد دوم, ۴۳۹ مقایسه شود agh-daa (اغدا), First List, ۲ مقایسه شود با تاریخ یزد, ۴۸-۴۹
- ۳۴۴ - و معرب آن (ایج) است, ملاحظه شود Aurel Stein, ۱۶۶-۱۷۳
- ۳۴۵ - کیهان - جلد دوم, ۷۳
- ۳۴۶ - Albright, ۱۹۷ و بعضی از نویسندگان دیگر اسم خاص دیگری را هم بجا می‌آورند که روی این مأخذ لغوی بوجود آمده و آن Yah-ou پادشاه اساطیری چین قدیم است  
( Emperor of the mythical period of the Chinese past )
- ( ملاحظه شود Velikovsky, ۱۰۰-۱۰۱ )
- ۳۴۷, Hrozny, ۲۶۵ نیز صفحات ذیل ۲۴۹, ۳۰۷
- ۸۱, Drower - ۳۴۸
- ۳۴۹ - هر دو اسم ملاحظه شود Coran, ۱۹ نیز Girgas, ۹۱۲
- ۳۵۰ - هر دو اسم ملاحظه شود Sykes - جلد اول, XXXIV و محققین دیگر.

۳۵۱-Frobenius, ۲۰۱

۳۵۲- Yah = (عبری قدیم) ملاحظه شود در فوق, مقایسه شود با  
iakh+os (یونانی) (= Bacchus)

۳۵۳- فقط از طریق خلع سلطنت پیشین و تصرف مقام پادشاهی کشور  
اورارتو بواسطه طایفه (یا خاندان) Rus (روس) ممکن است  
سلطه سلاطین پیشین اورارتو قطع و پادشاهان جدیدی آمده که  
اسم عده ای از آنان (روس) یا Rusa بوده (مقایسه شود  
Grousset, ۵۷), ضمناً راجع به آمدن بتخت سلطنتی پادشاه  
جدید که آنرا روس اول گویند محقق نامبرده چنین می نویسد  
(« nous ne savons s'il était son héritier ou un  
usurpateur »)  
و این حوادث در کشور اورارتو که قسمت اعظم از کردستان و  
ارمنستان امروزه را اشغال کرده بود در قرن هشتم قبل از میلادی  
روی داده بود.

۳۵۴-Ross-Keppel, ۳۷

۳۵۵- این نمونه های لغوی ملاحظه شود نزد Grierson, ۳۸

۳۵۶- Morgenstierne - قسمت دوم, ۴۸۹

۳۵۷- Morgenstierne - قسمت اول, ۶۱

۳۵۸- عین همین تلفظ ضمیر فاعل شخص دوم مفرد یعنی بو او کوتاه در  
لهجه های امروزه ایرانی ذیل هم مشاهده میشود: بختیاری  
(Lorimer, ۱۱۲), لاری (Romaskevich, ۴۰), عبری  
اصفهان و عبری همدان (Abrahamian, ۳۶), فریزندی و  
یارندی (Christensen- قسمت دوم, ۱۸۲) و شفنی (Sköld, ۲۰۸)  
۳۵۹- Miller, B. ۱۱۳, ۱۲۰ و عین همین تلفظ بو او مطول در لهجه های  
ایرانی حالیه زیر هم دیده میشود: طالش (Geiger, ۳۵۹) -  
کردی (Socin, ۲۷۲), کرمانجی (Lerkh - قسمت سوم,  
۴۳), زازا (ایضاً - ۹۵), گیلکی (Christensen - قسمت دوم,  
۸۴), نطنزی (ایضاً, ۲۶۷), اشکشمی - وحی - یغنا بی - تید گاه  
(Grierson, ۹۶-۹۷), پراچی (Morgenstierne - قسمت  
اول, ۶۱), ارموری (ایضاً, ۳۴۷), مونجی (Morgenstierne -  
قسمت دوم, ۱۲۶), بدخشانی, مد کلاشتی (Lorimer, ۱۵۹)

۳۶۰. Blochet - ۶۸  
 ۳۶۱. ایضاً  
 ۳۶۲. کسروی - آذری، ۵۳  
 ۳۶۳. ایضاً، ۶۸  
 ۳۶۴. Benveniste، ۲۳۴، ۱۱۳، در زبان سغد باصطلاح  
 (sogdien bouddique) یعنی (سغدی بودائی) مشاهده  
 گردید .  
 ۳۶۵. Sten Konow، ۴۸  
 ۳۶۶. Lane، ۴۴  
 ۳۶۷. Beidar، ۲۰  
 ۳۶۸. Benedictsen-Christensen، ۵۹  
 ۳۶۹. Christensen - قسمت دوم، ۲، عین همین صیغه در لهجه شامزرای  
 هم موجود است (ایضاً، ۱۶۶) .  
 ۳۷۰. Bailey، ۳۳۵  
 ۳۷۱. Morgenstierne - قسمت دوم، ۳۴۵  
 ۳۷۲. Ross-Keppel، ۳۶  
 ۳۷۳. موضوع اینکه مأخذ لغوی du \* آیا از اشتقاق لغوی مأخذ  
 tu \* باشد یا برعکس قابل بحث است . احتمال آن نیز دارد که  
 مأخذ لغوی du \* از مأخذ tu \* مقدم بوده و مأخذ لغوی tu \*  
 بنوبه خود از اشتقاق مأخذ لغوی du \* میباید . در عین حال  
 هر دو صدا که t و d میباشد از صداهای لغوی و یا بعبارت دیگر از  
 صداهای دندانی بوده و قریب المخرجند و از همه بیشتر محتمل آن  
 است که آنها در اصل يك صدای لغوی واحد و لا ینفکی راتشکیل  
 میداده اند و فقط بعد از مدتی در تلفظ طوایف مختلف اللسان  
 بفرخور خصوصیات لهجه ای و لحنی آنها این صدا تفکیک و در  
 صدای تفکیکی دندانی هم از آن مشتق شده که یکی لغوی پُر صدا  
 (sonorous) d و دیگری کم صدا (surd) بوجود آمده است .  
 ۳۷۴. Miller, V., Ossetisch، ۵۱  
 ۳۷۵. Struve، ۳۵۰  
 ۳۷۶. Wright، ۱۲۰، نیز Wright, OE، ۱۳۳، این ضمیر در زبان  
 انگلیسی قدیم و از آن بیشتر در زبان انگلیسی جدید تلفظاً لحن

میان‌ه‌ای را در بین مأخذ لغوی tu و مأخذ لغوی du نشان  
میدهد که ضمناً تحت نفوذ لحنهای صغیری میباشد که منشاء آن  
شاید از سرچشمه نفوذ لهجه‌ای طوایف سامی زبان بوده است.

۳۷۷-Skeat, ۵۵۴

۳۷۸-Freyman, ۱۲, با (شما) است .

۳۷۹- روسی عامیانه

۳۸۰- برهان قاطع - جلد اول, ۳۸۰, (تو) بمعنی (خود) در فارسی  
خیلی کمیاب است ولی در بعضی از کتابهای فرهنگ و لغت مانند  
برهان قاطع اشاره‌ای از آن مشاهده میشود .

۳۸۱- Lerkh - قسمت سوم, ۴۱

۳۸۲- Ross-Keppel, ۳۶

۳۸۳- Perry, ۲۲۷

۳۸۴- Yushmanov, Hausa, ۲۸, ۱۹

۳۸۵- Dragunovui, ۱۳۰

۳۸۶- فرهنگ شفق, ۹۲

۳۸۷- Benveniste, ۲۳۵

۳۸۸- Lorimer, ۱۸۰

۳۸۹- جمال زاده, ۱۱۵

۳۹۰- Bogdanov, ۱۱۷

۳۹۱- پورداد - خرده اوستا, ۱۹۳

۳۹۲- جمال زاده, ۱۱۸

۳۹۳- Lerkh - قسمت سوم, ۹۶

۳۹۴- ایضاً, ۹۷

۳۹۵- Beidar, ۶۶, و در فارسی باملاء و بمعنی (دایه) هم آمده است .

۳۹۶- Lerkh - قسمت سوم, ۴۳, ۴۴

۳۹۷- Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۴۹

۳۹۸- ایضاً

۳۹۹- Stebnitskiy, ۶۲

۴۰۰- Sweet, کلمات (عربی) 'tav', 'tov' (طوع) بمعنی (اطاعت و

فرمانبرداری), (انگلیسی قدیم) +a thow (برده و غلام) در

حقیقت عین کلمه فارسی tu (تو) میباشد که در فارسی جدید

مفهوم استدلالی ضمیرشخص دوم مفرد را پیدا کرده است .  
 ۴۰۱- این دو وند متشابه انگلیسی و روسی که مأخذ لغوی هر دو آنها  
 † tu بوده معنی استدلالی واحدی اداء و روهم مفهوم †  
 ( کردن ) را میرسانند و این گونه قلب وندهای مربوطه از  
 نمونه های لغوی زیر با کمال وضوح دیده میشود :

مفهوم tu-bi to he ( انگلیسی ) = bui-t' ( روسی ) بودن  
 † tu-stey to stay ( انگلیسی ) = stoy-at' ( روسی )

ایستادن - جاداشتن

مفهوم tu-sit to sit ( انگلیسی ) = sid-et' ( روسی ) نشستن  
 مفهوم tu-dil to deal ( انگلیسی ) = del-it' ( روسی )

تقسیم کردن - توزیع نمودن

۴۰۲- Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۳۵

۴۰۳- Gadd, ۱۸۰

۴۰۴- Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۳۶

۴۰۵- Lerkh - قسمت اول, ۶۴

۴۰۶- یکی از دهستان های کرد نشین عراق .

۴۰۷- Edmonds, ۴۸۰ ( «Tauq Chai» )

۴۰۸- پورداود - یشتها - جلد دوم, ۳۷۱ و از این نوع دیوها هم ضمناً  
 در صورت اسامی دشمنان انسان هم وارد شده ( ایضاً - جلد اول,  
 ۲۳۹ )

۴۰۹- راست - شماره ۲۷۱,۵, مقایسه شود پیرنیا - ایران باستان -  
 جلد اول, ۱۵۷

۴۱۰- کیهان - جلد دوم, ۲۹۲ در این محل امروزه برسم † ( دو آب )  
 یعنی † ( دورود ) تعبیر و تعمیر میشود, لکن اسم مذکور خیلی قدیمی  
 بوده و اتفاقاً عدد دو-du هم از منشاء ریشه حاضر است و با سایر  
 کلمات مورد بحث همآخذ است .

۴۱۱- Hrozoy, ۱۸۷

۴۱۲- Bartold, ۹۸

۴۱۳- Steingass, ۸۲۱ نیز فرهنگ کاتوزیان, ۵۹۰, مقایسه شود با توبه  
 † + taub, † + tovb ( عربی ) و نیز تطبیق شود با حکایت تورات  
 عبریان قدیم ( سفر پیدایش - باب ۳, آیه ۲-۳ )

- ۴۱۴- که همچنین تحت عنوان dub+a,tuv+a هم معروفند  
 ۱۰۵, Duirenkova-Potapov
- ۴۱۵- ۵۰۱, Grcusset
- ۴۱۶- ۶۵۳, Dondua و کلمات teuf-el (Teufel) (دبو) (آلمانی)  
 tef-l, (طفل) (عربی) هر دو از این مأخذ لغوی است .
- ۴۱۷- ربه النوع والهه شکار است, مقایسه شود با کلمه dia (مقدس -  
 خدائی - نجیب - خیلی خوب) (یونانی) و نیز با واژه dia+ni, dia  
 ( مادر - زن ) ( اورارتو ) .
- ۴۱۸- ۴۷, Meshshaninov, Khaldovedenic
- ۴۱۹- ۳۲۵, Grousset
- ۴۲۰- من باب مثل ملاحظه شود کتاب کاشف (صفحه ۶۶-۶۷) مذکور  
 در فوق .
- ۴۲۱- قریب, ۶۹
- ۴۲۲- شاهنامه - جلد اول, ۱۶ و مابعد
- ۴۲۳- دساتیر, ۲ و مابعد, مقایسه شود با اصوات hu (هو)
- ۴۲۴- و در لهجه های طالش و تات و گیلکی ( Geiger, ۳۵۹-۳۶۰ ) و  
 در عده ای از سایر لهجه های ایرانی امروزه است .
- ۴۲۵- ۴۸, Sten Konow
- ۴۲۶- Darmesteter - جلد دوم, ۷
- ۴۲۷- ۱۰۳, Sturtevant
- ۴۲۸- ۱۹, Yushmanov, Amharic
- ۴۲۹- ۱۹, Yushmanov, Hausa
- ۴۳۰- ۸۴, Grierson و الفاظ شبیه باین در زبانهای (وخی) و (سرقلی)  
 هم وجود دارند .
- ۴۳۱- ۱۵۳, Drower
- ۴۳۲- هر دو کلمه ملاحظه شود ۸-۷, Sturtevant
- ۴۳۳- راست - شماره ۶, ۳۳۲, این کلمه که معنی تحت اللفظی آن  
 ( کوهستانی ) است در لغت تقریباً مترادف ( باغی ) شده است .
- ۴۳۴- راست - قهنذر
- ۴۳۵- تاریخ جهانگشای - قسمت اول , ۱۴ بخصوص سلاطین مفعول  
 ایرانی تعلق و در همین معنی ( قاآن ) یا ( خاقان ) که در حقیقت

- کلمه فارسی مغولتی است نسبت به خاقانات خزرویا خاقانات روس  
وامثال آنها (ملاحظه شود کتاب
- Vernadsky, Ancient Russia, ۲۱۳, ۲۷۸) هم اطلاق و طبق  
برهان قاطع ( قآن لقب پادشاهان چین است ) .
- ۴۳۶- باصطلاح ( شاهان چوبان ) طبق روایات طایفه شرقی بوده که  
در عهد سلسله چهاردهم مصر را تارومار کرده بودند .
- ۴۳۷- کتاب حزقیال- ۳, ۳۸ و ما بعد
- ۴۳۸- مقایسه شود کلمه koh+en ( عبری قدیم ) و فارسی کهن -  
koh+en ( هر دو در اصل kuh+in \* بمعنی کوهی بوده است )
- ۴۳۹- واسم محلی قلعه مرکزی آن Gag است ( Grousset, ۵۲۱ ) .
- ۴۴۰- هر دو ضمیر ملاحظه شود نزد Grierson, ۲۰
- ۴۴۱- ایضاً
- ۴۴۲- Lerkh - جلد سوم, ۱۰۷
- ۴۴۳- Socin, ۲۷۲
- ۴۴۴- Lambton, ۹۲
- ۴۴۵- Harlez, ۷۲ ( ضمیر متصل مثنی )
- ۴۴۶- Morgenstierne - قسمت اول, ۶۱, ۲۹۶
- ۴۴۷- Struve, ۳۴۹
- ۴۴۸- Dragunovui, ۱۲۶
- ۴۴۹- Skeat, ۶۰۱
- ۴۵۰- Steingass, ۱۴۸۳ نیز برهان قاطع - جلد دوم, ۱۴۶۶ مقایسه  
شود vey ( املاء Weigh ) بمعنی ( توزین کردن ) ( انگلیسی )
- ۴۵۱- روسی قدیمی است .
- ۴۵۲- Skeat, ۵۹۳, چنین بنظر می آید که این اسم مرکب از دو قسمت  
است : way-king \* مانند روسی قدیم voy-vod+a \* ( در  
ترانویس و املاء انگلیسی way-wode است , ملاحظه شود نزد  
Aleksandrov, ۸۷۴ ) که معنی تحت اللفظی آن ( قائد ) بوده و  
هر دو از اشتقاقات لغوی و معنوی همین مأخذ بنظر میرسد .
- ۴۵۳- Christensen - قسمت اول, ۱۲۰
- ۴۵۴- هر دو ضمیر ملاحظه شود نزد Morgenstierne, NW India, ۵۵
- ۴۵۵- Romaskevich, ۴۰

- ۶۱, Benedictsen-Christensen - ۴۵۶  
 ۴۵۷- ایضاً, ۷۲, از لحاظ صرف و نحو صیغه ای است از فعل .  
 ۴۵۸- Christensen- قسمت اول, ۸۴  
 ۴۵۹- Gadd, ۱۶  
 ۴۶۰- مقایسه شود an+a ( انا ) بمعنی ( من ) ( عربی ) با an+a  
 بمعنی ( او- مؤنث ) ( روسی ) و an+a ( مادر ) ( ترکی )  
 ۴۶۱- Morgenstierne , قسمت اول, ۶۱, ۲۳۴  
 ۴۶۲- Morgenstierne, NW India, ۵۵  
 ۴۶۳- Christensen - قسمت دوم, ۱۲۵  
 ۴۶۴- Yushmanov, Amharic, ۱۹  
 ۴۶۵- Gadd, ۱۶  
 ۴۶۶- ایضاً, ۱۸۷  
 ۴۶۷- ضمیر منفصل  
 ۴۶۸- و همچنین بمعنی ( يك نفر ) , ملاحظه شود Skeat, ۳۵۸  
 ۴۶۹- دساتیر, ۲۳۲  
 ۴۷۰- Sten Konow, ۱۱۵  
 ۴۷۱- Gadd, ۱۷۸  
 ۴۷۲- LXXVI, Sweet, ۲۳۲  
 ۴۷۳- Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۳۴  
 ۴۷۴- باور, ۹  
 ۴۷۵- Semenov, A., ۱۳۴  
 ۴۷۶- Minorsky, ۱۴۱  
 ۴۷۷- Albright, ۱۴۱ نیز Carleton, ۷۳  
 ۴۷۸- Forrer, ۲۵۵  
 ۴۷۹- Hrozny, ۵۹, ۵۷  
 ۴۸۰- Grousset, ۵۳۳ و ما بعد.  
 ۴۸۱- قریب, ۲۵  
 ۴۸۲- ملاحظه شود Horn, ۲۱۳ و مردم گاهی صیغه جمع را از آن وضع  
 و بصورت ma+ha ( با mah+a ) یعنی ( ماها ) درمی آورند.  
 ۴۸۳- Bailey, ۳۳۵  
 ۴۸۴- Geiger, ۳۵۹-۳۶۰

۴۸۵-Horn, ۲۱۳ نیز Miller, V., Ossetisch ۵۱ و نیز در (ارموری)  
ملاحظه شود نزد Morgenstierne - قسمت اول, ۳۴۷) و همچنین  
در (نیدگاه) ( Grierson ۳۸ نیز Morgenstierne - قسمت  
دوم, ۱۲۶)

۴۸۶ - Morgenstierne - قسمت دوم, ۱۲۶

۴۸۷ - Sten Konow, ۴۸

۴۸۸ - Grierson, ۳۸

۴۸۹ - Hübschmann, ۴۷۴

۴۹۰ - Yushmanov, Hausa, ۲۸

۴۹۱ - Stebnitskiy, ۵۰

۴۹۲ - Freyman, ۱۲

۴۹۳ - Christensen - قسمت دوم, ۱۲۵

۴۹۴ - Grierson, ۳۸

۴۹۵ - Morgenstierne - قسمت اول, ۶۱

۴۹۶ - Romaskevich, ۴۰

۴۹۷ - Christensen - قسمت دوم, ۱۶۶

۴۹۸ - Lorimer, ۱۲۳

۴۹۹ - Geiger, ۳۵۹-۳۶۰ و در بعضی از اجزای زبان تات (ملاحظه  
شود Miller, B., ۱۲۰)

۵۰۰ - Bailey, ۳۳۵ و نیز در زبان (کردی) (ملاحظه شود Beidar, ۷۲)

۵۰۱ - Abrahamian, ۱۶۴

۵۰۲ - Gadd, ۱۶, ۸۷

۵۰۳ - Meshshaninov, ۲۹۰

۵۰۴ - در زبان ایتالیائی جدید که اینک معروف است برای اداء نمودن  
مفهوم ضمیر فاعل شخص اول مفرد (من) دو ضمیر جداگانه بکار  
میرود که io و me میباشد که از هر دو در موقع خود ذکر  
گردید.

۵۰۵ - در این قرینه باید متذکر شود که کلمه moon (ماه) انگلیسی  
از نقطه نظر ماخذ لغوی بریشه man است که از آن در بالا ذکر  
شده مربوط در صورتیکه mah (ماه) فارسی ماخذ حاضر بستگی  
دارد و هر دو بطوایف Man و Mag که در قدیم همسایه یکدیگر

بوده و در ابتداء از پرستان ماه و ستاره‌ها (صابثان) و در عین حال  
از اولین منجمین جهان هم بوده اند ارتباط دارد .

۱۸۷, Gadd - ۵۰۶

۲۴۶, فرهنگ شفق, ۵۰۷

۷۶, پورداود - یسنا - جلد اول, ۵۰۸

۲۶۶, دساتیر, وما بعد ۵۰۹

۵۱۰ - در نواحی اصفهان و در ترکستان و در آذربایجان (اسمی است تجدید

شده) است, ملاحظه شود لغتهای نو- ۵۶,۳

۱۱۶, Semenov, A. - وما بعد ۵۱۱

۷, Second List - ۵۱۲

۸۹, نزهة القلوب, ۵۱۳

۹۲, ۸۹, ایضاً, ۵۱۴

Lerkh - قسمت اول, ۶۸, ۵۱۵

۵۱۶ - من باب مثل (kuh+i-mugh) (کوه منغ) نام قلعه قدیمی در

حوالی سمرقند (۱۸, Vasiliev) mugh+ak (منگ) معبد

زیر زمینی در بخارا ای قدیم (A. Semenov, ۱۱۸) و

mugh-kurgan (منگ کرگان) نام قلعه قدیمی است در فرغانه

(ایضاً, ۱۲۳).

۱۹۷-۱۹۴, Meshshaninov, Khaldovedenie - ۵۱۷

۲۱۱, Drower - ۵۱۸

۵۱۹ - Henning, ۵۱۰ (بسوی جنوب از طرف دریاچه وان) mokq

(Grousset, ۱۵ وما بعد)

۲۷۰-۲۶۹, شماره ۵۲۰ - راست

Sykes - جلد اول, ۱۵۸, ۵۲۱

۵۲۲ - یعنی صیغه shom+a (شما) است ولی امروزه هم گاهی

shom+a+ha (شماها) هم بکار میرود که آنرا معمولاً برسم

جمع بر جمع میدانند و در عین حال در پاره‌ای از سایر لهجه‌های

جدید ایرانی صیغه‌های دیگری هم مشاهده میشود .

Christensen - قسمت دوم, ۱۱۶, ۵۲۳

۶۹, Blochet - ۵۲۴

۱۱۵, Benveniste - ۵۲۵

Lorimer, ۱۵۹ و همچنین در فریزندی و یارندی ۵۲۶

- (Christensen) - قسمت اول، ۸۴
- ۵۲۷ - Miller, B., ۱۲۰, باصطلاح (لهجه بالاخانه یا  
(Balakhna's Speaking  
۳۳۵, Bailey - ۵۲۸
- ۵۲۹ - Lerkh - قسمت سوم ۹۸
- ۵۳۰ - کسروی - آذری، ۶۸
- ۵۳۱ - Geiger, ۳۵۹-۳۶۰
- ۵۳۲ - Benedictsen-Christensen, ۵۹
- ۵۳۳ - مأخذ لغوی sham ✱ برسم مأخذ اصلی بدین سبب در نظر گرفته  
شد که ضمیر فاعل شخص دوم جمع فارسی (شما) روی همین مأخذ  
ایجاد شده و الاغیر این صورت میتوان نیز اظهار حدسی نمود که  
مأخذ لغوی sam ✱ هم مقدم و مأخذ لغوی sham ✱ مؤخر باشد.
- ۵۳۴ - Miller, V., Ossetisch, ۵۱
- ۵۳۵ - Sturtevant, ۱۰۴, ۱۰۵
- ۵۳۶ - Morgenstierne, Afghanistan, ۴۵ و معمولاً آنرا برسم  
صیغه ای از فعل میدانند .
- ۵۳۷ - Skeat, ۷۵۸
- ۵۳۸ - برهان قاطع - جلد دوم، ۸۹۱، نیز Steingass, ۷۵۸
- ۵۳۹ - برهان قاطع - جلد دوم، ۸۹۵، نیز Steingass, ۷۶۱، مقایسه شود  
a + sham + ed (املا ashamed) (انگلیسی)
- ۵۴۰ - فرهنگ شفق، ۱۸۹، نیز Steingass, ۷۶۱ و این کلمه از محیط  
زبانهای ایرانی بیشتر بسوی شرق و شمال شرق سرایت و الحال  
هم در میان طوایف گوناگون سیبری بمعنی (عابد بت پرست -  
شامان) کاملاً معروف و متداول است .
- ۵۴۱ - Steingass, ۷۲۵
- ۵۴۲ - دساتیر، ۷۲۵
- ۵۴۳ - ایضاً، ۲ و ما بعد
- ۵۴۴ - بقول فرهنگ Steingass (صفحه ۷۵۹) در زبان زند است .
- ۵۴۵ - Henning, Sogdica, ۲۹
- ۵۴۶ - برهان قاطع - جلد دوم، ۷۴۰ و کلمات زیر مانند som + e (املا  
Sommet) فرانسه و sam + et (املا summit) از این لغت

بخصوص اشتقاق گردیده است .

۵۴۷- Chkhaidze, ۸۸, مقایسه شود با sam-di (املاء samedi) (بمعنی (شنبه) فرانسه که از آن در زیر ذکر شده و ضمناً وجه تسمیه معمولی آن از لاتینی (sabbati dies) صحیح بنظر نمیرسد.

۵۴۸- فرهنگ شفق, ۱۸۶

۵۴۹- ایضاً، لغتی است معرب و طبق کتابهای فرهنگ گوناگون عبارت از کلمه سریانی است و مطابق برهان قاطع - جلد دوم, ۸۹۲ ( نام شخصی است که کیش آتش را وضع کرده )

۵۵۰- برهان قاطع - جلد دوم, ۸۴۸ و نیز Steingass, ۷۲۵

۵۵۱- و بقول پرفسور کریستن سن متخصص زبان پهلوی و دوره ساسانی بمعنی (Votre Divinité) ترجمه و تفسیر میشود و

Christensen, Sassanides, ۴۰۱) و با (شامخ) عربی و فارسی هم بستگی کامل دارد .

۵۵۲- Lerkh - قسمت اول, ۸۵

۵۵۳- Christensen - قسمت دوم, ۴

۵۵۴- Morgenstierne, NW India, ۲۴

۵۵۵- فرهنگ شفق, ۱۶۳

۵۵۶- مراجعه شود به ( قسمت نوح علیه السلام) که بقول بیرونی (سیوم میانگی کجا گندم گونانند پسرش را سام) بیرونی, ۱۹۵) و نیز مقایسه شود با ( سفر پیدایش- ۳۲, ۵ و ما بعد)

۵۵۷- Harlez, ۴۳۳

۵۵۸- Lerkh - قسمت اول, ۱۰۲

۵۵۹- Sykes - جلد دوم, ۱۹ و ما بعد

۵۶۰- Albright, ۱۴۶, Carleton, ۱۲۸ و نیز مقایسه شود با Riftin, ۷۵۷ و ما بعد .

۵۶۱- Albright, ۱۷۶

۵۶۲- Steingass, ۷۵۹

۵۶۳- Hrozny, ۱۶۲, ۱۹۳ و ما بعد .

۵۶۴- Grousset, ۴۲ و نیز ملاحظه شود نقشه جغرافی در صفحه ۴۳ همین کتاب .

۵۶۵- Nemirovskiy, ۳۲۲

- ۵۶۶ - Perry, ۲۱۴
- ۵۶۷ - ایضاً، ۲۱۴ و sam+an بمعنی («Vedic melody, «song») (سانسکریت) یعنی (آواز-ودائی-آواز)
- ۵۶۸ - Belgorsdskiy, ۶۰۲
- ۵۶۹ - این گونه سنک و ستون سنگی که در عهد عتیق از آنها اشاره گردید در ترجمه انگلیسی کتاب مقدس عهد عتیق بعنوان (images) ترجمه و در ترجمه فارسی کتاب مزبور بعنوان (بت) تفسیر شده است .
- ۵۷۰ - سفر خروج - ۳۷-۱۷ و ۲۳
- ۵۷۱ - در جنوب غرب ایران , ملاحظه شود First List, ۸
- ۵۷۲ - Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۴۴
- ۵۷۳ - همچنین در گیلکی ( Geiger, ۳۵۹-۳۶۰ نیز Christensen قسمت اول، ۸۴) و در قسمت اعظم سایر لهجه های ایرانی.
- ۵۷۴ - هر دو ضمیر ملاحظه شود در کتاب Blochet, ۶۹
- ۵۷۵ - Geiger, ۲۵۹-۳۶۰ نیز Miller, B., ۱۱۳-۱۲۰ نیز Bailey, ۳۳۵ .
- ۵۷۶ - این کلمه و واژه اورارتروی ماقبل در کتاب Meshshuninov, Xholdovedenic, ۲۳۴ ملاحظه شود .
- ۵۷۷ - Second List, ۱۱ نیز کیهان - جلد دوم, ۴۱, ۷۶
- ۵۷۸ - Lerkh - جلد اول, ۱۱۰
- ۵۷۹ - Hrozny, ۱۱۲ و ما بعد ( planche vii ) نیز Carleton, ۷۰, ۸۵ و تاریخ آن در حدود ۳۰۰۰ هزار سال قبل از میلاد و یا بلکه قدیمی تر از آن بوده است .
- ۵۸۰ - Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۰ (= اشنوی امروزه)
- ۵۸۱ - ایضاً, ۲۳۴
- ۵۸۲ - Frobenius, ۱۹۷ و ما بعد.
- ۵۸۳ - یعنی بدون صدای نهائی «a» (Morgenstierne و Grierson, ۳۸) - قسمت دوم ( ۴۸۹ ) ( Dative ) . نکته ای که کاملاً مورد توجه میباشد این است که بعضی از لهجه های ایرانی امروزه مانند (وخی) و (سرقلی) ر (شفنی) که بمعنی ضمیر فاعل شخص اول مفرد دارای صیغه vaz یا vuz بوده در عین حال از بابت ضمیر مفعول شخص

اول مفرد هم صیغهٔ mar را دارا میباشند و این موضوع بامنتها درجه وضوح دلالت میکند بر اینکه صیغهٔ mar\* بهیچ صورتی هم از اشتقاقات صیغهٔ man\* (مثلاً با اضافه نمودن پسوند ra) نبوده و از راه تخفیف man+ra\* به ma+ra\* هم تشکیل نشده است.

۵۸۴- Christensen قسمت اول، ۸۴

۵۸۵- Grierson ۳۸ (Dative) ضمناً بدون صدای «a»

۵۸۶- Skeat ۳۲۰

۵۸۷- Beidar ۲۴ (on>)

۵۸۸- Stebnitskiy ۶۸

۵۸۹- Bogoraz'Chukchee

۵۹۰- Steingass ۱۱۳۹ همچنین برهان قاطع - جلد دوم، ۱۲۹۵

۵۹۱- Sten Konow ۱۵۵

۵۹۲- پورداد - یسنا - جلد اول، ۲۳۵، با اصطلاح از واژه‌های (ایزدی) بوده، مقایسه شود با کلمهٔ فارسی (مرك) mar+g بمعنی معروف.

۵۹۳- لغت فرس، ۵۲۶

۵۹۴- ایضاً

۵۹۵- Sköld ۲۶۷

۵۹۶- Lerkh - قسمت دوم، ۳۰

۵۹۷- ایضاً، ۱۳

۵۹۸- Lambton ۳۸

۵۹۹- ایضاً، ۷۴

۶۰۰- Steingass ۱۲۰۵

۶۰۱- برهان قاطع - جلد دوم، ۱۳۱۷ و طبق فرهنگ انجمن آرای

(کلمه ایست که از برای حسن کلام زیاده کنند چنانکه مراو را

گفتم...) و مطابق Steingass، ۱۲۰۵:

( a particle placed before the genitive, dative, or accusative of Persian novus, mostly pleo-nastically)

۶۰۲- Pallotino ۲۴۸

۶۰۳- Girgas ۷۵۷

۶۰۴ - Hübschmann, ۲۹۴

۶۰۵ - ( ضحاک تازیست مارا نژاد ) ملاحظه شود شاهنامه - جلد اول, ۲۶۷ و در این نکته ای از شاهنامه که قدری مبهم است (مارا) باید برسم اسم خاص ترجمه و تعبیر نمود, مقایسه شود Sykes - جلد اول, ۱۳۴ و طبق فرهنگ انجمن mar-sa ( مارسا - لقب ضحاک است ) .

۶۰۶ - برهان قاطع - جلد دوم, ۱۲۹۵ نیز Steingass, ۱۱۳۹

۶۰۷ - کسروی - آذری, ۷۸

۶۰۸ - در زبان فارسی از اشتقاقیات این ریشه بطور کلی زیاد است که از مأخذ های فرعی  $\text{mar}(v)$   $\text{mar}(d)$   $\text{mar}(z)$  و امثال آنها مشتق شده و از قسمتی از آنها در فوق متذکر گردید, لیکن چون مقصود این بررسی مطالعه کلی در اطراف اشتقاقیات لغوی این ریشه و یا ریشه های دیگر نبوده و لهذا در این زمینه از ناحیه مؤلف فقط با اشتقاقاتی اشاره گردید که با مأخذ لغوی ضمیر مفعول شخص دوم مفرد ( $\text{mar}$ ) مربوط است .

۶۰۹ - Carleton, ۱۵۷, Albright, ۸۷, و ما بعد Sykes, جلد اول, XXXV

۶۱۰ - Hrozny, ۲۲۰

۶۱۱ - Contenau, ۱۵۳, Albright, ۶۵, مقایسه شود Sayce, ۴۰۰ - ۴۰۱ مقایسه شود با mor+a (گروهی از سربازان اسپارت در یونان قدیم) (یونانی)

۶۱۲ - Struve, ۳۵۰

۶۱۳ - مقایسه شود لقب Mar Benyamin Shimun و یا Mar Eshai Shimun

۶۱۴ - Nemirovskiy, ۳۲۲

۶۱۵ - این طایفه خودشانرا برسم تیره ای از طایفه (مرداوی) میدانند (مقایسه شود با کتاب Vernadsky, Ancicnt Russia, ۱۰۳)

۶۱۶ - و یا عنوان (چره مس) Cheremisians) دارند که در دو قسمت شرقی روسیه اروپائی سکونت دارند .

۶۱۷ - شاهنامه - جلد اول, ۳۴, ۲۶۷ و طبق روایات پادشاهی ضحاک هزار سال دوام داشته ولی بعقیده بعضی حتی از مورخین متقدم هم اینرا بایستی بدین طریق تعبیر نمود که هزار سال دوام پادشاهی

این خاندان بوده ( یعنی خاندان Mara ) .

۶۱۸ - Sykes - جلد اول، ۱۳۴

۶۱۹ - مقایسه شود قسمت‌های مربوطه از کتاب

Hrozny, Carleton, Albright

۶۲۰ - Lorimer, ۱۵۹

۶۲۱ - Christensen قسمت اول، ۸۴

۶۲۲ - Grierson, ضمناً بدون صدای نهائی «a»

۶۲۳ - Stebnitskiy, ۴۹

۶۲۴ - Bogoraz, Chukchee, ۲۷

۶۲۵ - برهان قاطم - جلد اول، ۲۸۳ نیز Steingass, ۳۳۴

۶۲۶ - برهان قاطم - جلد اول، ۳۳۵ نیز Steingass, ۲۷۴ و این اسم

عام عبارت از واژهٔ مرکب است که از دو اسم خاص مرکب و بوجود

آمده که هر یکی از آنها نام طایفه بوده : اولی tur ( تور ) و

دومی mar ( مار ) میباشد که هر دو این طایفه در موقع خود ایران

را تارو مار نموده بودند.

۶۲۷ - Steingass, ۳۳۵

۶۲۸ - پورداود - یسنا - جلد اول، ۵۳

۶۲۹ - ایضاً، ۵۳-۵۴

۶۳۰ - Bianchi - جلد اول، ۵۵۸ ( «loi», «règle» )

۶۳۱ - Pallotino, ۲۶۴

۶۳۲ - مراجعه شود به فرهنگ Donald, ۵۲۶ و این دو کلمه در ابتداء ✱

( رفت و آمد تورها ) و یا ✱ ( رفت و آمد طایفهٔ تور از بیلاق به

قشلاق و برعکس ) را می‌رسانیده و در زبانهای فرانسه و انگلیسی

هم منعکس است و هر دوی این کلمه از ماخذ مفرد tur ✱ بوجود

آمده در صورتیکه فعل انگلیسی turn و فرانسه tourner و کلمهٔ

لاتینی tornus از ماخذ جمع آن که tur+an ✱ میباشد ایجاد

شده‌اند .

۶۳۳ - Passek, ۵۳۴, چنین بنظر می‌آید که معنی ابتدائی آن ✱ ( قربانی )

آتشین به خدای تور ) بوده است . در این قرینه مقایسه شود با

tur ( دادن ) بزبان ( اتروسک )

۶۳۴ - Gadd, ۱۹۳

۶۳۵-Meshshaninov, Khaldovedenie, ۲۴۰

۶۳۶-Sweet, ۲۹۶

۶۳۷- ایضاً, ۲۹۵

۶۳۸- مقایسه شود با اشاره های بیرونی راجع به (قسمت افریدون) که قسمت (توررا) سرزمین (ترك) میداند (بیرونی, ۱۹۵) (بارۀ مشرقی که اندر ترك وچین است پسرش راداد تور) (ایضاً, ۱۹۴)

۶۳۹- (تركمنستان - تركستان - ماوراء النهر) (Steingass, ۳۳۴) و مطابق برهان قاطع (توران - نام ولایتی است بر آن طرف آب آمد یعنی ماوراء النهر و چون این ملك زا فریدون به تور پسر بزرگ خود داده بود به توران موسوم شد) (برهان قاطع - جلد اول, ۳۸۳)

۶۴۰- طبق فرهنگ Steingass به معنی ۶۴ (ترك مانند) است در صورتیکه چنین بنظر میرسد که اسم خاص طایفه عبارت از اسم مرکبی است که از دو قسمت ترکیب و هر دو آن نام خاص طایفه جداگانه ای بوده که یکی (ترك) باشد و دیگری (من) که در متن این بررسی از آن اشاره گردید.

۶۴۱- پوردادود - یسنا - جلد اول, ۵۳-۷۴ نیز پوردادود - یسنا - جلد اول, ۳۶۹

۶۴۲- Lerkh - قسمت اول, ۸۳

۶۴۳- Second List, ۱۱

۶۴۴- Morgenstierne, NW India, ۱۱

۶۴۵- Grierson, Torwali, ۷-۵

۶۴۶- Hrozny, Neram-Sin, ۷۲

۶۴۷- Drower, ۲۰۹

۶۴۸- (طوایف کوهستانی بطور کلی)

(mountain tribes generally), ایضاً

۶۴۹- Marr, ۲۰۹۵-۲۰۹۶

۶۵۰- کلمۀ انگلیسی «Thursday» از نام خدای Thor مشتق گردیده

گردیده است (ملاحظه شود English Language, ۱۰)

۶۵۱- Vernadsky, Kievan Russia, ۶۰

- ۶۵۲ - Caesar, ۲۸۲
- ۶۵۳ - این کلمه بدون کوچکترین تردیدی از مشتقات مأخذ لغوی \*tur بوده که از آن قبلاً هم متذکر و وجه تسمیه‌های دیگری که وجود دارند غیر حقیقی بنظر می‌آیند .
- ۶۵۴ - شاهنامه - جلد اول، ۲۵۱ و مابعد نیز Syeks - جلد اول، ۱۳۶
- ۶۵۵ - Christensen - قسمت دوم، ۱۶۷، صیغه‌ای است بدون «a»
- ۶۵۶ - سابقاً «heora»، ملاحظه شود Jespersen، ۱۶.
- ۶۵۷ - Geiger، ۲۱۸ و از قرار معلوم قبلاً هم معنی (این) و (آن) را هم داشته بود.
- ۶۵۸ - Bogoraz, Chukchee، ۲۷
- ۶۵۹ - Morgenstierne, Khovar، ۶۷۱
- ۶۶۰ - Steingass، ۱۰۶۰-۱۰۶۱
- ۶۶۱ - ایضاً، ۱۱۰۱ (gabr = )، مقایسه شود gabr + a (مرد-آدم) (پهلوی) (Blochet، ۳۸)
- ۶۶۲ - Meillet, Arménien، ۳ و مابعد
- ۶۶۳ - Gadd، ۱۸۶
- ۶۶۴ - ایضاً
- ۶۶۵ - ایضاً (مقایسه شود بانام اولین پادشاه سلسله هخامنشی مؤسس عظمت ایران باستان - کورش)
- ۶۶۶ - راست - شماره ۵، ۲۷۰
- ۶۶۷ - نام فعلی آن فیروز آباد است، ملاحظه شود Aurel Stein، ۱۱۷ نیز فرهنگ شفق، ۲۳۶ همچنین Le Strange، ۴۳ و مابعد و نیز فارسنامه، ۱۳۷ و همچنین First List، ۷
- ۶۶۸ - فرهنگ شفق، ۲۰۱ مقایسه شود Bartold، ۱۰۲
- ۶۶۹ - فرهنگ شفق، ۲۳۶ نیز رشید یاسمی، ۹۸ و مابعد و همچنین مگری، ۱۲
- ۶۷۰ - Second List، ۶
- ۶۷۱ - Fray، ۱۴۲، ۳ و مابعد نیز راست - لهجه‌های ایرانی، ۱۷
- ۶۷۲ - Bailey، ۳۴۷، مقایسه شود gor, gur با gaur مذکور در فوق و gabr (گبر) امروزه
- ۶۷۳ - Morgenstierne, NW India، ۹ نیز راست - لهجه‌های ایرانی، ۱۳

- ۶۷۴- حدود العالم، ۱۰۶، نیز Minorsky، ۱۵۷  
 ۶۷۵- ایضاً  
 ۶۷۶- Gadd، ۱۹۴  
 ۶۷۷- باصطلاح (اور کلدا نیان) است کہ مبدأ مهاجرت ابراهیم بوده است  
 ۶۷۸- Contenau، ۵۹، «Hurri» و مطابق Sayce «Khur»  
 ۶۷۹- Frobenius، ۲۱۲، مقایسه شود ur + an + os (آسمان)  
 (یونانی)  
 ۶۸۰- اقتباسی از زبان گرجی است  
 ۶۸۱- قریب، ۱۷۸  
 ۶۸۲- Youssouf، ۲۹۰  
 ۶۸۳- کاشف، ۲۱۷  
 ۶۸۴- مقایسه شود e + hm + a (گات) کہ در فوق از آن متذکر گردید  
 و e + khm + a (اصوات) (روسی)  
 ۶۸۵- Harlez، ۱۱۱  
 ۶۸۶- Youssouf، ۲۹۳  
 ۶۸۷- قریب، ۱۸۷، کاشف، ۲۱۷  
 ۶۸۸- در زبان فارسی و ترکی و پارہ ای از سایر زبانہائیکہ تحت نفوذ  
 زبان عربی و مرام اسلام میباشد این اصوات بمعنی ﴿ یا خدا ﴾  
 فہمیدہ و تعبیر میشود .  
 ۶۸۹- کاشف، ۲۱۷  
 ۶۹۰- Youssouf، ۲۹۵  
 ۶۹۱- کاشف، ۲۱۷  
 ۶۹۲- Youssouf، ۲۹۳  
 ۶۹۳- کاشف، ۲۱۷  
 ۶۹۴- قریب، ۱۷۸  
 ۶۹۵- Harlez، ۱۱۱  
 ۶۹۶- Skeat، ۶۱۴ و دانمارکی vee و سوئدی ve و 'گت vai (املاء،  
 wai)  
 ۶۹۷- Steingass، ۷۵۸  
 ۶۹۸- Shsherba، ۶۹۵  
 ۶۹۹- کاشف، ۲۱۷  
 ۷۰۰- ندای جنگی معروف روسی .

## ب - اختصارات

### ۱ - منابع فارسی

- باور محمود باور - کوه گیلویه و ایلات آن - تهران - ۱۳۲۴
- برهان جامع برهان جامع - چاپ سنگی - تهران - ۱۲۶۰ قمری
- برهان قاطع فرهنگ برهان قاطع - دو جلد - تهران - ۱۳۱۷
- بیرونی ابوریحان بیرونی - کتاب التفهیم - تهران - ۱۳۱۸
- پورداد - خرده اوستا - پورداد - خرده اوستا - بمبئی - ۱۹۳۱
- پورداد - یسنا - جلد اول پورداد - یسنا - جلد اول - جزوی از نامه مینوی اوستا - بمبئی - ۱۹۳۸
- پورداد - یشتها - جلد اول پورداد - یشتها - جلد اول - قسمتی از کتاب مقدس اوستا - بمبئی - ۱۹۲۸
- پورداد - یشتها - جلد دوم پورداد - یشتها - جلد دوم - قسمتی از کتاب مقدس اوستا - بمبئی - ۱۳۰۹ (۱۹۳۰-۱۹۳۱)
- پیرنیا - ایران باستان حسن پیرنیا (مشیر الدوله) - ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم - جلد اول - تهران - ۱۳۱۱

تاریخ بیهق	ابوالحسن علی بن زید بیهقی - تاریخ بیهق - تهران - ۱۳۱۷
تاریخ جهانگشای	جوینی - تاریخ جهانگشای - جلد اول - تهران - ۱۳۱۲
تاریخ رویان	مولانا اولیاء الله - تاریخ رویان - تهران - ۱۳۱۳
تاریخ سیستان	تاریخ سیستان - بتصحیح ملک الشعراء بهار - تهران - ۱۳۱۴
تاریخ گیلان	عباس کدیور - تاریخ گیلان - تهران - ۱۳۱۹
تاریخ یزد	عبدالحسین آیتی - تاریخ یزد با آتشکده یزدان - یزد - ۱۳۱۷
تقی زاده	حسن تقی زاده - گاه شماری در ایران قدیم - تهران - ۱۳۱۶
تمدن اسلام	دکتر گوستاو لوبون - تمدن اسلام و عرب - ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی - تهران - ۱۳۱۸
جمال زاده	سید محمد علی جمال زاده - یکی بود و یکی نبود - (مجموعه کلمات عوامانه فارسی) - تهران - ۱۳۲۰
حافظ	خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی - دیوان - بکوشش ح. پژمان - تهران - ۱۳۱۸
حدود العالم	کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب - بتصحیح سید جلال الدین طهرانی - ۱۳۵۲ (قمری)
دساتیر	دساتیر آسمانی - چاپ سنگی هند - ۱۸۸۸ (مسیحی)
راست	ن. راست - نامهای طوایف قدیمی ایران در لغت‌های فارسی کنونی - مجله مهر - تهران - ۱۳۳۱ شماره ۶۵ و ۶۶
راست - فارسیان	ن. راست - آمدن و توطن فارسیان در فارس - روزنامه چاره ایران - تهران - ۱۳۳۱ - شماره ۶۲

- راست - قهندر  
 ن . راست - قلعه قهندر شیراز - مجله نامه شیراز -  
 شیراز-۱۳۲۴ - شماره ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳
- راست - لهجه‌های ایرانی  
 نیکلاراست - فهرست مأخذ زبانها و لهجه‌های ایرانی -  
 فرهنگ ایران زمین - تهران - ۱۳۳۲ - دفتر ۱
- رشید یاسمی  
 رشید یاسمی - کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او - تهران
- سفر پیدایش  
 کتاب سفر پیدایش از کتاب مقدس عهد عتیق - لندن -  
 ۱۹۳۲
- سفر تشبیه  
 کتاب سفر تشبیه از کتاب مقدس عهد عتیق - لندن - ۱۹۳۲
- سفر خروج  
 کتاب سفر خروج از کتاب مقدس عهد عتیق - لندن -  
 ۱۹۳۲
- سفر لاویان  
 کتاب سفر لاویان از کتاب مقدس عهد عتیق - لندن -  
 ۱۹۳۲
- شاهنامه  
 فردوسی - شاهنامه (بمناسبت جشن هزاره تولد فردوسی) -  
 چاپ بروخیم - تهران - ۱۳۱۳
- فارسنامه  
 ابن البلخی - کتاب فارسنامه - بتصحیح گای لیسترنج  
 و نیکلسون - کمبریج - ۱۹۲۱
- فرای  
 دکتر ریچارد - تطبیق لهجه‌های خوری و بلوچی -  
 مجله مهر - تهران - ۱۳۳۱ - شماره ۳ و ۴
- فرخی  
 فرخی سیستانی - اشعار گزیده - تهران - ۱۳۱۹
- فرهنگ انجمن آرای  
 رضا قلیخان هدایت - فرهنگ انجمن آرای ناصری -  
 چاپ سنگی - تهران - ۱۲۸۸ (قمری)
- فرهنگ بهارستان  
 محمد علی تبریزی خیابانی - فرهنگ بهارستان - تبریز -  
 ۱۳۰۹

- فرهنگ شفق  
دکتر رضا زاده شفق - فرهنگ شاهنامه - تهران - ۱۳۲۰
- فرهنگ کاتوزیان  
محمد علی طهرانی کاتوزیان - فرهنگ کاتوزیان - چاپ سنگی - تهران - ۱۳۱۱
- قریب  
عبدالعظیم قریب - دستور زبان فارسی با سلوب - الستة مغرب زمین - دوره سوم - تهران ۱۳۲۶
- کاشف  
غلامحسین کاشف - دستور زبان فارسی - اسلامبول - ۱۳۲۹ (فمری)
- کتاب حزقیال  
کتاب حزقیال از کتاب مقدس عهد عتیق - لندن - ۱۹۳۲
- کسروی - آذری  
کسروی تبریزی - آذری با زبان باستان آذربایجان - تهران - ۱۳۱۷
- کسروی - خوزستان  
کسروی تبریزی - تاریخ پانصدساله خوزستان - تهران ۱۳۱۱
- کیهان  
مسعود کیهان - جغرافیای مفصل ایران - درسه جلد - تهران - ۱۳۱۱
- لب التواریخ  
یحیی بن عبداللطیف الحسینی القزوینی - بتصحیح سید جلال الدین طهرانی - تهران ۱۳۱۴
- لغت فرس  
اسدی طوسی - لغت فرس - تهران - ۱۳۱۹
- لغتهای نو  
لغتهای نو که تا پایان سال ۱۳۱۶ در فرهنگستان پذیرفته شده است - شماره چهارم - تهران - ۱۳۱۷
- مجموع التواریخ  
ابوالحسن بن محمد امین گلستانه وزیر کرمانشاهان - بتصحیح مدرس رضوی - تهران - ۱۳۲۰
- مکری  
دکتر محمد مکری - گورانی یا ترانه های کردی - تهران - ۱۳۲۹

دکتر محمد مکرری - اندرز خسرو قبادیان - تهران -  
۱۳۲۹

مکرری - اندرز

حمدالله مستوفی قزوینی - کتاب نزہة القلوب - بتصحیح  
گای لیستر نچ - لندن - ۱۹۱۳

نزہة القلوب

نظامی گنجوی - شرفنامه - بتصحیح وحید دستگردی -  
تهران - ۱۳۱۶

نظامی

۲- منابع بسایر زبانها

- Abaev V.I. Abaev, O sobstvennuikh imenakh nartovskogo eposa, Yazuiki Muishlenie, V, Moskva-Leningrad, 1935, pp. 63-78
- Abrahamian Roubène Abrahamian, Dialectologie iranienne, Dialectes des Israélites de Hamadan et d' Isphahan et dialecte de Baba Tahir, Paris, 1936
- Aitchison Aitchison, J. E. T., Notes on the Products of Western Afghanistan and of North-Eastern Persia, Edinburgh, 1890
- Albright William Foxwell Albright, From the Ston Age to Christianity, Monotheism and the Historical Process, Baltimore, 1946
- Aleksandrov A. Aleksandrov, Polnuiy Anglo-Russkiy Slovar', Berlin, 1923
- Augé Claude Augé, Grammaire, Cours supé-

- rieur. Paris, s. d.
- Aurel Stein** Sir Aurel Stein, An Archaeological Tour in the Ancient Persis, Iraq, Vol. iii, Part 2, London, 1936
- Bailey** H. W. Bailey, Yazdi, Bulletin of the School of Oriental Studies (University of London), Indian and Iranian Studies, Presented to Sir George Grierson, London, 1936, pp. 335-361
- Barannikov** A. Barannikov, Kratkaia grammatika Khindustani (Urdu), Leningrad, 1926
- Bartholomae** Christian Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, Strassburg, 1904
- Bartold** V. V. Bartold, Tadziki, istoricheskii ocherk Tadjikistan, sbornik statey, Tashkent, 1925, pp. 93-111
- Beidar** L' Abbé Paul Beidar, Grammaire Kurde, Paris, 1926
- Belgorodskiy** N. A. Belgorodskiy, O nekotorykh osobennostiakh persidskoy stilistiki, Akademia Nauk SSSR. XLV-akademiku N.Y. Marru, Moskva-Leningrad, 1935, pp. 593-606
- Benedictsen-Christensen** Les dialectes d'Awromân et de Pâwâ, textes recueillis par Age Meyer Benedictsen revus et publiés des notes et une esquisse de grammaire par Arthur

Christensen, København, 1921

- Benveniste** E. Benveniste, Essai de grammaire sogdienne, deuxième partie, morphologie, syntaxe et glossaire, Paris, 1929
- Beowulf** Beowulf and the Finnesburg Fragment. A Translation into Modern English Prose by John R. Clark Hall, London, 1950
- Bianchi** T. X. Bianchi et J. D. Kieffer, Dictionnaire Turc - Français, 2 Vol. Paris, MECCCL (1850)
- Blake** Frank R. Blake, The Relation between Indo-European and Semitic, Oriental studies in honour of Cursetji Erachji Pavry, Oxford, 1933, pp. 41-48
- Blochet** E. Blochet, Etudes de grammaire pehlie, Paris, s.d.
- Bogdanov** L. Bogdanov, Stray Notes on Kabûli Persian, From the Journal and Proceedings, Asiatic Society of Bengal (New Series), Vol. XXVI, 1930, N1, issued 19th January, 1931
- Bogoraz-Chukchee** V. G. Bogoraz, Luorovetlanskiy (chukotskiy) yazuik, Yazuiki i pismennost' severa, chast iii, Yazuiki i pismennost' paleoaziatskikh narodov, Moskva-Leningrad, 1934, pp. 5-46

- Bogoraz-Eskimo V. G. Bogoraz, Yuitskiy ( Asiatsko - Eskimoskiy) yazuik, Yazuiki i pismenost' severa, chast iii, Yazuiki i pismenost' paleoaziatskikh narodov, Moskva, Leningrad, 1934, pp. 105-128
- Caesar Caesar, The Conquest of Gaul. A new Translation by S. A. Handford, Bungay, 1951
- Carleton Patric Carleton, Buried Empires, The Earliest Civilizations of the Middle East, London, 1948
- Cherrill John Cherrill, Sussex, The English Counties, London, 1948, pp. 75-90
- Chkhaidze M. P. Chkhaidze, Mariyskie chislitelnuie do desiati, Yazuik i Muishlenie, V, Moskva-Leningrad, 1935, pp. 79-91
- Christensen قسمت اول Arthur Christensen, Contributions à la dialectologie iranienne. Dialecte guilaki de Resht, dialectes de Farizand, de Yarean et de Natanz avec un supplément contenant quelques textes dans le persan vulgaire de Téhéran, Kobenhavn, 1930
- Christensen قسمت دوم Arthur Christensen, Contributions à la dialectologie iranienne, ii. Dialectes de la région de Semnan: Sourkhei, Lasguerdi, Sangsari et Chamerzadi, Kobenhavn, 1935

- Christensen, Sassanides Arthur Christensen, L'Iran Sous le Sassanides, Copenhague, 1944
- Contenau Dr. C. Contenau, La civilisation des hittites et de hurrites du Mitanni, Paris, 1948
- Coran Mahomet. Le Coran, traduction nouvelle et intégrale par Edouard Montet, Paris, 1949
- Darmesteter James Darmesteter, E'tudes iraniennes, 2Vol., Paris, 1883
- Donald James Donald, Chambers's Etymological Dictionary of the English Language, London and Edinburgh, 1880
- Dondua B. D. Dondua, K' buitu i sotsialno - ekonomicheskoy zhizni srednevekovoy Gruzii po aniyskoy nadpisi ( 1218 ) Epifania, Akademia Nauk SSSR. XLV- akademiku N. Y. Marru, Moskva-Leningrad, 1935, pp. 643-670
- Dondua, Ingushi V. Dondua, A. Genko, Iz kulturnogo proshlago ingushey, Yazuik i Muishlenie, ii, Leningrad, pp. 142-159
- Dragunovui A. i E. Dragunovui, Duganskiy Yazuik, Zapiski Instituta Vostokovedenia Akademii Nauk SSSR. VI, Moskva-Leningrad, 1937, pp. 117-131

- Drower E.S. Drower, *The Book of the Zodiac*, London, 1949
- Duirenkova N. P. Duirenkova, *Umay v kulte turetskikh plemen*, *Kultura i pismennost' Vostoka*, iii, Baku, 1928, pp. 134-139
- Duirenkova-Potapov N . P . Durienkova i L . Potapov, *Ozup i abuil-khoziaystvennuie orudia shortsev kuznetskoy taygi ( Iz oblasti pervobuitnoy kulturui turetskikh plemen)*, *Kultura i pismennost' Vostoka*, iii, Baku, 1928, pp. 103-123
- Edmonds C. J. Edmonds, *The Place Names of the Avroman Parchments*, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London Studies presented to Vladimir Minorsky*, London, 1952, pp. 478-482
- English Language English Language and Literature. *A Comprehensive Guide to the Study of English Literature, Language and Selfexpression, together with Chapters on the Technique of Poetry, Drama, the Novel, the short Story, Filmwriting and Broadcasting*, London, 1947
- First List First List of Names in Persia (South). Published for the Permanent Committee on Geographical Names by the Royal Geographical Society, London, 1928

- Forrer Dozent, Dr. Emil Forrer, Götterkönig-  
tumer als Vorgeschichtsperioden Baby-  
loniens, Forschungen und Fortschritte,  
Berlin, 10. und 20. Juli 1936. N20/  
21,pp . 255-256
- Frankfort Henri Frankfort, The Birth of Civili-  
zation in the Near East, London,1951
- Freyman A.A. Freyman, Khouzmiyskiy yazuik.  
Materialui i issledovania, Moskva-Lenin-  
grad, 1951
- Frobenius Léo Frobenius, Mythologie de l'Atlan-  
tide. L'Atlantide,-Le peuple Yorouba.-  
La société. La religion Ifé, la ville  
sainte.-Les dieux. Edschou et la rep-  
résentation du monde.  
Traduction du Dr.F. Gidon. Paris,1949
- Gadd C. J. Gadd, A Sumerian Reading-Book,  
Oxford,1924
- Gaffarov Mirza Abdulla Gaffarov , Persidsko –  
Russkiy Slovar', in 2 Vol, Moskva,V.I,  
1914,V.II,1927
- Gauthiot Robert Gauthiot, Essai de grammaire  
sogdienne, Paris, 1914-1923
- Geiger Wilhelm Geiger, Kleinere Dialekte und  
Dialektgruppen, Grundriss der Irani-  
schen Philologie, I,2, Strassburg, 1898 -

- Geiger,Balochi Wilhelm Geiger , Die Sprache der Balutchen, Grundriss der Iranischen Philologie, I-2, Strassburg, 1898-1901, pp. 231-248
- Girgas Prof. V . Girgas. Slovar' k arabskoy khrestomatii i Koranu, Kazan,1881
- Grierson Sir George A . Grierson, Ishkashmi, Zebaki, and Yazghulami. An Account of three Eranian Dialects. London,1920
- Grierson-Torwali Sir George A . Grierson, Torwali . An Account of a Dardic Language of the Swat Kohistan, based on Materials collected in Torwaly by Sir Aurel Stein. London, 1929
- Grousset René Grousset, Histoire de l'Armenie des origines à 1071, Paris,1947
- Harlez C . de Harlez . Manuel de la langue de l'Avesta . Grammaire, anthologie, lexique, Paris,1882
- Henning W . B . Henning, A Farewell to the Khagan of the Aq-Aqatârân, Bulletin of the School of Oriental and African Studies. University of London. Studies presented to Vladimir Minorsky, London,1952, pp. 501-522

- Henning, Sogdica W. B. Henning, Sogdica, London, 1940
- Herzfeld Ernst Herzfeld, The Traditional Date of Zoroaster, Oriental Studies in honour of Cursetji Erachji Pavry, Oxford, 1933, pp. 132-136
- Horn Paul Horn, Grundriss der Neuperischen Etymologie, Strassburg, 1893
- Hrozny Bedrich Hrozny, Histoire de l'Asie antérieure, de l'Inde et de la Crète (Depuis les origines jusqu'au début de second Millénaire), Paris, 1947
- Hrozny, Naram-Sin Bedrich Hrozny, Naram - Sin et ses ennemis d'après un texte hittite, Archiv Orientalni, journal of the Czechoslovak Oriental Institute, Prague, 1929, NI, pp. 65-76
- Hübschmann H. Hübschmann, Armenische Grammatik, 1 Teil, Armenische Etymologie, Leipzig, 1897
- Iokhelson V. I. Iokhelson, Unanganskiy ( Alentskiy ) yazuik, Yazuiki i pismennost' severa, chast' iii, Yazuiki i pismennost' paleoaziatskikh narodov, Moskva-Leningrad, 1934, pp. 129-148
- Ivanow W. Ivanow, Persian as spoken in Birjand, From the Journal and Proceedings

Asiatic Society of Bengal (New Series),  
Vol. XXIV, 1628, N4, Issued 30th  
August, 1929

- Ivanow, Kh Kurdish W. Ivanow. Notes on Khorasani Kurdish, From the Journal and Proceedings, Asiatic Society of Bengal (New Series) Vol XXiii, 1927, N1. Issued 19th July, 1928
- Jespersen Ofto Jespersen, Growth and Structure of the English Language, Oxford, 1948
- Justi Ferdinand Justi, Geschichte Irans von den ältesten Zeiten bis zum Ausgang der Sasaniden, Grundriss der Iranischen Philologie, ii, Strassburg, 1896-1904, pp. 395-550
- Kent Roland G. Kent, Old Persian, Grammar, Textes, Lexicon, New Haven, 1950
- Lambton Ann K. S. Lambton, Three Persian Dialects, London, 1938
- Lane George S. Lane. Studies in Kucheian Grammar 1. Declension of Nouns, Adjectives and Pronouns, Supplement to the Journal of the American Oriental Society, Baltimore, March, 1952
- Lerikh Petr Lerikh, Izsledovania ob iranskikh kurdakh i ikh predkakh severnuikh

khaldeiakh, 3Vol, St. Petersburg ( V.i, 1856,V.ii,1857,V.iii, 1858)

- Le Strange,Fars ' G . Le Strang, Description of the Province of Fars in Persia at the Beginning of the fourteenth Century A. D. From the MS of Ibn al-Balkhi in the British Museum, London,1912
- Lisitsian St. Lisitsian, Koshun-Dash. Megaliticheskije gorodishsha v Sisiane(Zangezure), Akademia Nauk SSSR, XLV-Akademiku N. Y. Marru, Moskva-Leningrad, 1935,pp,709-721
- Lorimer Major D.L. R. Lorimer, The Phonology of the Bakhtiari, Badakhshani and Madaglashti Dialects of Modern Persian, with Vocabularies, London,1922
- Marr N. Y. Marr, Ossetica-Japhetica, Izvestia Rossiyskoy Akademii Nauk, Petrograd, 1918 (Mélanges Asiatiques), pp. 2069-2100
- Marr,Abkhazian N . Marr, Abkhazskiy analiticheskiy alfavit, Leningrad, 1926
- Marr, Yafeticheskiy Kavkaz N. Marr, Yafeticheskiy Kavkaz i tretiy etnicheskiy element v sozidanii sredizemnomorskoy kulturui, Leipzig,1920
- Mary Boyce Mary Boyce, Some Parthian abecedarian hymnes, Bulletin of the School of

- Oriental and African Studies, University of London. Vol. XIV, Part 3, Studies Presented to Vladimir Minorsky, London, 1953, pp. 435-450
- Massé Henri Massé, Les épopées persanes. Firdousi et l'épopée nationale, Paris, 1935
- Meillet A. Meillet, Grammaire du vieux perse, Paris, 1915
- Meillet, Arménien A. Meillet, Esquisse d'une grammaire comparée de l'arménien classique, Vienne, 1903
- Meshshaninov I. I. Meshshaninov, Khaldogruzinskie paralleli, Akademia Nauk SSSR, XLV akademiku N.Y. Marru, Moskva-Leningrad, 1935, pp. 287-291
- Meshshaninov, Khaldovedenie I. I. Meshshaninov, Khaldovedenie, Istoria drevnego Vana, vkluchaia drevneyshie svedenia o Zakavkazye. Sistema pisma i chtenie klinopisnykh tekstov khaldouartov, Baku, 1927
- Miller, B. B. V. Miller, Tatskie tekstui, Iranica, N3, Moskva-Leningrad, 1945, pp. 107-126
- Miller, B., Polistadialnost' B. V. Miller, O polistadialnosti iranskih yazuikov, Akademiya Nauk SSSR, XLV-akademiku N.Y. Marru, Moskva

-Leningrad, 1935, pp. 293-319

Miller, V., Ossetisch Wsewolod Miller, Die Sprache der Osseten, Grundriss der Iranischen Philologie, I. Strassburg, 1903

Minorsky V. Minorsky, Hudud al-'Alam, The Regions of the World. A Persian Geography, 372 A.H.- 982 A. D., London, 1937 (E. J. W. Gibb Memorial Series, New Series, XI)

Morgenstierne - قسمت اول - Georg Morgenstierne, Indo - Iranian Frontier Languages, Vol. i, Parachi and Ormuri, Oslo 1929

Morgenstierne - قسمت دوم - Georg Morgenstierne, Indo - Iranian Frontier Languages, Vol. ii, Iranian Pamir Languages (Yidgha-Munji, Sanglechi-Ishkashmi and Wakhi), Oslo, 1938

Morgenstierne, Georg Morgenstierne, Report on a Linguistic Mission to Afghanistan, Oslo, 1926

Morgenstierne, G. Morgenstierne, Iranian Elements in Khowar, Bulletin of the School of Oriental Studies (Univesrtiy of London), India and Iranian Studies, Presented to Sir George Grierson, London, 1936, pp. 657-671

Morgenstierne, Georg Morgenstierne, Report on a Linguistic Mission to North - Western

India, Oslo, 1932

- Nedev Dr. B. Nedev, Mal'k Jeben frensko -  
-b'lgarski rechnik, Sofia, 1912
- Nemirovskiy M. Y. Nemirovskiy, Zametki po mor-  
fologii yateticheskikh yazuikov Kav -  
kaza, Akademia Nauk SSSR, XLV -  
akademiku N . Y . Marru, Moskva -  
Leningrad, 1935, pp. 321-325
- Nyberg H. S. Nyberg, La légende de Keres -  
âspa, Oriental Studies in honour of  
Curestji Erachji Pavry, Oxford, 1933 ,  
pp. 336-352
- Pallotino M. Pallotino, La civilisation Étrusque,  
traduction et préface de Raymond  
Bloch, Paris, 1949
- Passek T. S. Passek, Krug chuvashkikh praz-  
dnikov, Akademia Nauk SSSR, XLV -  
-akademike N . Y . Marru, Moskva  
Leningrad, 1935, pp. 527-541
- Paz i Melia A. Paz i Melia, Taschenwörterbuch der  
spanischen und deutschen Sprache,  
Zweiter Teil, Deutsch-Spanisch, Berlin,  
1910
- Perry Edward Delawan Perry, A Sanskrit  
Primer, New-York, 1946
- Piotrovskiy B.B. Piotrovskiy, Urartu, Po Sledam

drevnikh kultur, Moskva, 1951, pp. 71-112

- Potapov L. P. Potapov, Okhotnichyi poverya i obriadui u altayskikh turkov, Kultura i pismennost' Vostoka, V, Baku, 1929, pp. 123-149
- Riftin A. P. Riftin, Starovavilonskiy dogovor ob arende iz Sippara, Akademia Nauk SSSR, XLX-akademiku N. Y. Marru, Moskva-Leningrad, 1935, pp. 757-760
- Romaskevich A. A. Romaskevich, Lar i ego dialekt. Iranica, N3, Moskva-Leningrad, 1945, pp. 31-86
- Ross-Keppel Major G. Ross-Keppel, A Manual of Pushtu, London, 1901
- Sayce A. H. Sayce, Indians in Western Asia in the Fifteenth Century B. C. Oriental Studies in honour of Cursetji Erachji Pavry, Oxford, 1933, pp. 399-402
- Second List Second List of Names in Persia (North), Published for the Permanent Committee on Geographical Names by the Royal Geographical Society, London, 1929
- Semenov. A. A. A. Semenov, Materialnuie pamiatniki ariyskoy kulturui, Tadzhikistan, sbornik statey, Tashkent, 1925, pp. 113-150

- Semenov, L.** L. P. Semenov, K voprosu o mirovuikh motivakh v folklоре ingushey i chech-entsev, Akademia Nauk SSSR, XLV-akademiku N. Y. Marru, Moskva-Leningra, 1935, pp. 546-594
- Shsherba** L. B. Shsherba, O «diffuznuikh» zvukakh, Akademia Nauk SSSR, XLV-akademiku N. Y. Marru, Moskva-Leningrad, 1935, pp. 451-453
- Skeat** Walter W. Skeat, A concise etymological Dictionary of the English Language, Oxford, 1951
- Sköld** Hannes Sköld, Materialen zu den Iranischen Pamirsprachen, Lund, 1936
- Socin** Albert Socin, Die Sprache der Kurden, Grundriss der Iranischen Philologie, I, 2, Strassburg, 1898-1901, pp. 249-286
- Stebnitskiy** S. N. Stebnitskiy, Nuimuilanskiy (koriatskiy) yazuik, Yazuiki i pismennost, severa, chast iii, Yazuiki i pismennost' paleoaziatskikh narodov, Moskva-Leningrad, 1934, pp. 47-84
- Steingass** F. Steingass, A comprehensive Persian-English Dictionary, London, s. d.
- Sten Konow** Sten Konow, Saka Studies, Oslo, 1932
- Struve** V. V. Struve, Stadialnaia Sementika egipetskoy glagolnoy formui «SDM.F»,

Akademia Nauk SSSR XLV-akademiku  
N . Y. Marru, Moskva Leningrad,  
†935, pp .345-351

Sturtevant Edgar H. Sturtevant and E. Adelaide  
Hahn, A Comparative Grammar of the  
Hittite Language, Vol i, New Haven,  
1951

Sweet Henry Sweet, An Anglo-Saxon Reader  
in Prose and Verse with Grammar,  
Metre, Notes and Glossary, Oxford,  
1933

Sykes Brigadier-General Sir Percy Sykes, A  
History of Persia, in 2 Vol., London,  
1951

Turner R. L. Turner, Sanskrit â-kseti and  
Pali acchati in Modern Indo - Aryan,  
Bulletin of the School of Oriental Stu-  
dies (University of London), Indian  
and Iranian Studies presented to Sir  
George Grierson, London, 1936, pp .  
795-812

Vasiliev I. A, Vasiliev, Sogdiyskiy zamok na  
gore Mug, ( Predvaritelnuiy otchet ),  
Akademia Nauk SSSR,Sodiyskiy sbor-  
nik, Leningrad,k934,pp.18-32

Velikovsky Immanuel Velikosky, Worlos in Coll -  
ision, New-Xork,1950

Vernadsky, An - George Vernadsky, Ancient Russia,  
Ancient Russia New Haven, 1946

Vernadsky, Kievan George Vernadsky, Kievan, New Haven  
Russia 1951

Wright Joseph Wright, Grammar of the Gothic  
Language, Oxford, 1917

Wright,OE Joseph Wright, An elementary Old  
English Grammar, Oxford,1946

Yousouf R. Yousouf Grammaire complète de  
la langue Ottoman, comprenant les  
trois éléments-turc, persan et arabe,  
Constantinople, 1892

Yushmanov, N·V. Yushmanov, Stroy amkharskogo  
Amharie yazuika, Leningrad,k936

Yushmanov,Hausa N· V. Yushmanov, Stroy yazuika khau-  
sa,Leningrad,1937

## ج - زبانها و لهجه های ایرانی

(این صورت شامل زبانهای باصطلاح ایران و هندی یعنی لهجه های کافری و دردی و امثال آنها میباشد)

آذری زبان آذری (Azari) زبان ایرانی قدیم (یا وسطی) است که در آذربایجان کنونی رایج بوده و بعضی از آثار پراکنده آن بوسیله محققین این زبان بدست آمده و مورد مطالعه واقع گردید.

ارموری زبان ارموری (Örmuri) زبانی است که از جمله زبانهای ایرانی محسوب و طایفه کوچکی که در نواحی سرحد هند و افغان سکونت دارند باین زبان حرف میزنند.

'است زبان 'است (Ossetian یا Ossetic) زبان ایرانی است که در قسمت مرکزی شمال قفقاز متداول و بنوبه خود بچند لهجه محلی فرعی تقسیم میشود.

اشکشی زبان اشکشی (Ishkashmi) زبانی است از جمله زبانهای ایرانی پامیر بوده و طایفه کوچکی که در ناحیه ای از نواحی کوهستانی پامیر سکونت دارند باین زبان تکلم مینمایند.

اشکونی زبان اشکونی (Ashkun) از گروه فرعی زبانهای ایران و هند محسوب و جزء شاخه فرعی زبانهای کافری دانسته و طایفه کوچکی که در افغانستان فعلی سکونت دارند باین زبان متکلمند.

- اورامانی زبان اورامانی (Awromani) زبان ایرانی است که از قدیم ترین لهجه‌های کردی دانسته میشود و طایفه کوچکی که شمال غربی نواحی سنندج سکونت دارند باین زبان حرف میزنند.
- اوستائی اوستائی (Avesta یا Avestan یا Avestic) زبان ایرانی قدیم میباشد که قسمت عمده کتابهای مقدسه زرتشتی بآن نوشته شده و در پیش گاهی تحت عنوان زبان (زند) نامیده میشود.
- بختیاری زبان بختیاری (Bakhtiari) زبان ایرانی است که گروه طوایف بختیاری که در نواحی کوهستانی جنوب غرب ایران سکونت دارند باین زبان متکلم و آن بنوبه خود بچندین لهجه محلی تفکیک میشود.
- بدخشانی زبان بدخشانی یا بدخشی (Badakhshani) زبان ایرانی است که اهالی بدخشان که در شمال شرق افغانستان کنونی واقع است باین زبان متکلم و از طرف محققین معمولاً بگروه فرعی لهجه‌های ایرانی پامیر نسبت داده میشود.
- بلوچی زبان بلوچی (Balochi) زبان ایرانی است که در بلوچستان پاکستان و در بعضی از قسمتهای افغانستان و ترکستان روس در میان طوایف بلوچ معمول است.
- بیرجندی زبان بیرجندی (Birjadi) لهجه ایرانی است که در میان اهالی بیرجند خراسان بکار میرود.
- پارت زبان پارت (Parthan) یا اشکانی یا پهلوی اشکانی زبان ایرانی قدیم است که بعضی از کتیبه‌ها و آثاری از آن مانده و مورد بررسی واقع شده است.
- پازند (Pazend) لهجه ایرانی قدیم (و با با اصطلاح ایرانی وسطی) است که نزدیک بزبان پهلوی بوده و قسمتی از کتابهای مقدسه زرتشتی بآن زبان بر گردانیده و عناصر لغوی ایرانی خالص نسبت بزبان پهلوی در آن بمراتب زیادتر است.
- پاوه زبان پاوه یا پاوه‌ای (Pawa) زبان ایرانی از شاخه فرعی لهجه‌های کرد است و طایفه کوچک ساکن نواحی کوهستانی شمال غرب

## سندج باین لهجه تکلم میکنند

پراچی زبان پراچی (Parachi) زبانی است که از جمله زبانهای ایرانی محسوب و طایفه‌ای که در سرحد هند و افغان سکونت دارند باین زبان تکلم مینمایند .

پشتوی زبان پشتو (Pushtu) یا زبان افغانی است و عبارت از زبان ایرانی بوده که نصفی از اهالی افغانستان و قسمتی از ساکنین نواحی شمال غرب هند و پاکستان بآن متکلمند .

پلوله زبان پلوله (Palula) از زبانهای ایران و هند شناخته و جزء شاخه فرعی لهجه‌های دردی محسوب و طایفه کوچکی که در نواحی سرحد افغانستان و هندوستان پیشین سکونت دارند باین زبان حرف میزنند .

پهلوی (Pahlavi) زبان ایرانی قدیم (یا باصطلاح - ایرانی وسطی) است که در عهد ساسانی در ایران غربی رایج بوده و با عناصر زبان آرامی (یا سریانی) زیاد مخلوط و قسمتی از منتهای پهلوی که عناصر لغوی آرامی زیادتری دارد از ناحیه بعضی از متخصصین بعنوان (پهلوی سامی) و قسمتی که کمتر اختلاط دارد زیر نام (پهلوی ایرانی) مصطلح است .

تات زبان تات یا تاتی (Tat) زبان ایرانی است که در نواحی شمال غرب ایران و در میان اهالی دهات اطراف بادکوبه در قفقاز متداول و بچندین لحن محلی هم تفکیک میشود .

تاجیکی زبان تاجیکی (Tajiki) زبان ایرانی است که در بخارا و در تاجیکستان امروزه معمول و بفارسی ادبی هم شباهت داشته و بآن نزدیک است .

تبری زبان تبری یا طبری (Tabari) زبان ایرانی قدیم (یا وسطی) است که در طبرستان یعنی در قسمت کوهستانی مازندران رواج داشته و آثار پراکنده از آن درباره‌ای از تألیفات ایرانی یافت میشود .

ترولی زبان ترولی (Torwali) جزء زبانهای ایران و هند محسوب و از

و از شاخه فرعی زبانهای دردی دانسته و طایفه کوچکی که در سرحد هندوستان پیشین و افغانستان کنونی سکونت دارند باین زبان متکلمند.

جوشقانی زبان جوشقانی (Jawshaqani) لهجه ایرانی است که ساکنین قصبه جوشقان کاشان باین لهجه متکلمند.

خاوری زبان خاوری (Khowar) بشاخه فرعی زبانهای ایران و هند تعلق و بزبانهای دردی نسبت داده میشود و طایفه ای که در قسمت شرقی افغانستان و در قسمتی از هندوستان پیشین سکونت دارند باین زبان تکلم مینمایند.

خوارزمی (Kharazmian) زبان ایرانی قدیم (یا وسطی) است که در خوارزم قدیم (نواحی خیوه امروز) معمول و در اوایل اسلام از میان رفته است.

داملی زبان داملی (Dameli) از شاخه فرعی زبانهای ایران و هند دانسته و بزبانهای کافری تعلق و طایفه کوچکی که در سرحد شمال غرب هندوستان پیشین سکونت دارند باین زبان حرف میزنند.

دردی زبانهای دردی (Dard یا Dardic) بشاخه زبانهای ایران و هندی نسبت داده میشود و عده ای از طوایف افغانستان و قسمت شمال غرب هندوستان پیشین باین زبانها متکلمند.

دساتیر (Dasatir) لهجه ایرانی قدیمی است که کتاب دساتیر بآن نوشته شده و بعضی از محققین در وجود خارجی این لهجه بطور کلی مشکوک و این زبان را ساختگی میدانند، در صورتیکه قرائن قابل ملاحظه ای موجود است که این لهجه وجود داشته و خیلی قدیمی میباشد.

زازا زبان زازا (Zaza) زبان ایرانی و از شاخه لهجه های کرد است و طایفه کوچک ساکن ترکیه فعلی باین زبان حرف میزنند.

زبکی زبان زبکی (Zebaki) را معمولا بزبانهای ایرانی پامیر نسبت میدهند و اهالی شهر کوچک (زبک) که در قسمتی از بدخشان واقع است باین لهجه متکلمند.

ساگانی	ساگانی (Saka) یا ختتی (Khotanese) زبان ایرانی قدیم (یا وسطی) است که در قسمتی از آسیای مرکزی و از آنجمله در بعضی از نواحی ترکستان چین و افغانستان آن زمان رایج بوده است .
سرخه‌ای	زبان سرخه‌ای (Surkhei) لهجه‌ای است که از زبانهای ایرانی بوده و بزبان سمنان نزدیک است که اهالی دهستان (سرخه) باین لهجه تکلم مینمایند .
سرقلی	زبان سرقلی (Sarikoli) زبان ایرانی پامیر است که طایفه کوچکی که در قسمت شرقی نواحی کوهستانی پامیر و در سرحد ترکستان چین سکونت دارند باین لهجه حرف میزنند .
سغد	زبان سغد یا سغدی (Sogdian) زبان ایرانی قدیم (یا وسطی) است که در زمان قبل از اسلام در قسمتی از ماوراءالنهر و در اوایل اسلام از حیز استعمال افتاده است .
سمنانی	زبان سمنانی (Samnani) زبانی است که از جمله زبانهای ایرانی بوده و اهالی شهر سمنان باین زبان متکلمند .
سنگسری	زبان سنگسری (Sangesari) لهجه‌ای است از جمله زبانهای ایرانی که بزبان سمنان نزدیک است و اهالی دهستان سنگسر سمنان باین لهجه حرف میزنند .
سنگلیچی	زبان سنگلیچی (Sanglechi) زبان ایرانی پامیر است که طایفه کوچکی که از نواحی کوهستانی پامیر سکنی دارند باین زبان تکلم مینمایند .
سیستانی	(Sistani) لهجه ایرانی است که در ولایت سیستان معمول و نمونه‌های پراکنده‌ای از آن در برخی از تألیفات محلی هم پیدا و مشاهده میشود .
شغنی	زبان شغنی یا سغنانی (Shughni یا Shughnanian) زبان ایرانی پامیر است که طایفه‌ای که ساکن نواحی کوهستانی (شغنان) واقع در پامیر باین زبان تکلم مینمایند .

شم‌زادی	زبان شم‌زادی یا شمیرزادی (Shamirzadi یا Shamerzadi) لهجه‌ای است از جمله زبانهای ایرانی که بزبان سمنانی نزدیک است و اهالی دهستان (شم‌زاد) توابع سمنان باین لهجه متکلمند .
شماشتی	زبان شماشتی (Shumashti) از شاخه زبانهای ایران و هند محسوب و از گروه فرعی زبانهای دردی شناخته و طایفه کوچکی که در سرحد شمال و غرب هندوستان پیشین سکنی دارند باین زبان حرف می‌زنند.
شوشتری	زبان شوشتری (Shushtari) زبان ایرانی است که اهالی شوشتر خوزستان باین لهجه تکلم می‌نمایند .
طالشی	زبان طالشی یا طالشی (Taluish) زبان ایرانی است که در نواحی طوالش و آستارا و لنکران و بطور کلی در سواحل جنوب غربی دریای خزر رایج است .
طاهری	طاهری با لهجه بابا طاهر (Dialect of Baba Tahir) لهجه ایرانی است که در اشعار بابا طاهر مشاهده و احتمالاً با قدیمی همدان مربوط بوده است .
عبری اصفهان	زبان عبری اصفهان (Isfahan Hebrew) زبانی است که در میان عبریان بومی ساکن اصفهان رایج و آن عبارت از یکی از لهجه‌های ایرانی محلی است که در زمان قدیم از طرف عبریان آنجا اتخاذ شده است .
عبری همدان	زبان عبری همدان (Hamadan Hebrew) زبانی است که در محیط عبریان محلی ساکن همدان رواج دارد و آن عبارت از لهجه ایرانی است که در ایام قدیم از ناحیه عبریان آنجا اتخاذ شده است .
فارسی	زبان فارسی یا فارسی جدید ادبی یا فارسی امروزه ( Persian یا Modern Persian ) زبان ایرانی معروف است که از زمان اسلام در ایران برقرار و اکنون هم معمول است .
فارسی عامیانه	لهجه فارسی عامیانه یا فارسی عوامانه ( Slang Persian ) عبارت از لهجه ایرانی امروزه است که در میان طبقات عوام تهران و توابع

آن و پاره‌ای از سایر شهرستانهای ایران متداول است .

فارسی  
مغولی  
Perso-Mongolian منظور از آن برخی از کلمات است که در زمان تسلط مغول بوده است .

فرس قدیم  
زبان فرس قدیم (Old Persian) زبان ایرانی قدیمی است که در عهد هخامنشی زبان رسمی کشور بوده و اغلب کتیبه‌های این سلسله بزبان فرس قدیم حجاری شده است .

فریزندی  
فریزندی (Farizandi) لهجه ایرانی است که در میان ساکنین قریه فریزند پنج فرسخی نطنز کاشان رایج است .

کابلی  
لهجه کابلی (Kabuli) یا فارسی کابلی لهجه ایرانی است که در میان اهالی کابل که پایتخت افغانستان است معمول و بفارسی ادبی هم خیلی نزدیک است .

کافری  
زبانهای کافری (Kafir) از شاخه فرعی زبانهای ایران و هند دانسته و عده‌ای از طوایف بومی کافرستان افغان و نواحی سرحد هند باین زبان تکلم مینمایند .

کتی  
زبان کتی (Kati) از شاخه فرعی ایران و هند شناخته و طایفه کوچکی که در نواحی شمال و غرب هندوستان پیشین سکونت دارند باین لهجه متکلمند .

کردی  
زبان کردی (Kurdish یا Kurdi) از زبانهای ایرانی است که در قسمت غربی ایران و در قسمتی از ترکیه و عراق رایج و بنوبه خود بچندین لهجه محلی هم تقسیم میشود .

کردی خراسانی  
زبان کردی خراسانی (Khorasani Kurdish) زبان ایرانی از شاخه لهجه‌های کرد است و چند تیره‌ای از اکرادی که در خراسان سکنی دارند باین زبان متکلمند .

کرمانجی  
زبان کرمانجی (Kurmanji) زبان ایرانی از شاخه لهجه‌های کرد است و طایفه‌ای از اکرادی که در نواحی غربی ایران سکونت دارند باین زبان تکلم مینمایند .

- کوچی . زبان کوچی (Kuchean) یا زبان تنغاری - ب (TocharianB) عبارت از لهجه ایرانی قدیم (یا وسطی) است که در قسمتی از ترکستان چین رواج داشته و مدتی بکلی از میان رفته است .
- گات (Gathas یا Gathic Avestic) لهجه ای است از زبان اوستایی که از زبانهای ایرانی قدیم محسوب و کتاب (گاتها) که از کتابهای مقدسه زرتشتی بوده باین لهجه نوشته شده است .
- گیلکی زبان گیلکی (Gilaki) زبان ایرانی است که در میان اهالی بومی گیلان متداول است .
- لاری زبان لاری (Dialect of Lar) لهجه ایرانی است که در میان اهالی لار فارس معمول است .
- لاسگردی زبان لاسگردی (Lasgerdi) لهجه ایرانی است که اهالی دهستان لاسگرد توابع سمنان باین لهجه متکلم و آنهم بزبان سمنانی هم نزدیک است .
- لری 'لری (Lur) زبان ایرانی است که طوایف لر که در نواحی کوهستانی جنوب غرب ایران سکنی دارند باین زبان متکلم و آن بنوبه خود بچندین لهجه محلی تفکیک میشود .
- مازندرانی زبان مازندرانی (Mazanderani) زبان ایرانی است که در میان اهالی بومی مازندران بکار میرود .
- مدگلاشتی زبان مدگلاشتی یا مدگلاشتی (Madaglashti) زبان ایرانی است که در شمال غرب هندوستان بخصوص در دره چترال معمول است .
- مونجی زبان مونجی یا مونجانی (Munji یا Munjani) زبان ایرانی است که ساکنین نواحی مونجان قسمت جنوبی پامیر باین زبان متکلمند .
- میمه ای میمه ای (Meime'i) لهجه ایرانی است که اهالی قصبه میمه واقع در تهران باصفهان باین لهجه حرف میزنند .
- نطنزی زبان نطنزی (Natanzi) لهجه ایرانی است که اهالی شهر نطنز

## از توابع کاشان باین لهجه تکلم مینمایند .

وخی      زبان وخی یا واخی یا واخان (Wakhi) زبان ایرانی پامیر است که ساکنین قسمت جنوب و جنوب شرقی کوهستان پامیر باین زبان متکلمند .

ولاترو      زبان ولاترو یا ولاترونی یا ولاترودی (Velatru) لهجه ایرانی است که ساکنین یکی از دره‌های شمال تهران ( در نشیب شمالی کوه سرتوچال) باین لهجه تکلم مینمایند.

هرزندی      زبان هرزندی (Harzandi) لهجه‌ای است که اهالی نواحی هرزند که در قسمت شرقی آذربایجان مشرف بگیلان واقع است باین زبان حرف میزنند .

یارندی      زبان یارندی یا یارانی (Yarani) لهجه ایرانی است که اهالی دهستان یارند نواحی کاشان باین لهجه متکلمند .

یزدی      زبان یزدی (Yazdi) لهجه ایرانی است که در میان اهالی یزد و بخصوص در بین زرتشتیان محل و اطراف آن باین لهجه تکلم مینمایند.

یزغلامی      زبان یزغلامی (Yazghulami) زبان ایرانی پامیر است که طایفه کوچکی که در قسمتی از نواحی کوهستانی پامیر ساکنند باین زبان حرف میزنند .

یغناپی      زبان یغناپی (Yagnobi) زبان ایرانی است که در میان طایفه کوچک کوهستانی مشرق بسمرقند سکونت دارند و متداول و از باقی مانده‌های سفد قدیم دانسته میشود .

تیدگاه      زبان تیدگاه یا ایدگاهی (Yidgha) زبان ایرانی پامیر است که طایفه کوچک ساکن یکی از دره‌های نواحی کوهستانی پامیر باین زبان حرف میزنند و گاهی آنرا بعنوان لهجه فرعی از زبان مونجی میدانند .

## د - زبانهای غیر ایرانی

ابخاز زبان ابخار (Abkhasian) از زبانهای هند و اروپایی و از شاخه زبانهای قفقازویا باصطلاح متخذه از ناحیه بعضی از محققین از گروه زبانهای (یافتنی) محسوب و اهالی بومی نواحی سواحل شرقی دریای سیاه باین زبان متکلمند .

اتروسک زبان اتروسک (Etruscan) از قرار قرائن چندی از زبانهای هند و اروپایی بوده که قبل از ظهور زبان لاتین در روم قدیم در بعضی از قسمتهای ایتالیا یامروزه رایج بوده و آثار مختصری از خود گذارده است .

اردو زبان اردو (Urdu) زبانی است هند و اروپایی و از شاخه زبانهای هند است که از متداولترین زبانهای امروزه هند بوده و در هندوستان و بخصوص در پاکستان امروزه رایج است .

ارمنی زبان ارمنی (Armenian) از زبانهای هند و اروپایی محسوب و شاخه نیم مستقلی را از خود تشکیل ولی بمقیده بعضی از محققین از گروه زبانهای (یافتنی) میباشد و اهالی ارمنستان روس و برخی از قسمتهای ترکیه شرقی و آذربایجان و جلفای اصفهان باین زبان تکلم مینمایند .

ازبکی زبان ازبکی (Uzbekian) زبانی است که آنرا معمولاً بگروه

زبانهای اورال و آلتائی نسبت داده و بشاخه زبانهای ترك نزدیک بوده که طایفه نسبتاً متعددی که درترکستان روس و ترکستان چین و ترکستان افغان سکونت دارند باین زبان متکلمند .

اسپانیولی زبان اسپانیولی (Spanish) که از زبانهای هندواروپائی و از شاخه رمان بوده و اهالی کشور اسپانیا و قسمت اعظم ساکنین امریکای جنوبی و مرکزی امروزه باین زبان تکلم مینمایند .

اسکیمو زبان اسکیمو (Eskimo) زبان پالئو آسیائی دانسته و طایفه پراکنده ای که در شمال سبیری و در قسمت شمالی امریکا زندگی مینمایند باین زبان تکلم و نمونه چندی که از کلمات این زبان در رساله حاضر ایراد گردید از لهجه اسکیموی سبیری استخراج شده است .

اسلاو قدیم زبان اسلاو قدیم (Old Church Slavic) از زبانهای هندواروپائی و از شاخه زبانهای اسلاو بوده که اکنون فقط در کلیسای روس و بلغار و امثال آنها معمول و کتابهای مذهبی مسیحی اغلب ملل اسلاو در موقع باین زبان برگردانیده بود .

اسلندی زبان اسلندی (Icelandic) زبان هند و اروپائی و از شاخه زبانهای ژرمن است که در میان اهالی بومی جزیره اسلند معمول بوده و تا اندازه ای تا کنون معمول است .

اکد زبان اکد (Akkadian) از زبانهای قدیمی گروه سامی بوده و عبارت از قدیم ترین زبان سامی است که در بابل و بین النهرین وسطی دوسه هزار سال قبل از میلاد و رواج داشته بود .

آلتائی زبان آلتائی (Altaian) عبارت از چندین لهجه محلی است که بگروه زبانهای اورال و آلتائی منسوب و بشاخه زبانهای ترك نزدیک و ساکنین نواحی کوهستانی آلتائی و اطراف آن که در آسیای مرکزی واقع است باین لهجهها متکلمند .

آلمانی زبان آلمانی (German) زبان هندواروپائی و از شاخه زبانهای ژرمن که اهالی کشور آلمان و اطرفش باین زبان تکلم مینمایند .

- آلتوت . زبان آلتوت (Aleut یا Aleutian) از زبانهای باصطلاح پالتو آسیای دانسته و طایفه پراکنده ساکن جزایر آلتوت که در قسمت شمالی اقیانوس ساکن واقع است باین زبان حرف میزنند .
- امهاری امهاری (Amharic) از گروه زبانهای سامی بوده و در قسمت اعظم کشور حبشه کنونی بکار میرود .
- انگلیسی زبان انگلیسی (English) یا انگلیسی جدید از زبانهای هندو اروپائی و از شاخه ژرمن بوده که در انگلستان و امریکای شمالی و در بعضی از سایر جاهای دنیا رواج دارد .
- انگلیسی قدیم زبان انگلیسی قدیم (Old English یا Anglo - Saxon) زبان هندو اروپائی و از شاخه زبانهای ژرمن است که در اوایل تصرف انگلستان فعلی از طرف طوایف انگلوساکن معمول و تا هزار سال قبل در کار بوده است .
- انگلیسی وسطی زبان انگلیسی وسطی (Middle English) زبان هندو اروپائی و از شاخه ژرمن است که در انگلستان قرون وسطی معمول بوده .
- اورارتو زبان اورارتو (Urartian) زبانی است که منشأ و طبقه بندی آن تا بحال ناروشن است و در هزاره اول قبل از میلاد در نواحی کردستان و ارمنستان فعلی رایج و در ریختن شالوده بعضی از زبانهای ایرانی هم بلا اثر نبوده است .
- اوکرینی زبان اوکرینی (Ukrainian) زبانی است از زبانهای هندو اروپائی و از شاخه زبانهای اسلاو دانسته و بزبان روسی کنونی خیلی نزدیک بوده و در میان ساکنین قسمت جنوبی روسیه اروپائی کنونی رواج دارد .
- ایتالیائی زبان ایتالیائی (Italian) که از زبانهای هندو اروپائی و از شاخه زبانهای رمان است و بزبان لاتینی نزدیک بوده و اهالی کشور ایتالیا باین زبان تکلم مینمایند .
- اینگوش زبان اینگوش (Ingush) بقیده ای از زبانهای هندو اروپائی و از شاخه زبانهای قفقاز بوده و اما بقیده دیگر از جمله زبانهای

( یاقشی ) است و طایفه کوچکی که در شمال قفقاز سکونت دارند  
باین زبان حرف میزنند .

بابل و آشور زبان بابل و آشور (Babylono-Assyrian) از زبانهای گروه  
سامی بوده و در زمان وجود کشور بابل و با تفاوت مختصری در  
آشور قدیم هم معمول و کتیبه‌های مینخی زیادی که باین زبان نوشته  
شهرت کاملی هم دارند .

بلغاری زبان بلغازی (Bulgarian) که از زبانهای هندواروپائی و از شاخه  
زبانهای اسلاو بوده و اهالی بلغارستان شبه جزیره بالکان باین  
زبان متکلمند .

بنگالی زبان بنگالی (Bengali) زبانی است از زبانهای هندو اروپائی و  
از شاخه زبانهای هند میباشد و اهالی قسمت شرقی هندوستان پیشین  
باین زبان تکلم و آن بنوبه خود بچندین لهجه محلی هم تفکیک و  
در این رساله نمونه‌ای فقط از لهجه ( Cakma ) این زبان آورده  
شده است .

تاتار زبان تاتار (Tatar) از زبانهای ترک و با اصطلاح از گروه زبانهای  
اورال و آلتائی محسوب و این زبان بنوبه خود بچندین لهجه محلی  
تفکیک و طوایفی که بیشتر ساکن بعضی از قسمتهای روسیه اروپائی  
فعلی و پاره‌ای از جاهای روسیه آسیائی هم بوده باین زبان تکلم  
مینمایند .

ترکمنی زبان ترکمنی (Turkomans) زبانی است که آنرا معمولاً بگروه  
زبانهای اورال و آلتائی نسبت داده و بشاخه زبانهای ترک بستگی  
داشته و طایفه بالنسبه متعددی که در شمال شرق ایران و در قسمتی  
از ترکستان روس سکونت دارند باین زبان متکلمند .

ترکی زبان ترکی ( Turkish ) زبانی است که آنرا معمولاً بگروه  
زبانهای اورال و آلتائی نسبت میدهند و اهالی کشور ترکیه باین  
زبان متکلم و آنرا گاهی ترکی عثمانی هم گویند .

ترکی زبان ترکی آذربایجانی ( Azerbaijan-Turkish ) زبانی  
آذربایجانی است که بزبان ترکی عثمانی نزدیک بوده و از گروه زبانهای

اورال و آلتائی دانسته و ساکنین آذربایجان ایران و قسمتی از قفقاز  
باین زبان تکلم مینمایند .

چان زبان چان (Chan یا Chanien) از زبانهای هندو اروپائی و از  
شاخهٔ زبانهای قفقاز است که بعضی از محققین آنرا از زبانهای  
( یافسی ) میدانند و طایفه کوچکی که در قسمتی از قفقاز سکونت  
دارند باین زبان حرف میزنند .

چک زبان چک (Czechian) که از زبانهای هندو اروپائی و از شاخهٔ  
زبانهای اسلاو است و اهالی قسمت اعظم مملکت چکسلواکی  
کنونی باین زبان تکلم مینمایند .

چواش زبان چواش (Chuvashian) زبانی است باصطلاح اورال و آلتائی  
که طایفه‌ای ساکن سواحل رود ولگای وسطی در روسیه اروپائی  
باین زبان متکلمند .

چوکچی زبان چوکچی (Chukchee) از زبانهای پالتو آسیائی دانسته و  
طایفهٔ کوچکی که در شمال شرق سبیری سکونت دارند باین زبان  
حرف میزنند .

چینی زبان چینی (Chinese) زبانی است معروف که با لهجه‌های مربوط  
بآن گروه مستقلی را تشکیل و گاهی از زبانهای هجائی و یافاند  
تعریف دانسته میشود و آن بچندین لهجهٔ محلی تفکیک و چند صد  
میلیون اهالی چین امروزه باین زبان تکلم مینمایند .

دانمارکی زبان دانمارکی (Danish) زبان هندو اروپائی و از شاخهٔ زبانهای  
ژرمن است که در میان اهالی مملکت دانمارک کنونی رایج است .

دونگان زبان دونگان (Dungan) زبانی است که از گروه زبانهای چینی  
میباشد و طایفه‌ای که از گروه مسلمانان چین اند که در قسمتی از  
آسیای مرکزی زندگی مینمایند باین زبان حرف میزنند .

روسی زبان روسی (Russian) یا روسی جدید از زبانهای هندواروپائی  
و از شاخهٔ اسلاو میباشد که اهالی قسمت اعظم روسیه اروپائی

## کنونی باین زبان تکلم مینمایند .

- رومانی زبان رومانی (Rumanian) از زبانهای هند و اروپائی و از شاخهٔ رمان بوده و اهالی مملکت رومانی باین زبان تکلم مینمایند .
- ساکسن زبان ساکسن قدیم ( Old Saxon ) زبانی هند و اروپائی و از شاخهٔ زبانهای ژرمن شناخته و عبارت از لهجه‌ای از زبان انگلیسی قدیم (انگلو ساکسن) بوده است .
- سانسکریت زبان سانسکریت (Sanskrit) زبانی هند و اروپائی بوده و از قدیم‌ترین زبانهای هند دانسته و مدتی از میان رفته است .
- سریانی زبان سریانی (Syriac) از زبانهای گروه سامی محسوب و ساکنین سوریه و سرزمینهای همجوار آن در قدیم باین زبان تکلم و گاهی بمعنی مترادف زبان آرامی هم مصطلح است بخصوص در ادبیات مشرق زمین .
- سومر زبان سومر یا سومری (Sumerian) زبان بسیار قدیمی است که منشأ و طبقه بندی آن تا کنون ناروشن است و این زبان از سه هزار و پانصد سال قبل از میلاد در بین‌النهرین سفلی و در خوزستان فعلی رایج و در ایجاد زبان فرس قدیم و بعضی از سایر زبانهای آسانی هم بلا نفوذ نبوده است .
- سوئدی زبان سوئدی (Suedish) زبان هند و اروپائی و از شاخهٔ ژرمن است که در میان اهالی مملکت سوئد معمول است .
- عبری قدیم زبان عبری قدیم (Hebrew) از زبانهای اساسی گروه سامی دانسته و در ازمنهٔ قدیم در فلسطین معمول بوده و اغلب کتابهای مذهبی عبریان قدیم باین زبان نوشته شده است .
- عربی زبان عربی (Arahic) از زبانهای اساسی گروه سامی دانسته و از زمان ظهور اسلام شهرت کاملی یافته و کتاب قرآن مجید باین زبان است . این زبان در چگونگی فارسی امروزه هم نفوذ زیادی نموده است .

- هیلامی . زبان عیلام یا ایلامی ( Elamit ) زبان قدیمی است که منشأ و طبقه بندی آن هنوز روشن نشده و این زبان در قسمتی از جنوب غرب ایران قبل از رایج شدن زبان فرس قدیم رواجی هم داشته .
- فرانسه زبان فرانسه ( French ) زبان معروف هند و اروپائی از شاخهٔ زبانهای رمان است که اهالی کشور فرانسه متکلم و تا این اواخر هم جنبهٔ زبان بین‌المللی روابط سیاسی را هم داشته بود .
- فنلندی زبان فنلندی ( Finnich ) زبانی است از زبانهای باصطلاح اورال و آلتائی دانسته که اهالی مملکت فنلند هم باین زبان تکلم مینمایند .
- فنیقی زبان فنیقی ( Phoenician ) از زبانهای قدیمی گروه سامی بشمار میرود و ساکنین سواحل شرقی بحر الروم قدیم ( مدیترانه ) باین زبان تکلم میکردند .
- کریک ( Koriak ) از زبانهای پالتو آسیائی محسوب و طایفه کوچکی در قسمت شمال شرق سیبری پراکنده و زندگی مینمایند باین زبان متکلمند .
- کلدانی زبان کلدانی ( Chaldean ) زبانی است از گروه زبانهای سامی بوده و طایفه ای که در قسمتی از عراق و ترکیه و پاره‌ای از نواحی غربی ایران پراکنده‌اند باین زبان حرف میزنند .
- گوت ( Gothic ) زبان هندو اروپائی و از شاخه زبانهای ژرمن است که در قسمتی از اروپای مرکزی در اوایل قرون وسطی رایج بوده و در ایجاد زبان آلمانی امروزه هم نفوذی نموده است .
- گرجی زبان گرجی ( Georgian ) از زبانهای هندو اروپائی و از شاخهٔ زبانهای قفقاز است ولی بعقیده‌ای از زبانهای ( یافثی ) میباشد و اهالی گرجستان قفقاز باین زبان متکلمند .
- لاتینی زبان لاتینی ( Latin ) زبان هندو اروپائی بوده و در روم قدیم رایج و در مراحل بعدی در ایجاد عده‌ای از زبانهای اروپائی ذی‌مدخل و ذی‌نفوذ بوده است .

- لسبی      زبان لسبی (Lesbos Dialect) از زبانهای هندو اروپائی بوده و از لهجه‌های زبان یونان قدیم دانسته میشود .
- لیتوانی      زبان لیتوانی (Lithuanian) زبان هندو اروپائی است و از شاخهٔ زبانهای بالتیک بوده که اهالی سر زمین لیتوانی که در سواحل جنوب شرق دریای بالتیک واقع است باین زبان متکلمند .
- لیکی      زبان لیکی (Lycian) از زبانهای هندو اروپائی بوده و عبارت از لهجه‌ای است از زبان یونان قدیم .
- ماری      زبان ماری (Mari یا Cheremissian) زبانی باصطلاح اورال و آلتائی است که طایفه‌ای که در قسمتی از سواحل رود ولگای وسطی سکونت دارند باین زبان حرف میزنند .
- ماندائی      زبان ماندائی (Mandaic) زبانی است که از گروه زبانهای سامی محسوب و طایفهٔ کوچکی که در شهرهای جنوب غرب ایران و در قسمتی از عراق سکونت دارند باین زبان متکلمند و منشأ این طایفه از قرار معلوم ایران باستان بوده و در میان اهالی محل تحت عنوان (صوبا) یا ( صبه ) هم معروفند .
- مرداوی      مرداوی (Mordovian) زبانی است باصطلاح اورال و آلتائی که طایفهٔ متعدد پراکنده در روسیه باین زبان حرف میزنند .
- مصری قدیم      زبان مصری قدیم (Egyptian) زبان قدیمی است که با زبانهای سامی و در عین حال با زبانهای حامی هم بستگی داشته و در مصر قدیم رایج بوده است .
- نروژی قدیم      زبان نروژی قدیم (Old Norse) زبان هندو اروپائی و از شاخهٔ ژرمن است که در میان اهالی مملکت نروژ قدیم معمول بوده است .
- ود      زبان ود (Vedic) زبانی است از زبانهای هندو اروپائی و از شاخهٔ زبانهای هند دانسته و با زبان سانسکریت نزدیک و گاهی جز زبان اخیر الذکر بشمار میرود و کتابهای مقدسهٔ قدیمی هند باین زبان نوشته شده است .
- ولش      زبان ولش (Welsh) زبانی است از گروه زبانهای هندو اروپائی و از شاخهٔ زبانهای سلت ( کلت ) محسوب و اهالی بومی قسمت

غربی انگلستان (Wales) باین زبان تکلم مینمایند .

هائوسا      زبان هائوسا (Hausa) بمقیدهٔ بعضی از محققین مربوط بزبانهای حامی میباشد و در سواحل غربی افریقای مرکزی رایج است .

هیتی      زبان هیتی (Hittite) زبانی است که منشأ و طبقه بندی آن هنوز چندان روشن نشده ( و گاهی تحت عنوان Asianic ) گفته میشود و این زبان در هزارهٔ دوم قبل از میلاد در آسیای صغیر و در ترکیه کنونی رایج بوده است .

یاروبا      زبان یاروبا (Yoruba) از زبانهای افریقائی بوده که منشأ آن مبهم است و طایفه ای که در قسمتی از سواحل غربی افریقای مرکزی سکونت دارند باین زبان حرف میزنند .

یونانی      زبان یونانی (Greek) منظور از آن زبان یونان قدیم بوده که متعلق بگروه زبانهای هندو اروپائی و از نیمهٔ هزارهٔ اول قبل از میلاد شهرت نامی هم پیدا کرده است .

یونانی مصری زبان یونانی مصری (Greek. - Egyptian) از لهجه های زبان یونان است که بعد از فتح مصر از ناحیهٔ یونانیهای قدیم در شمال تا اندازه ای هم جریانی پیدا کرده بود .

د۔ خلاصہ اصطلاحات صرف و نحو و زبان شناسی  
(کہ در این رسالہ بکار برده شده)

borrowing	اقتباس	initial	ابتدائی
part of speech	اقسام کلام	abbreviations	اختصارات
languages, tongues	السنہ (مفرد لسان)	literary	ادبی
oriental languages	السنہ شرقیہ	metaphor, association,	استعارہ
imperative	امر	connexion of ideas	
spelling	املاء	noun	اسم
style, stylistic	انشاء	proper noun	اسم خاص
stich	آبہ	parole	اسم شب
chapter	باب	appellative noun,	اسم عام
account, essay, research	بررسی	common noun	
paragraph	بند	emphasis	اشباع
parenthesis, brackets	پرانتز	verses	اشعار
sonorous, voiced	پر صدا	epos	اشعار ملی
suffix	پسوند	term	اصطلاح
origin	پیدائش	terms, terminology	اصطلاحات
prefix	پیشوند	derivation	اشتقاق
literally	تحت اللفظی	derivations, derivatives	اشتقاقات
		interjections	اصوات

sound	صدا	loss,weakening	تخفيف
inflexion	صرف	transcription	ترانویس
grammar	صرف و نحو	translation	ترجمه
adjective	صفت	doubling	تشدید
page	صفحه	redaction	تصحیح
sibilant	صفیری	inflection	تصرف
form	صیغه	speech,talk, conversation	تکلم
pronoun	ضمیر (جمع ضمائر)	pronunciation	تلفظ
(personal,		call	جار
demonstrative and		tome,volume	جلد
reflexive)		plural	جمع
demonstrative	ضمیر اشاره	sentence	جمله
pronoun		name of the letter j = ج	جیم
enclitic pronoun	ضمیر متصل	print, printing	چاپ
personal pronoun	ضمیر شخصی	letter,particle,word	حرف
reflxive pronoun	ضمیر مشترک	consonant	حرکت
independent	ضمیر منفصل	guttural	حلقی
pronoun		notes	حواشی
pronominal	ضمیری	compendium,summmary	خلاصه
slang	عامیانه	grammar	دستور
sentence,phrase,	عبارت	dental	دندانی
expression		memorandum,essay,paper	رساله
numeral	عدد (جمع اعداد)	root	ریشه
sign,symbol	علامت (جمع علائم)	language,tongue	زبان
3rd person	غائب	linguistic	زبان شناسی
active	فاعل	scripture,book	سفر
dictionary	فرهنگ	quotation, (جمع شواهد)	شاهد
verb	فعل (جمع افعال)	citation	
rule	قاعده (جمع قواعد)	person	شخص
coresponding	قریب المخرج	personal	شخصی
sounds		verse	شعر (جمع اشعار)
coutext	قرینه	regular	صحیح

dual	مثنى	part	قسمت
2nd person	مخاطب	metathesis,inversion	قلب
of different	مختلف اللسان	word,parole	قول
languages		book	كتاب
introduction	مدخل	writing,script	كتابت
masculine	مذكر	inscription	كتيبه
compound	مركب	words,speech	كلام
derivatives	مشتقات	word	كلمه
infinitive	مصدر	surd,voiceless	كم صدا
vowel	مصوتة	pronouns	كنايات
long	مطول	surname	كنيه
semantical	معنوى	short	كوتاه
meaning	معنى	guttural	كلوى
3rd person	مغائب	name of the letter ل = ل	لام، ل = ل
singular	مفرد	diffusive,indivisible	لا يتجزا
oblique,passive	مفعول	» »	لا ينفك
idea,sense,meaning	مفهوم	dental	لثوى
source	منبع	accentuation	لحن
author,writer	مؤلف	language,tongue(جمع السنه)	لسان(جمع السنه)
feminine	مؤنث	word , dictionary	لغت
name	نام	lexical	لغوى
syntax	نحو	word	لفظ
exclamation	ندا	dialect,speaking	لهجه
final	نهائى	stem,base	ماخذ
word	واژه	lexical base	ماخذ لغوى
name of the letter -u,v = واو، و =		preterite	ماضى
etymology	وجه تسميه	indefinite pronouns	مبهمات
affix	وند	synonym	مترادف
syllable	هجاء	speaker, 1st person	متكلم
		text	متن(جمع متون)

## د - سایر اختصارات

	idem	ایضا
	Accusative	Acc.,A
تاریخ بمأخذ حضرت مسیح (میلادی)	anno Domini	.A.D.
تاریخ بمأخذ هجرت حضرت رسول (هجری)	anno Hijri	A.H.
قدیمی - غیر مستعمل - از حیز استعمال افتاده	archaic	arch.
قبل از میلاد	before Christ	B.C.
قرن	century	C.
	Dative	D.
	Genitive	Gen.,G.
کتاب خطی	manuscript	MS
صفحه	page	p
جمع	plural	pl
صفحات	pages	pp
بدون تاریخ	sans date	s.d.
مفرد	Singular	Sg
وما بعد	et seq.	sqq
جلد	Volume	Vol.
اول	first	1st
دوم	second	2nd

سوم	third	3rd
علامت ترکیب هجاها		+
علامت ترکیب کلمات		-
علامتی که معنی (مقدم تر) و یا (جامدتر) را میرساند.		<
علامت ستاره کوچکی که قبل از کلمات و یا جلو تفسیر کلماتی گذارده میشود که وجود و یا معنی آنها بطور قطع ثابت نشده و شاهی ندارد. لیکن از تطبیق با سایر کلمات مشابه و از مقایسه با سایر مشتقات اشتقاقی از ریشه مشترک بدست آمده است.	asterisk	*
پراکنده علاوه از استعمال معمولی آنها در چنین مواردی گذارده میشود:	parenthesis	( )
۱- عناوین زبانها و لهجه‌های گوناگون توی آنها جا داده .		
۲- صداها و یا حروف قابل تخفیف و یا افتادن توی پراکنده گذارده میشود.		
بجای صداها و حروف ذیل گذارده میشود:	apostrophe	'
۱- صدا و حرف عین ( در تمام موارد )		
۲- صدا و حرف همزه (در وسط کلمه) در زبان عربی و فارسی		
۳ بجای صدا و حرف		
(miagkiy znak) در زبان روسی .		

§16 Stem *vey	47
§17 « *an	48
§18 1st Prs. Plural	51
§19 Stem *ma(g)	51
§20 2nd Prs. Plural	55
§21 Stem *sham	55
§22 3rd Prs. Plural	61
§23 Stem *esh+an	62
§24 An+an, An+ha	64
Part III Passive Personal Pronouns	65-77
§25 1st Prs. Singular	65
§26 Stem *mar	65
§27 2nd Prs. Singular	70
§28 Stem *tur	71
§29 3rd Prs. Singular	74
§30 Stem *(g)ur	74
§31 Other Passive Pronouns (Oblique)	77
Part IV General Conclusions	78-82
Part V Notes and Indexes	83-157
A. Notes	83
B. Abbreviations	
1- Iranian Sources	119
2- Non-Iranian Sources	124
C. Iranian Languages and Dialects	142
D. Non-Iranian Tongues	151
E. Grammatical Terms	160
F. Other Abbreviations	163

# Contents

Part I Introduction	1-5
Part II Active Personal Pronouns	6-64
§1 1st Prs. Singular	6
§2 Stem *man	6
§3    « *az	12
§4    « *a+dam	14
§5    « *a+ham	17
§6    « *(h)ay	21
§7 Compound stem *(h)ay-mar(s)	24
§8 Stem *(y)al	26
§9    « *ban+d	30
§10   « *(y)ag	32
§11 Conclusive notes on 1st Prs. Sg. Pronouns active idea (Nominative)	35
§12 2nd Prs. Singular	38
§13 Stem *tu,*du	38
§14 3rd Prs. Singular	43
§15 Stem *(g)u(g)	43



ORIGIN

of

# Persian Personal Pronouns

**A Comparative Account**

by

*N. A. Rast, Asst. Prof.*

**Tehran**

1955



ORIGIN

of

# Persian Personal Pronouns

**A Comparative Account**

by

*N. A. Rast, Asst. Prof.*

✧

**Tehran**

1955

دانا چو طبله عطار است خاموش و هنر نمای  
نادان چو طبل غازی بلند آواز و میان تپی  
سعدی

۱۹

سر نوشت اسفندک زبان فارسی

## انتقادی

بر

فرهنگ لغات و تعییرات مشوی

تالیف

آقای سید صادق کوهرین

نوشته

م . هنریار

اسفند ۱۳۳۸